



خلاصه مقالات

آثار اقتصادی صداقت در جامعه اسلامی: فاطمه عسکریان بیدگلی

صداقت اقتصادی

منظور از صداقت در بازار (صداقت اقتصادی)، معنای وسیع آن یعنی، صدق در نیت، رفتار و ساختار است. امانت داری، وفای به عهد، انصاف و هر آنچه در گفتار یا عمل، به اطمینان و اعتماد طرفین مبادله منتهی شود، درون آن قرار دارد. صداقت در ارتباط فرد با خود، خدا، افراد دیگر جامعه و یا محیط تجلی پیدا می کند و در فرد یا بازار به عنوان یک ملکه رسوخ یافته، پایدار می شود و در نتیجه میان ظاهر و باطن، گفتار با نوشتار و میان کالبد و رفتار و همه اینها با یکدیگر تعادل برقرار می کند.

صداقت بازار به این است که عوامل آن، یعنی عرضه کنندگان و تقاضاکنندگان، نوع برخوردشان با یکدیگر، فضای فیزیکی، نورپردازی، چینش کالا، و فضای حاکم بر بازار به گونه‌ای پایدار، واقع‌نما باشد، به گونه‌ای که انحراف از حقیقت یا وارونه سازی آن به هر نوع ممکن صورت نگیرد، و اگر به هر دلیلی، انحرافی از واقعیت صورت پذیرفت، بازار انعطاف‌پذیری لازم برای جبران آن را داشته باشد. فقدان صداقت در بازار کار و عوامل تولید، به عیب پوشانی، سرقت از کار و کم‌فروشی، بی‌مسئولیتی، فرصت‌طلبی، و سرانجام، به افت کیفیت و بازدهی پایین تولید می‌انجامد.^۱

بنابراین وجود صداقت در تمامی معاملات و مراودات اجتماعی اصلی لازم و ضروری است چون تنها در این صورت است که می توان شاهد تشکیل جامعه ای یکپارچه ، متحد و صمیمی بود که در آن خبری از ظلم و فساد و فقر نبوده و اعتماد کامل بین مردم و مسئولین برقرار است .

امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی، بنیان زندگی را شکل می دهد و در اخلاق و منشهای رفتاری انسان و نیز در ترقی و انحطاط جامعه تاثیر به سزایی دارد، زیرا در پرتو این امنیت است که سرمایه، مجرای درست خود را می پیماید و جذب بازار کار و تولید می شود و افراد جامعه، از داشتن شغل مناسب برخوردار می گردند و از راه درست و مشروع ، نیازمندیهای خود را تامین می کنند. اما اگر این سیستم، در جامعه، ناامن گردد و نظم جامعه فرو ریزد، آثاری زیانبار بروز خواهد کرد. بی‌رغبتی به سرمایه گذاری، شغل های کاذب، وفور کالاهای قاچاق، فقر و بیکاری، تكدی‌گری، سرقت و مانند آن، نمونه هایی از آثار زیانبار ناامنی اقتصادی

^۱ - کاظمی ، مصطفی ، داوودی ، پرویز ، رجایی ، سید محمد کاظم ، صداقت در مقایسه با شفافیت در بازار اسلامی ، معرفت اخلاقی ، سال سوم ، شماره دوم ، سال ۱۳۹۱ ، ص ۱۰۵ و ۱۰۶ .

است. از سوی دیگر، نا امنی موجب می شود که بخشی از درآمدها از چرخه تولید و بهره‌بری خارج شود و در موارد غیر اقتصادی هدر رود. استخدام نگهبان ها و شبگردها، تهیه گاوصندوق ها، نصب دزد گیرها، نصب انواع حفاظها، سیمهای خاردار، دیوار کشی و مانند آن، نمودهایی از موارد غیر ضروری و غیر اقتصادی است که بخشی از درآمدهای مردم را به خود اختصاص می دهد.^۱ با توجه به اینکه قرآن در همه عرصه های زندگی انسان اقتصادی و اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و ... رهنمودها و اصول و قواعدی را بیان می کند که در زمینه اقتصاد اصول و قوانین مربوط به داد و ستد و معاملات و غیره اشاره دارد.

سالم سازی معاملات اقتصادی

دروغ در کسب، به دو صورت ممکن است ظهور پیدا کند: یکی دروغ قولی مانند اینکه به دروغ بگوید این جنس را به فلان مقدار خریده‌ام. دوم دروغ عملی که این نوع دروغ به صورت های مختلفی ظاهر می شود: گاهی به صورت (غش در معامله) است. یعنی تقلب در جنس، به عبارت دیگر، مخلوط کردن جنس عالی با جنسی که در قیمت مساوی با آن نیست؛ آنگاه مجموع را به نام جنس عالی و به قیمت آن فروختن. و گاهی دروغ عملی (تدلیس) است. یعنی جنسی که فاقد صفت ممتازی است، آن را واجد صفت وانمود کردن و خلاف واقع نشان دادن است. بنابراین در معامله و تجارت فقط صداقت در گفتار کفایت نمی کند بلکه در عمل نیز باید این صداقت وجود داشته باشد و این صداقت با پرهیز از تقلب، غش و کم فروشی و ... ظهور پیدا می کند؛ لذا اگر معامله و تجارت بر اساس صداقت و به دور از هر گونه تقلب و غش و ... انجام شود خرید و فروشی صحیح، عادلانه و سالم صورت خواهد گرفت که مورد رضایت هر دو طرف بوده و هیچ یک متضرر نخواهد شد. معاملات سالم و رواج آن در سطح جامعه نقش مهمی در کنترل قیمتها و جلوگیری از افزایش بی سابقه قیمتها داشته و جلوی سوء استفاده افراد سودجویی مثل دلالان و محترکان گرفته شده و در نتیجه شاهد تورم غیر واقعی نخواهیم بود.

اقتصاد مشارکتی

در اقتصاد مشارکتی تعاونی ها عموماً سازمانهایی خودیار و خود اتکا هستند که اساس تشکیل آنها بر مشارکت داوطلبانه و فعالانه گروهی از افراد استوار است که نیازها، تمایلات، هدف های همساز و علائق مشترک دارند. اگر مسئولین صادقانه با مردم برخورد نمایند آنها نیز با حضور و فعالیت خویش در تعاونی ها قادرند نقش مهمی در توسعه و پیشرفت کشور ایفا کنند؛ از جمله در زمینه خرید و فروش و جلوگیری

^۱ - گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، ج ۱، سال ۱۳۹۰، صفحه ۳۶۲ و ۳۶۳.

از فرار مالیاتی، جلوگیری از سوء استفاده سود جویان، رانت خواری، جلوگیری از تجملات و مصرف گرایی، ایجاد رغبت به خرید کالا و تولیدات داخلی، تشویق خیران در انجام پروژه های مختلف و همچنین در بخش خصوصی ریسک سرمایه گذاری در پروژه های مختلف اتفاق می افتد.

نتیجه

صداقت از لحاظ اقتصادی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده که حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: (اعتیاد الکذب یورث الفقر)^۱؛ عادت به دروغ گفتن موجب فقر و تنگدستی می شود. با توجه به این فرمایش امام صداقت نیز در نقطه مقابل، موجبات افزایش ثروت و سبب ایجاد فضای سالم برای انجام معاملات مختلف می شود و در چنین فضایی رشد اقتصادی محقق خواهد شد. و همچنین بی توجهی به صداقت مشکلات فراوان و ضررهای جبران ناپذیر به همراه دارد که در این مقاله ذکر شد و به همین دلیل بر همه بخصوص مسئولین لازم است، ضمن تقویت این ارزش اخلاقی در وجود خویش، امکان رشد آن در جامعه را نیز فراهم کنند.

^۱ - محمد علی، ابن بابویه، الخصال، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ج ۲، سال ۱۳۶۲، ص ۵۰۵.

آثار صدق در کلام حضرت علی علیه السلام: فاطمه ضرابیان^۱

مفهوم شناسی

اثر عبارت است از علامت و نشانه‌ایکه از چیزی یا از کسی باقی ماند خواه بنائی باشد یا دینی یا بدعتی یا جای پائی و یا غیر از اینها آنجا که آمده «نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ» یس: ۱۲ مراد اعمال و کارها و سنت‌هایی است که از انسانها باقی می‌ماند. «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» زمر: ۳۳. مراد از صدق خبر راست است بعبارت دیگر: حق. و مراد از تصدیق ایمان بآن میباشد. صدیق کسی است که در قول و عقیده راست، و راستی خویش را بفعلش اثبات کند و صدیق مبالغه در صدق است صدیق وصف پیامبران میباشد.

مصدق صادقان

هر آثاری نشان از وجود فرد است آثار هر شخصی نشان دهنده ی وجود و استعداد و ظرفیت اوست پس هر که وجودش بیشتر آثارش هم بهتر و عالی تر و گرانمایه تر، کسی صادق است و از صدقش آثاری بروز می کند که دارای شخصیت والایی باشد و هیچگونه تباهکاری و خلاف و عدم صدق مطلقاً در وجود او رخنه نکرده باشد چنین شخصی می تواند مصداق صادقان باشد. بهترین فردی که می توان از ایشان الهام گرفت و راهکارهایی و نقشه راهی در زندگی هایمان به ما نشان بدهد مولی الموحدین حضرت علی بن ابی طالب علی علیه السلام است که به صدیق الاکبر ملقب هستند. ایشان هستند که می توانند راه درست زندگی کردن را به ما بیاموزند و سلامتی و آرامش را برای ما به ارمغان بیاورند و ما را به تعادل برسانند.

بهترین کلام در این راستا «خطبه ۳۷» حضرت علی علیه السلام است که فضائل خود را پس از حادثه نهروان بیان میدارد:

۱. قیام به وظیفه در آن هنگام که دیگران سر از انجام وظیفه باز میزنند.
۲. نگریستن از افق بالاتر در آن هنگام که دیگران حتی پیش پای خود را نمی‌بینند و سر در لاک خود فرو میبرند.

۱- حوزوی fz_1390@yahoo.com

۲- قاموس قرآن - ج ۱ - ص ۲۲ -

۳- قاموس قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۶

۳. سخن گفتن صریح و صراحت در گفتار در آن هنگام که دیگران دهان بربسته و در ناتوانی و ضعف از ابراز حق و حقیقت فرو رفته‌اند .

۴. حرکت و تلاش در فروغ الهی در آن هنگام که دیگران را رکود و خمودی از پای در آورده است.^۱ که این قضایای چهارگانه نتایجی از استقلال و آزادی شخصیت است که تا گام به مافوق حیات طبیعی نگذارد و وارد « حیات معقول » نگردد ، امکان ناپذیر است .
پس حضرت علی (علیه السلام) خود، مصداق صادقان است و علت این همه صداقت در حضرت را می‌تواند عمل کردن به دستورات قرآنی دانست .

آثار صدق

۱- کرامت

که اگر می‌خواهیم در زندگی مان به تعادل برسیم باید کرامت داشته باشیم. کرامت به معنای بزرگ داشتن ، احترام گذاشتن ، تنزه از بدی داشتن ، با ارزش و گرمی بودن است .^۲ زندگی سالم در پرتو کرامت نفس و سلامت نفس معنا می یابد و اگر کرامت انسان بشکند ، حریم سلامت او می شکند و انسان به هر گناهی و تباهی تن می دهد و در واقع تجاوزگری ها، و زور گویی ها و ستمکاری ها در همه- ی عرصه‌ها، اجتماعی، سیاسی، مدیریتی، حکومتی، نظامی و قضایی حاصل بی کرامتی هاست .^۳ وقتی که به کرامت انسانی خدشه ای وارد شود تعادل هم به هم میریزد و انسان نمی تواند درست و صحیح زندگی کند ، و همین باعث مشکلات عدیده ای در زندگی ها شده است، که ریشه و سر منشأ آن همان آسیب دیدن کرامت انسانی است. کرامت نفس از آثار صدق است کسی که صادق است کریم است؛ در مقابل اگر انسان نفس خود را تکریم نکند یعنی اگر صادق نباشد به خلافکاری و تباهگری دچار می شود، که اینها از آثار عدم صدق هستند

بنابر این با یک مقایسه اجمالی بین کرامت که از آثار صدق است ، و مرگ انسانیت یا خروج از حیات طیبه^۴ که از آثار عدم صدق است ما را به این نتیجه می رساند که در صدق ، حیات طیبه وجود دارد

^۴-استاد علامه جعفری در شرح نهج البلاغه می نویسد: بعضی از شارحین معتقدند که همه این جملات که امام علی پس از حادثه نهروان بیان می دارد؛ میتواند توضیح دهنده وضع امیر المؤمنین علیه السلام در همه دورانهای پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده باشد . شرح نهج البلاغه علامه جعفری - ج ۹ ص (۱۷۷)

۵- کتاب رخساره خورشید - استاد مصطفی دلشاد تهرانی - ص ۴۱۵-

۶- همان -

۷- درختواره صدق در نهج البلاغه - از ره آورد های کلاس استاد احمدی -

و همه چیز زنده و سالم است ولی در عدم صدق ، انسان از حیات طیبه خارج شده و همه چیز مرده و بی روح است.

۲- رستگاری

همان مسئله ای که همگان به آن تمایل دارند و دوست دارند که عاقبتشان به رستگاری ختم شود . رستگار کسی است که نفس خود را مهار نمود و آن را در بند خویش کرد و بدین وسیله از نافرمانی های خدا بازش داشت و به راه فرمانبرداری او واداشت .^۱ خداوند انسان را در عمل مختار گردانیده و راه هدایت و شقاوت را به روی وی باز نموده که باختیار خود هریک را بخواهد اختیار نماید چنانچه فرموده : وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ^۲ انسان فطرتاً به سوی درستی می رود نه به سوی زشتی ، بخاطر همین هم خداوند هر دو راه را برای انسان قرا داده تا او با اختیار قدم در راهی بگذارد که خود انتخابش کرده است . حضرت علی (علیه السلام) در «خطبه ۸۶» رستگاری که از آثار صدق است را اینگونه بیان می کند : الصادقُ علی شفا مَنْجاةٍ و مَهَانَةٌ ، انسان راستگو بر بلندیهایی نجات و بزرگواری است .^۳

در یک مقایسه ای اجمالی در باب رستگاری و گمراهی می توان به این نتیجه دست یافت که کسانی که راه درست را پیش نگرفتند و رستگار نشدند، کسانی هستند که راه سعادت را به روی خود بسته، قلبشان تاریک میشود و دیگر قابل اشراق نور ایمان نیستند، در مقابل کسانی که راه درست را پیش گرفتند یعنی این که راه سعادت را به روی خود نبستند قلبشان قابلیت اشراق نور ایمان را پیدا می کند و رستگار می شوند و اهل نجاتند.

۳- بصیرت

بصیرت که بمعنی بینائی دل است ، بصیرت آن چراغ راهی است که انسان را در کوره راههای صعب العبور و پر پیچ و خم زندگی بینا می کند و راهنمای اوست و در رسیدن به تعادل ، روشنگری می کند . همچنانکه حضرت علی (علیه السلام) در فرازی از «خطبه چهارم» میفرماید : سترنی عنکم جلباب الدین و بَصْرَنیکم صدقُ النیة ، ظاهراً راه دینداران را می پیمودید ولی در باطن چیز دیگری بودید. صفای باطن من درون شما را برایم آشکار کرد ، این است که انسان با بصیرت از باطن پاک خود نظاره گر باطن نا پاک دیگران می شود . اما نقطه مقابل آن کور دلی است؛ که بانو امین در باره کوری دل می گوید : « آری کبر و

۸- رخساره خورشید - دکتر مصطفی دلشاد - ترجمه خطبه ۲۳۷ -

۹-سوره بلد آیه ۱۰-

۱۰- درختواره صدق در نهج البلاغه - آثار صداقت : نجات و کرامت -

۱۱- همان - آثار صدق : بصیرت -

نخوت و خودخواهی و خودپسندی چشم عقل را کور می کند و آن غریزه انسانی را فاسد مینماید و مشاعر را تباه میگرداند چنانچه برآی العین مشاهده مینمائیم کسانی که در شهوات نفسانی غوطه ور گردیده‌اند عمل زشت خود را خوب میدانند و خود را از دانشمندان عالی مقدار و از اهل کمال و دانش می‌پندارند و بمردمان با ایمان و با تقوی نسبت سفاهت و بی خردی میدهند و بنظر حقارت بآنها مینگرند و علماء را جهال و پست و بیمقدار و خود را از اهل فضل و دانش میدانند.^۱»

در یک مقایسه اجمالی بین بصیرت و کور دلی به این نتیجه می رسیم که بصیرت از آثار صدق است چرا که بینایی و بینش عمیق از چشمه صداقت سرازیر میشود کبر و نخوت و خودخواهی و خودپسندی از آثار عدم صدق است که موجب کور دلی می شود ، کسانی که در این دنیا نخواستند چشم بصیرتشان را باز کنند در قیامت کور وارد محشر میشوند .

۴- اعتقاد و باور قلبی

که باور قلبی یعنی صدق ایمان آوردن در عملکردن است. امام علی (علیه السلام) در خطبه ۵۶ چندین باور قلبی را که در درونش نهفته است بیان می کند، از جمله : اعتقاد به شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله) ، مخلصانه جنگیدن، قرار گرفتن در برابر پدر و فرزند و خویشان، صبر و استقامت، که تا انسان به این موارد اعتقاد کافی نداشته باشد نمی تواند به باور قلبی برسد . در مقابل آن شک و تردید که از صفات جهل و آثار عدم صدق است و انسان را از تعادل خارج می کند یکی از حربه های شیطان است که به جان انسانها می اندازد و ریشه عدم تعادل در همین شک و تردیدهاست .

در یک مقایسه اجمالی بین باور قلبی و شک و تردید به این نتیجه می رسیم که وقتی فردی دچار شک و تردید شد و حرف و سخن کسی را قبول نمی‌کند و این افراد هم از علم بالا و درستی برخوردار نیستند خیلی راحت میتوان آنها را مثل موم به هر طرف کشید و دچار بی ثباتی و سرگردانی می شوند و نتیجه ی ناباوری پشیمانی و عدم تعادل در زندگی انسان است . ولی کسی که به باور قلبی رسیده باشد ثبات قدم او باعث عزت است و باور قلبی موجب ذلت دشمن و نصرت دین اسلام می شود.

نتیجه

کرامت، نجات (رستگاری)، ایمان، تسلیم، بصیرت از آثار صدق است و مصداق آن حضرت علی (علیه السلام) میباشد که یک انسان متعالی است و برای اینکه انسانها هم بتوانند به تعادل و آرامش برسند باید به این راهکارها که از کلام امام علی (علیه السلام) استخراج شده، عمل کنند: اطاعت^۱ تسلیم^۲ تمسک به قرآن^۳ علم آموختن^۴ سخن حکیمانه شنیدن^۵ عمل به روایات^۶ عمل نیک^۷ دوری از آرزوها^۸ پیروی^۹ همنشینی با خوبان و بزرگان و مأنوس شدن با آثار دانشمندان الهی^{۱۰} نیاز انسان به دعا^{۱۱} توبه از گناه^{۱۲} و غیره ...^۱

آثار فردی صدق از منظر امام: اعظم سرمدی

سیمای صدق

امام علی (علیه السلام) در کلام خود صدق را اینگونه توصیف می نمایند:

الصِّدْقُ أمانةٌ: صدق امانت است^۱. الصِّدْقُ وسيلةٌ: صدق وسیله است. الصدقُ فضيلةٌ: صدق فضیلت و برتری است. الصدقُ نجاحٌ: صدق آسان کننده کار است. الصدقُ أخو العدل: صدق و راستی برادر عدالت است. الصدقُ خیر القول: صدق و راستی بهترین سخن است. الصدقُ حياةٌ التقوی: صدق و راستی زندگی تقواگونه است. الصِّدْقُ رُوحُ الکلام: صدق و راستی روح سخن و کلام است. الصدقُ لباسُ الدین: صدق لباس دین است. الصدقُ لباسُ الیقین: لباس یقین صدق است. الصدقُ رأسُ الدین: صدق راس دین است. الصدقُ حقٌّ صادقٌ: صدق و راستی حقی است که به سوی آن تمایل می شود. الصدقُ ینجیک و إن خفته: صدق تورا نجات می دهد هر چند از آن بترسی... . الصدقُ أفضلُ عدة: صدق برترین وعده است. ثمرةُ العقلِ الصدق: میوه عقل صدق است. أنجحکم أصدقکم [أصدقکم أکیسکم]: پیروزمندترین شما راستگوترین . شماست [راستگوترین شما زیرک ترین شماست] . الصدق عماد الاسلام و دعامة الایمان: صدق و راستی ستون دین و حمایت کننده ایمان است.^۲

تحری الصدق و تجنب الکذب أجمل شیمه و أفضل أدب: به سوی صدق متمایل شوو از دروغ بپرهیز که آن بهترین صفت و برترین ادب است. الصدق جمال الانسان و دعامة الایمان: صدق باعث زیبایی انسان و پشتیبان ایمان است^۳ شَيئَانِ هُمَا مَلَائِكَةُ الدِّينِ الصِّدْقُ وَ الْيَقِينِ دُوچیز ملاک دین است: صدق و یقین^۴. زینةُ الْحَدِيثِ الصِّدْقُ: زیبایی سخن به صدق و راستی آن است^۵. صدق الرجل علی قدر مروءته: راستی و صداقت هر انسانی به اندازه جوانمردی او است^۶.

^۱ اخصال صدوق، ج 8، ص 505

^۲ غررالحکم، ص 812

^۳ همان

^۴ غررالحکم، ص 25

^۵ من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 408

^۶ غررالحکم، ص 852

اهمیت صدق

امام علی (علیه السلام) پیرامون اهمیت صدق این چنین می فرماید: اقل شیء الصدق و الامانة: کمترین چیز (که باید رعایت کنی) صداقت و امانتداری است. ^۱ إذا أحب الله عبدا ألهمه الصدق: زمانی که خداوند بنده ای را دوست بدارد صدق را به او الهام می کند ^۲ بالصدق و الوفاء تکمل المروءة لاهلها: با راستی و وفاداری جوانمردی برای صاحبش کامل می شود ^۳ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي غَدًا وَ أَوْجَبَكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ: بدرستی که نزدیک ترین و واجبترین شما به من فردای قیامت از نظر شفاعت راستگوترین شما در سخن گفتن است ^۴ النجاة مع الصدق: نجات و رهایی با صدق است ^۵.

نتیجه

صدق، بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری جویی و مانند آن شروع می شود. یا آغازی صادقانه دارد. ولی پایانی آمیخته به غرور، عجب، منت، حبط و سوء عاقب پیدا می کند و برکات آن محو می شود. رمز شکست بسیاری از حرکت ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

^۱ غررالحکم، ص 851

^۲ غررالحکم، ص 812

^۳ غررالحکم، ص 812

^۴ وسائل الشیعه، ج 18، ص 165

^۵ غررالحکم، ص 812

اهمیت صدق و آثار آن در زندگی از منظر سیره و آموزه‌های علوی:

فاطمه سیفی و اسماعیل خارستانی

صداقت

صداقت یکی از فضایل مهم اخلاقی به معنای هماهنگی کامل سخن، نیت و رفتار انسان می‌باشد و نزد خداوند متعال و انبیاء و ائمه (علیهم السلام) دارای اهمیت و ارزش زیادی می‌باشد و ائمه بزرگوار انسانی را که همراه صدق و صداقت باشد، منبع خیر و خوبی می‌دانند، پس صفتی با این همه ارزش و اهمیت دارای آثار فوق العاده‌ای برای فرد و جامعه می‌باشد. در واقع فطرت انسان براساس راست‌گویی، حقیقت‌طلبی و صداقت بنا شده است. در روایات با تعبیر گوناگونی بر صداقت و راست‌گویی مسلمانان تأکید شده و آن را از اصول ایمان و دین‌داری به حساب آورده‌اند.^۱ پیشوای صادقان و مولای متقیان، صداقت را ارجمندترین و والاترین صفت معرفی کرده و از راست‌گویی به عنوان اساس هر نوع اصلاح فردی و اجتماعی نام برده است: «الْصِّدْقُ صَلَاحٌ كُلِّ شَيْءٍ»^۲ در مقابل، کذب و دروغ‌گویی را ریشه همه فسادها و سرچشمه همه تباهی‌ها دانسته است: «الْكُذْبُ فَسَادُ كُلِّ شَيْءٍ»^۳

منشأ و مشوق های صدق

جرجانی در تعریف صدیق گفته است: صدیق کسی است که چیزی را با زبانش ادعا نمی‌کند مگر اینکه آن را با قلب و عملش محقق و ثابت کرده باشد.^۴ صداقت مانند همه فضایل اخلاقی دیگر ریشه‌هایی در اعماق جان انسان دارد. انگیزه انسان برای صداقت عبارت است: الف: اعتماد به نفس و نداشتن عقده حقارت، ب: شجاعت و شهامت ذاتی و اکتسابی ج: پاک بودن حساب و نداشتن نقطه ضعف د: ایمان به خدا و روز جزا و برخورداری از تقوای الهی^۵

^۱ مصطفوی، ۱۳۶۰، ش، ص ۳۲۸

^۲ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۷۱

^۳ همان، ص ۲۸۱

^۴ جرجانی، ۱۹۳۸، م، ص ۱۱۶

^۵ دشتی، ۱۳۸۹، کلمات قصار، شماره ۴۵۸

دلایل اهمیت صدق در زندگی از منظر سیره و آموزه های امام علی (علیه السلام)

۱. زبان حق است: «الْصِّدْقُ لِسَانُ الْحَقِّ»^۱
۲. زیباترین اخلاق است: «تَحَرَّى الصِّدْقِ وَ تَجَنَّبَ الْكُذْبِ أَجْمَلُ شِيمَةٍ وَ أَفْضَلُ أَدَبٍ»^۲
۳. زینت انسان است: «الْصِّدْقُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ زِينَةُ الْإِنْسَانِ»^۳
۴. ستون ایمان است: «الْصِّدْقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ»^۴
۵. شریف ترین اخلاق است: «الْصِّدْقُ أَشْرَفُ خَلَائِقِ الْمُؤْمِنِينَ»^۵
۶. مانند سر برای بدن است: «الْصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ»^۶
۷. ملاک دین است: «شَيْئَانِ هُمَا مَلَائِكَةُ الدِّينِ: الصِّدْقُ وَ الْيَقِينُ»^۷
۸. موافق و مطابق قانون الهی است: «الْصِّدْقُ مُطَابَقَةُ الْمَنْطِقِ لِلْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ»^۸

نتایج و ثمرات صدق در زندگی انسان از منظر سیره و آموزه های امام علی (علیه السلام)

الف) آثار دنیوی

۱. ابهت و شخصیت در انسان: «يَكْتَسِبُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلَاثًا، حُسْنَ الثَّقَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُ وَ الْمَهَابَةَ مِنْهُ»^۹ شخص راست گو به خاطر صداقتش سه چیز را به دست می آورد: حسن اعتماد مردم، و جلب محبت و دوستی، و ابهت و شخصیت.
۲. بالا رفتن مقام و منزلت انسان در جامعه: «عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ، فَمَنْ صَدَقَ فِي أَقْوَالِهِ جَلَّ قَدْرُهُ»^{۱۰} همیشه راست گویی را پیشه کن چرا که آن کس که در سخنان خود راست گو باشد، قدر و مقام او در جامعه بالا می رود.
۳. سبک شدن بار زندگی: «مَنْ تَحَرَّى الصِّدْقَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤْنُ»^۱ هر کس صداقت و راستگویی پیشه کند، بار زندگی برای او سبک می شود.

^۱ همان، ۱۳۷۳، ص ۲۱۷، ج ۴۲۷۲

^۲ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۵۰، ج ۱۳۲

^۳ همان، ص ۲۱۹، ج ۴۳۱۲

^۴ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۹، ج ۴۳۱۰

^۵ همان، ج ۷، ص ۲۰۰

^۶ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۸

^۷ همان، ۱۳۷۳، ص ۸۵، ج ۱۴۰۲

^۸ همان، ص ۲۱۷، ج ۴۲۸۱

^۹ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۷۶

^{۱۰} همان، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۹۶

۴. کامل شدن مروت و جوانمردی: «بِالصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ تَكْمَلُ الْمَرْوَةُ لِأَهْلِهَا»^۲ با راستی و وفای به عهد، مروت و جوانمردی انسان کامل می گردد.
۵. کم شدن خرج زندگی و زحمت انسان: «مَنْ تَحَرَّى الصَّدَقَ حَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُونُ»^۳ کسی که جویای صداقت و راستی باشد، خرج و زحمت او کم می شود.
۶. مغلوب دیگران نمی شود: «لَا يُغْلَبُ مَنْ يَحْتَجُّ بِالصَّدَقِ»^۴ کسی که با سخن راست احتجاج می کند، هرگز مغلوب نمی شود.

ب) آثار اخروی

۱. پاکیزگی اعمال: «مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكِيَ عَمَلُهُ»^۵ کسی که زبانش به راستی گراید اعمالش پاک و پاکیزه می شود. زیرا راستگویی ریشه اعمال صالح است .
۲. رستگاری در دنیا و آخرت: «أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ صَدَقٌ حَدِيثٌ وَأَدَاءٌ أَمَانَةٌ وَعَفَّةٌ بَطْنٌ وَحَسَنٌ خَلْقٌ»^۶ چهار چیز است که به هر کس بخشیده شده باشد به تحقیق خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است: راستگوئی و اداء امانت و نگهداری و عفت شکم (از خوردن حرام) و اخلاق نیکو.
۳. گرامی شدن نزد خدا: «أَيُّ النَّاسِ أَكْرَمُ»؛ چه کسی (نزد خداوند متعال) گرامی تر است؟» حضرت فرمودند: «مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ»؛ کسی که همه جا راست بگوید^۷
۴. نجات انسان: «عَاقِبَةُ الصَّدَقِ نَجَاةٌ وَ سَلَامَةٌ»^۸ فرجام راستگویی، نجات و سلامت است.

^۱ حرانی، ۱۳۸۹، ص ۹۱

^۲ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۳۱

^۳ حرانی، ۱۳۸۹، ص ۹۲

^۴ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸، ج ۴۳۵۶

^۵ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۳

^۶ همان، ص ۲۱۷، ج ۴۲۸۲

^۷ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۹، ح ۱۲

^۸ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۶۳

نتیجه

راستی و درستی یکی از فضایل بزرگ انسانی است که در همه مکاتب الهی و حتی مکاتب مادی دارای ارزش والا است. صداقت شاه‌کلید روابط انسانی سالم است که بدون آن روابط آسیب می‌بیند و تنها نتیجه‌ی آن دل‌گیری و دل‌خوری است. عدم صداقت بین اعضای یک گروه اجتماعی آسیب‌های فراوان به بار می‌آورد. دروغ، نیرنگ، شیادی و عوام‌فریبی و دهها خصیصه منفی دیگر از مظاهر فقدان صداقت است که بنیان جامعه را فرو می‌پاشد.

بررسی آثار صدق در نهج البلاغه : مریم رجبی

مفهوم شناسی صدق

صدق (با کسره) ضد کذب است.^۱ دهخدا نیز «مستقیم، بی انحراف، بی اعوجاج، مقابل کج» را در معنای راست ذکر کرده است. عده‌ای با استفاده از برخی روایات کلام را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: صدق و کذب و اصلاح.

«اصلاح» سخنی را گویند که مابین صدق و کذب قرار دارد لذا برای گوینده آن گناهی نیست، همانطوری که در روایتی از امام صادق علیه‌السلام مصداقی برای «اصلاح» دو آیه زیر را توصیف کرده است: ۱- حضرت یوسف علیه‌السلام به برادران خود «سارق» گفت: «فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أُخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَتْهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»^۲ - حضرت ابراهیم علیه‌السلام گفت: بلکه آن را این بزرگترشان کرده است: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»^۳.

آثار صدق

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه از آثار صدق صحبت می‌کند که ما به طور اختصار چند مورد را با شاهد مثال مطرح می‌کنیم:

۱. بصیرت: «حتی سترنی عنکم جلباب الدین، و بصرنیکم صدق النیة» صفای دل و صدق نیت از اسباب بصیرت و روشن بینی است.^۴
۲. مایه نجات: «الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنجَاهٍ وَكَرَامَةٍ وَالكَاذِبُ عَلَى شُرْفِ مَهْوَاهٍ وَمَهَانَةٍ» راستگو در آستانه نجات و بزرگواری است و دروغگو در لبه پرتگاه و خواری.^۵
۳. ایمان: «الْمُؤْمِنُ صَدُوقُ اللِّسَانِ بَذُولِ الْحَسَنِ» مؤمن بسیار راستگو و بسیار نیکوکار است.^۶
۴. یکرنگی در دوستی و مصاحبت: «وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ»، دوست به منزله خویشاوند است، دوست آن کسی است که در غیاب دوست هم راست باشد.^۷

^۱ زبیدی در تاج العروس

یوسف: ۷۰

انبیاء: ۶۳

^۴ پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، ج ۱، صفحه ۴۲۳

^۵ نهج البلاغه، خطبه ۸۶

^۶ غرر الحکم، ج ۲، ص ۹، ح ۱۵۹۶

^۷ نامه ۳۱

۵. کامیابی: « مَنْ تَحَرَّى الصَّدَقَ حَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤْنُ » هر کس صداقت و راستگویی پیشه کند، بار زندگی برای او سبک می شود.^۱
۶. برنده ترین سلاح: « مَا السَّيْفُ الصَّارِمُ فِي كَفِّ الشُّجَاعِ بِأَعَزَّ لَهُ مِنَ الصَّدَقِ » شمشیر بُرنده در دست شجاع برای او دشمن شکن تر از راستگویی نیست.^۲
۷. مایه جلب اعتماد: « يَكْتَسِبُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلَاثًا: حُسْنَ الثَّقَةِ بِهِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُ، وَالْمَهَابَةَ عَنْهُ » راستگو با راستگویی خود، سه چیز را به دست می آورد: اعتماد، محبت و شکوه (در دل ها).^۳
۸. وفای به وعده: « وَ إِيَّاكَ ... أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّرْيِدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَفْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ. » و بپرهیز یا به وعده ای که به آنان می دهی وفا نکنی، زیرا منت نهادن احسان را بی نتیجه می گرداند. و کار را بیش از آنچه هست پنداشتن نور حق را میزداید و وفانکردن به وعده سبب خشم خدا و مردم میگردد.^۴
۹. فراهم شدن زمینه های امداد غیبی: « فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكُتُبَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ » هنگامی که خداوند راستی و اخلاص ما را دید خواری و ذلت را به دشمنان ما نازل کرد و نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود.^۵
۱۰. ملاقات صادقانه با خدادار هنگام مرگ: «...فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ » و شدیداً با دشمن جنگیدند تا آنکه خداوند را صادقانه ملاقات کردند.^۶

شاخصه های صدق در نهج البلاغه

۱. جهاد: « الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَتَّانِ الْفَاسِقِينَ » جهاد نیز بر چهار گونه است: امر به معروف، نهی از منکر، راستگویی در همه جا، و دشمنی با تبهکاران.
۲. دنیا: « إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا » براستی که دنیا برای کسی که راست باشد منزل درستی و راستی است
۳. همتراز وفا: « إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصَّدَقِ » وفا همزاد راستگویی است،

^۱ تحف العقول، ص ۹۱

^۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۶، ح ۳۸۷

^۳ غررالحکم، ج ۶، ص ۴۸۰، ح ۱۱۰۳۸

^۴ نامه ۵۳

^۵ خطبه ۵۶

^۶ خطبه ۲۱۸

امام علی (علیه السلام) مصداق صادقان را در نهج البلاغه این چنین معرفی می نماید که شامل: خداوند «... وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا»^۱ قرآن « وَ صَدَّقُ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ»^۲، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) « وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ...»^۳، امام علی (علیه السلام) «فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ»^۴ اسلام «و نجاه لمن صدق»^۵، راسخان در علم «إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّقُوا»^۶ أعضاء و جوارح انسان «اعلموا عباد الله - أَنْ عَلَيْكُمْ رِضْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ - وَ عُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ - وَ حِفَاطَ صِدْقٍ...»^۷ می شوند. در نهایت بهترین گفتار از نظر مولا علی (علیه السلام) که فرموده اند: «خیر المقال ما صدقه الفعال»^۸. بهترین گفتار آن چیزی است که عمل آن را تصدیق کند.

نتیجه

نهج البلاغه به تبع قرآن کریم، بیانگر ارزش ها و ضد ارزش ها و راهنمایی انسان و جوامع انسانی به ارزش های الهی-انسانی، و نشان دادن روش ها و خط مشی های درست برای رساندن انسان و جوامع به مقصد و مقصود، و دور کردن آنان از به کارگیری روش های باطل و فرو غلطیدن در راه های نادرست است. این کتاب مجموعه ای است تربیتی که همه وجوه تربیتی انسان را در بردارد و کنش ها و گویش های آدمیان را به سامانی مطلوب در می آورد. تعالیم نهج البلاغه راهی است برای شکوفایی استعداد های انسان در جهت کمال مطلق.^۹

^۱ نساء/ ۸۷

^۲ ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، صفحه ۱۰۱

^۳ فصلت/ ۳۳

^۴ ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، صفحه ۸۱

^۵ خطبه ۱۰۳

^۶ خطبه ۱۵۴

^۷ ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، صفحه ۴۸۳

^۸ سفینه البحار / ۷ / ۳۸۳

^۹ رک: تفتازانی، اسعد الدین (م ۷۲۹ق)؛ مختصر المعانی، ص ۳۱

بررسی آثار صدق با سیری در سیره و سنت امیرالمومنین علی (علیه السلام):

حسین ملایی و فاطمه غیائی راد

صدق در سیره و سنت امام علی (علیه السلام)

از نظر لغوی صدق به معنی راستی ریشه و معنای این ماده، کامل بودن، عدم اختلاف با واقع و بر حق بودن است. ماده صدق دلالت بر قوت یک شیء می کند خواه آن چیز کلام باشد و چیز دیگری. و در اصطلاح اهل معرفت، صدق به معنی راستی و راست دانستن وعد و وعید حق است.^۱

مولای متقیان علی (علیه السلام) تعریفی اکمل از واژه صدق آورده است: أَلْصِّدْقُ مَطَابَقَةُ الْمَنْطِقِ لِلْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ وَ الْكُذْبُ زَوَالُ الْمَنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ. ^۲ صداقت مطابقت سخن است با وضع و قرار الهی و کذب جدا شدن سخن است از قرار و وضع الهی.

برخی از آثار صدق عبارتست از:

۱. تصدیق و ایمان: "قبول حق و اعتقاد ثابت جازم به آن است ، چنانچه جهود عبارت است از انکار حق و رد آن و خضع نشدن بر آن است، و تصدیق از جنود عقل و راجع به فطرت مخموره است ، چنانچه انکار از جنود جهل و مربوط به فطرت محجوبه است." ^۳

۲. جلب نعمت الهی: و طبق آیه شریفه "فَأُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا" ، اولین کسی که رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تصدیق نمود و بدینوسیله خداوند او را نعمت بخشید بنا به فرموده نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) می باشد.

۳. تقوا و پرهیزگاری: طبق کلام مقدس خداوند متعال کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان همان پرهیزگاران هستند. وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ^۴

^۱ - لطائف المواقف ادهم خلجالی ، ص ۲۷

^۲ - آمدی؛ غرر الحکم، ص ۸۳

^۳ - شرح حدیث جنود عقل و جهل امام ، ص ۱۱۳

^۴ - سوره زمر آیه ۳۳

۴. جلب نصرت الهی: «ما - در میدان کارزار - با رسول خدا بودیم ... گاه نصرت از آن ما بود، و گاه دشمن گوی پیروزی را می‌ربود. چون خداوند - ما را آزمود - و صدق ما را مشاهدهت فرمود، دشمن ما را خوار ساخت، و رایت پیروزی ما را برافراخت...»^۱
۵. مروت و جوانمردی: بالصدق و الوفاء تکمل المروءة لاهلها. با صدق و وفاست که مروت و جوانمردی برای اهلیش کامل می‌شود. یعنی تا اهل مروّت و مردانگی باین دو صفت حمیده مزین نگردند مروّت ایشان کامل و تمام نگردد.^۲
۶. کسب بالاترین مقامات در قیامت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: راستگویان در قیامت، بالاترین مقامات را خواهند داشت^۳ و دروغگویان در پست‌ترین گودالها، خواهند خزید .
۷. نجات و رستگاری: النَّجَاهُ مَعَ الصِّدْقِ. رستگاری با راستگویی است.^۴
۸. وفاداری: امیرالمومنین علی عليه السلام به مالک اشتر نوشته است: فَقَدْ أَغْمَأَلَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ^۵ برای نظارت بر عمال و کارگزاران جاسوسانی که اهل صداقت و وفاداری باشند بر آنها بگمار.

نتیجه

صدق عبارت است از اینکه گفتار و کردار و تفکرات شخصی با واقعیت مطابقت داشته باشد. هر چه صداقت و صفا در گفتار و کردار و اندیشه فرد، بیشتر باشد، به همان نسبت برای وفای به عهد و انجام گفته های خویش بیشتر تلاش خواهد کرد، و هر چه فرد در انجام تعهداتش دقیق تر باشد، صداقت او بیشتر نمایان می‌شود، یعنی صداقت، علت وفای به عهد و وفای به عهد، نشانه صداقت است. صدق در سیره و سنت علوی (علیه السلام) آثار و نتایج بسیار ارزشمندی دارد که هر کدامشان می تواند به مثابه قدمی باشد که رهرو را به قله های سعادت و مقامات معنوی و قرب الی الله نزدیکتر نماید. تاسی به آن موجب فلاح و رستگاری می باشد .

^۱ - نهج البلاغه- ترجمه شهیدی، خطبه ۵۶، ص ۴۷

^۲ - شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۳، ص: ۲۳۱

^۳ - همان، ص ۳۵۱

^۴ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۱۸

^۵ - نهج البلاغه، نامه ۵۳

بررسی تأثیرات اخلاقی صدق در روابط خانوادگی با نگاه بر نهج البلاغه: سمیه افشاری^۱ فاطمه

سعیدی

مفهوم لغوی و اصطلاحی صدق

"صدق به معنای راست، راستی و راستگویی است"^۲ علامه طباطبایی نیز صدق را چنین معنا می کند؛ "کلمه صدق به معنای هر قولی است که مطابق با واقع باشد"^۳. "از نظر اخلاقی، صدق فضیلتی است راسخ، در نفس آدمی که اقتضای توافق ظاهر و باطن و تطابق سر و علانیت او کند، اقوالش موافق نیت و افعال او مطابق احوال، آن چنان که نماید باشد، آن چنان که باشد نماید" اقسام صدق عبارتند از: صدق در گفتار، در نیت و اراده، در عزم و تصمیم بر کار نیک، در کردار، در مقامات دینی و غیره ...

صدق در نگاه امام علی (علیه السلام)

در نگاه امام علی (علیه السلام) صدق دارای ارزش والایی است ایشان در سخنان مختلفی به این موضوع اشاره نموده اند و می فرمایند: راستی، رمز نجات و بالندگی است و راستی به عنوان جوهر ایمان بسیار موثر است و راستی در فرهنگ فرشتگان و فرشته خویان مشاهده می شود و صدق انگیزه تعالی بخش است و راستی از شرایط رهبری صحیح و گزینش انتخاب دوست و همکار موفق مطرح می شود و کتاب قرآن که هدایت برای بشر است به عنوان گواهی صادق شمرده شده است در جهاد راستی رکن اساسی دارد و راستی سبب جلب امدادهای غیبی می شود و از افتخارات امام علی (علیه السلام) صداقت و تحریم دروغ که تاکید بر حرمت راستی دارد می توان اشاره نمود.

بررسی اهمیت صدق در محیط خانواده

«راستگویی و راست زبانی (صداقت) که از کمالات والای انسانی است، رکنی اساسی در زندگی و مایه برکت و بالندگی است. در سایه حرکت کردن و در تاریکی رفتار نمودن و مبهم زیستن، و نیز زبان به ناراستی گشودن و فریب کاری نمودن، پایه های اعتماد در خانواده را فرو می ریزد و امنیت لازم برای زندگی را می زداید.»^۴ «انسان به فطرتش گرایش به اموری دارد که فراتر از مرتبه طبیعت اوست و از مقوله فضیلت است. مانند گرایش انسان به راستی از آن جهت که راستی است، در مقابل بیزاری انسان از

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه

^۲ سید علی اکبر قرشی، مفردات نهج البلاغه، ۱۳۸۲: ص ۱۱۶

^۳ زهرا سروری، صدق و صادقین در قرآن کریم و نهج البلاغه. دانشگاه آزاد اسلامی. پایان نامه ۱۳۷۸

^۴ مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی؛ سیره خانوادگی، ۱۳۸۸: ص ۴۳۹

دروغ.^۱ «راه سامان یافتن وجود آدمی، حاکم کردن صداقت بر خویشتن است که هرچه این کمال در انسان قوی باشد، راه به سلامت زیستن آدمی هموار تر می شود» «الصدق صلاح کل شیء» درستی صلاح هر چیزی است.^۲

صداقت در هر وجهی از وجوه زندگی، آن وجه را سالم و زیبا می سازد و پایگاهی برای تعالی آدمی بنا می کند که صداقت مهمترین شان باور قدسی و ایمان است «الصدق اقوی دعائم الایمان» صداقت محکمترین ستون های ایمان است. آن که بنای زندگی خود را بر صداقت قرار می دهد، به محکمترین بنیادهای ایمان پناه برده و به کلیدی ترین عامل برای نجات و کرامت دست یافته، حقیقت هستی و مبنای نظام عالم بر صدق است. هدف شریعت همین است که کذب وجود آدمی را به وجود حقیقی سیر دهد و از دوگانگی و چندگانگی به سوی وحدت راه برد - افکار و اعمال و آداب انسان اگر بر مبنای صدق باشد صورتی از حقیقت به بار می نشاند و اگر عاری از صدق باشد راه بر حقیقت هستی نمی برد.^۳ زن و مرد در خانواده که کانون تربیت است می تواند با معیار تربیت علوی که صداقت است فرزندان و ذریه خود را مطابق با فطرتشان تربیت کنند که تجلی صدق در عالم باشند و راه رسیدن به کمال را طی کنند.

تأثیرات اخلاقی صدق در روابط خانوادگی

آراستگی به زینت صدق باعث به وجود آمدن برخی خصوصیات اخلاقی در بین اعضای خانواده می شود که این ویژگی ها عبارت اند از: عدالت، پایبندی به عهد و پیمان، محوریت حق، پرواپیشگی و غیره ...

۱- عدالت: اما عدالت این است که هر کس در هر چیزی در جای خود قرار گیرد، و این قرار گرفتن، براساس شایستگی ها باشد، تا راه راست و موفقیت و رستگاری رخ نماید، چنان که امام علی (علیه السلام) فرموده؛ «فالتمسو ذلک من عند اهل» پس راه راست و رستگاری و پیمان کتاب را از کسانی جوید که اهل آنند و شایستگی آن را دارند.^۴ «و لله ما کتمت و شمة، ولا کذبت کذبة» به خدا سوگند به اندازه سر سوزنی، چیزی را پنهان ندارم، و هیچ گونه دروغی به زبان نیاورم. زیرا آنجا که پنهان کاری وجود داشته باشد، بی گمان ناروایی و خلافکاری و ستمگری نیز وجود دارد. عدالت خواهی، منهای صراحت در همه شئون زندگی، بی معناست و نیز امکان ندارد تا دروغ در شریان های خانواده جاری

^۱ مصطفی دلشاد تهرانی، ماه مهرپرور، ۱۳۷۹: ص ۱۵۱

^۲ همان: ص ۱۴۵-۱۴۶

^۳ جمال الدین محمد خوانساری، غرر الحکم ۱۳۶۰: ص ۶

^۴ سید رضی، نهج البلاغه بر اساس نسخه صبحی صالح، (۱۳۸۰): خطبه ۱۴۷

است، عدالتی رخ نماید. «انما شیعۀ علی من صدق قوله فعله» شیعه علی (علیه السلام) فقط کسی است که کردارش، گفتارش را تصدیق کند.^۱

۲- پایبندی به عهد و پیمان: سلامت و استحکام خانواده تابع پایبندی به عهد و پیمان است. پایبندی خانواده به عهد و پیمان سبب نفوذ آنان در دل یکدیگر می شود و اطمینان لازم برای اداره درست امور خانواده حاصل می گردد و لازمه پایبندی به عهد و پیمان، صداقت و راستی است که بهترین عامل نفوذ در دلها حفظ خانواده هاست؛ و هلاک کننده ترین عامل بی صداقتی، پیمان شکنی و بی وفایی است. «و امیرمومنان (علیه السلام) در خطبه ای در این باره فرمودند: «ان الوفاء توام الصدق و لا اعلم جنۀ اوقی منه، و لا یغدر من علم کیف المرجع. و لقد اصبحنا فی زمان قد اتخذ اکثر اهله الغدر کیسا و نسبهم اهل الجمل فیهِ الی حسن الحیلة ما لهم و قاتلهم الله» همانا وفا همزاد درستی است، و من هیچ سپری نگه دارنده تراز وفا سراغ ندارم. آن که می داند او را چگونه بازگشت گاهی است، بی وفایی نکند. ما در روزگاری به سر می بریم که بیشتر مردمان آن بی وفایی را زیرکی داند و نادانان آن مردم را چاره اندیش خوانند خدایشان کیفر دهد! چرا چنین می پندارند؟»^۲ همچنین از آن حضرت چنین روایت شده است؛ "سبب الائتلاف الوفا" وفاداری و پایبندی به عهد و پیمان سبب الفت است.^۳

۳- حق محور: برای رسیدن به صداقت در محیط خانواده باید حق را محور اصلی امور قرار داد و این تنها با پسندیدن حق نیست، بلکه باید عملاً حق را به پاداشت و به توصیف حق و مداحی آن بسنده نمود، به بیان امیرمومنان علی (علیه السلام) «لایصف الحق و یعمل به» حق را می گوید و به حق عمل می کند.^۴ خانواده هایی می توانند حق را بر پا دارند که آن را بر منافع شخصی مقدم دارند و از هر چیزی جز آن چشم ببوشند، و زیان های ناشی از عمل به حق را زیان نبینند و جز بدان به چیزی پایبند نباشند و علی (علیه السلام) چنین فرمودند: «ان افضل الناس عندالله من كان العدل باحق احب الیه، و ان نقصه و کرته، من الباطل، و ان جر الیه فائده و زاده» همانا برترین مردمان در نظر خدا کسی است که عمل به حق نزد او محبوبتر از باطل باشد، گرچه از نفع و قدر او بکاهد و برایش مشکلاتی پیش آورد و باطل برای او منافع فراهم سازد و برایش رتبت و زیادتی به بار آورد.^۵

^۱ ابوجعفر محمد ابن یعقوب کلینی، اصول کافی؛ ۱۳۷۹: ص ۲۲۸.

^۲ سید رضی، ۱۳۸۰، نامه: ۴۱ - دلشاد تهرانی، دولت آفتاب ۱۳۸۰: ص ۲۵۳

^۳ جمال الدین محمد خوانساری، غرر الحکم ۱۳۶۰: ص ۶۲

^۴ سید رضی، ۱۳۸۰، خطبه: ۸۷

^۵ سید رضی، ۱۳۸۰، کلام: ۱۲۵

۴- حریم داری و پرواپیشگی: از این رو مرزبانی، حریم داری و پرواپیشگی کلید درستگاری و بهترین توشه در زندگی و مایه نجات و رستگاری است و بدان آدمیان می توانند از تسلط صفات شیطانی نجات یابند و از سلطه پلیدی ها رها شوند، چنان که امام علی (علیه السلام) آن را توصیف کرده: «فان تقوی الله مفتاح سداد، و ذخیره معاد، و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلکة و...» بی گمان پروای خدا را داشتن کلید درستگاری، و اندوخته روز بازپسین، و آزادی از هر بندی، و رهایی از هر تباهی است.^۱

نتیجه

انسان مادام که در این دنیا است می تواند به اختیار و اراده خود در جهت سعادت و شقاوت خویش عمل کند و امکان تربیت در هر دو جهت برای او میسر است و اگر جز این بود، نوید و تهدید، و پاداش و کیفر باطل بود و ارسال رسل و انزال کتاب و تلاش تربیتی عاقل بود.^۲ در تربیت خانواده صادق، عواملی به نحو اقتضا ساختار تربیتی و شخصیت روحی، انسان را سامان می دهند. که این عوامل موثر در تربیت خانواده صادق عبارتند از: فطرت، وراثت، محیط، سختی ها و شداید، تلاش و کار، و عوامل ماوراء طبیعت، اراده انسان و غیره... می توان شمرد.

^۱ سید رضی، ۱۳۸۰، خطبه: ۲۳۰.
^۲ خطبه ۸۶ ص ۲۴۴

بررسی نقش خانواده در تبیین صداقت فرزندان: اسماء جعفر ابراهیمی^۱

خانواده

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که در زندگی جمعی انسان شکل گرفته و مهم ترین نقش را در توسعه و رشد مراحل حیات بشر در امتداد تاریخ انسان از خود نشان داده است و از ابتدا تا فرجام زندگی، نسبت به سایر نهادهای اجتماعی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار بوده و خواهد بود. اولین و مهم ترین پایگاه یادگیری خانواده است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «صفحه دل کودک همچون زمین مستعدی است که هیچ گیاهی در آن نروییده و آماده هر نوع بذرافشانی است»^۲ و اخلاقی بودن والدین و روابط هنجار آمیز آنان با یکدیگر و با فرزندان مهمترین عامل تکوین شخصیت آنان است.

در خانواده سالم، پدر و مادر خود را مدیر یا رهبر خانواده می دانند و نه رئیس یا ارباب خانواده و نیز می دانند که در موقعیت های مختلف چگونه به فرزندان خود بیاموزند تا به مرحله یک انسان واقعی بودن نزدیک شوند و رفتار اولیای خانواده با آنچه به فرزندان خود می گویند - یا توصیه می کنند - مطابقت کامل دارد و در این راه از خود صداقت بسیار نشان می دهند.^۳

صداقت و راستی

صداقت و راستی از خصوصیات عالی اخلاق انسانی است که در آموزه های اسلامی از زمینه های اساسی خوشبختی و سعادت انسان شناخته شده است. امام علی (علیه السلام) صداقت و راستگویی را به عنوان اساس هر نوع اصلاح فردی و اجتماعی نام برده است: «الْصِّدْقُ صَلَاحُ كُلِّ شَيْءٍ»^۴ صداقت به مثابه رفتاری اخلاقی قابل فروکاستن به دو اصل اخلاقی است: اول، ارزش نهادن به فهم خویش و پایبندی به آن که نمود آن را در تطابق هایی می توان یافت که در فرد شکل می گیرد. دوم، حسن نیت در برخورد با دیگران و عدم فریبکاری. اصل دوم چهره اجتماعی صداقت است که اعتماد اجتماعی حاصل آن خواهد بود. مراتب صدق عبارتند از:

صدق در گفتار: نخستین مرتبه آن است اگر انسان آنچه را که با واقع مطابقت دارد را بر زبان بیاورد فردی صادق محسوب می شود

As.ebrahimi51@yahoo.com

۱. طلبه سطح دو (کارشناسی) - مدرسه علمیه الزهرا سلام الله علیها (بوشهر)

۲. محمد دشتی، نهج البلاغه، قم، ۱۳۷۹، ص ۳۳۱

۳. رضا فرهادیان، پایه های اساسی ساختار شخصیت انسان در تعلیم و تربیت. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، مقدمه و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، ج ۲، ص ۳۷۱

صدق در کردار: از نظر امام علی (علیه السلام) هر کس در مقام راهنمایی قرار گیرد خواه به عنوان گوینده، نویسنده، مربی و معلم و خواه در مقام زعامت و سرپرستی و مدیریت عده ای یا همه جامعه اگر بخواهد به شرط صداقت عمل کند، نه تنها باید بدانچه می گوید و فرمان می دهد، در عمل پای بند باشد؛ بلکه باید از رهجویان و نیروهای تحت امر، جلوتر نیز باشد.

صدق در پندار: اساس کار را نیت و فکر آدمی می سازد و اعمال و رفتار انسان در حقیقت برآمده از نیت اوست. راست پنداری و صدق در نیت، پیش نیاز و پایه صدق در گفتار و کردار است حتی اقدامات ارزشی همچون هجرت، جهاد، شهادت تنها در صورتی پذیرفته است که با نیت و انگیزه الهی به انجام برسد.^۱

نقش خانواده در تبیین صداقت فرزندان

تربیت دینی فرایندی است دو سویه میان مربی و متربی که ضمن آن مربی با بهره گیری از مجموعه عقاید، قوانین و مقررات دینی تلاش می کند تا شرایطی فراهم آورد که متربی آزادانه در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای خودگام برداشته، به سوی هدفهای مطلوب رهنمون گردد. و لازمه این تربیت یک بعد شناختی آن است که خانواده نخست باید آموزش را از آشنایی کودک با طبیعت آغاز کند. بدین معنا که درباره نظم و زیبایی سخن گفت: سپس رابطه طبیعت را با خدا تبیین کرد، به تدریج که کودک رشد می کند می توان مفاهیم دینی را بدو آموخت. و دیگری بعد رفتاری است مربی در خانواده که در جایگاه پدر و مادر است باید سعی کند تا در فرزندان فضایل اخلاقی به ملکات اخلاقی مبدل گردد. برخی از فلاسفه معتقدند که باید فضایل اخلاقی چنان در روح آدمی رسوخ کند که حتی در خواب هم به عمل خلاف نیندیشند و این ممکن نیست مگر آنکه عادات نیک از کودکی در وی پرورش یابد. به همین جهت تربیت را فن تشکیل عادات دانسته اند. اهمیت تربیت دینی در خانواده از جنبه فردی: بزرگترین خدمتی که پدر و مادر می توانند نسبت به فرزندان انجام دهند این است که سجایای اخلاقی را در خود پرورش دهند. و از جنبه اجتماعی: پدران و مادران در برابر اجتماع نیز مسئولند. فرزندان امروز زنان و مردان آینده خواهند بود و جامعه ی فردا از همین افراد تشکیل خواهد شد. هر درسی را که امروز فراگرفته اند، فردا پس خواهند.

^۱ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۶۰

نتیجه

فرزندان صداقت و راستگویی را از والدین خود می آموزند زمانی که والدین و اعضای خانواده سعی می کنند هر واقعه ای را آن طور که اتفاق افتاده است، برای یکدیگر تعریف کنند، در حقیقت صداقت و راستگویی را در بین اعضای خانواده خود استوار می سازند. بدین منظور باید محیطی برای کودکان فراهم آورند که حتی اگر آنها کار اشتباهی هم انجام دهند، بتوانند آن را بدون ترس و دلهره به زبان آورند. برای موفقیت در این امر، بهتر است به جای سرزنش کودک، درصدد یافتن علت خطا و پیشامد فوق بود. یافتن و درک حقیقت، اولین گام برای آموزش راستگویی به کودکان است.^۱

^۱ ایرج شاکری نیا، مقاله دین، نیاز دیروز امروز و فردای انسان، همایش دین و دنیا از منظر امام علی (علیه السلام) دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۹.

بی ثباتی از موانع صدق در قرآن و نهج البلاغه: الهه علی زاده

مفهوم شناسی بی ثباتی

بی ثباتی در لغت به معنای ناپایداری (در عرب زال) است که متضاد آن ثابت به معنای برجاماندن، قرار گرفتن، استواری، پایداری است. اما در اصطلاح^۱ دذب یعنی صدای مخصوصی که به هنگام حرکت دادن یک شیء آویزان در اثر برخورد با امواج هوا به گوش می رسد. به اشیاء فاقد برنامه و سرگردان و متحیر مذبذب می گویند. بنابراین مذبذبین یکی از صفات منافقین است که بین دو طرف کفر و ایمان تردد دارند و خداوند از راه گمراهشان کرده و راهی ندارند تا به طور مستقیم بروند. قهر الهی این نوع ترکیب را برایشان پیش می آورد تا سعی و تلاششان در زندگی به یک هدف ثابت و آرامش بخش منتهی نگردد. در تفسیر تسنیم منافقان ظاهراً در میان مومنان اند لکن در درون خود کفر پنهانی دارند و از نظر اعتقادی در زمره کافران اند. مذبذب بر رفت و برگشت مکرر دلالت می کند و به کسی که بارها از اینجا و آنجا رانده شده است و راهی خاص در پیش رو ندارد تا در آن مسیر به حرکت خود ادامه دهد. منافق متحیر نیست بلکه جزم و تصمیم دارد که با مردم دو چهره باشد.

صفات منافقین در نهج البلاغه

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه خطبه ۱۹۴ ویژگیها و صفاتی برای اهل نفاق ذکر می کند. که ابتدا می فرماید: «احذرکم اهل النفاق فانهم المضلون و الزالون المزلون»؛ شما را در رابطه با خطر منافقین هشدار می دهم که آنان هم خود گمراهند و هم دیگران را به گمراهی می کشند و هم خود می لغزند. و هم دیگران را به لغزش و ا می دارند. ۱- رنگ عوض کردن ۲- آراستگی ظاهر ۳- در هر راه زمین خورده ای دارند. ۴- ستایش به یکدیگر قرض می دهند. ۵- الحاح و لجاجت ۶- همیشه از یاس و نومیدی سخن می گویند. ۷- اظهار بی میلی به مطامع مادی ۸- در قضاوت اسراف می کنند. ۹- برای هر حقی، باطلی آماده ساخته اند. ۱۰- حرکت‌های پنهانی ۱۱- کردار آنها برخلاف گفتارشان، دردی بی درمان است ۱۲- حل شدن مشکلات اجتماعی برای آنان رنج آور است ۱۳- حق را آمیخته باطل می کنند. در پایان امام می فرماید: «بنابراین آنان گروه شیطان و زهر آتش‌اند.» آنان حزب شیطان اند، آگاه باشید که حزب شیطان

^۱ طبق تفسیر سوره نساء آیه ۱۴۳

قطعاً زیانکار است. و عیوب مرم را به منظور نهی از منکر و برطرف کردن عیب آنها مطرح نمی کنند بلکه به منظور پرده دری و رسوا ساختن طرف و آبروریزی او عیبش را مطرح می نمایند.

نتیجه

بی ثباتی شخصیتی است که دارای تغییرات دائمی حالات و رفتارها و افکار است و هر لحظه به رنگی در می آیند و حضرت علی (علیه السلام) می فرماید رسول خداوند به من فرمود: «من برای امتم نه از مومن می ترسم و نه از مشرک؛ زیرا مومن را خداوند به واسطه ای ایمانش جلو گیری می کند و مشرک را خداوند به سبب شرکش از پای در می آورد. اما ترس من از برای شما از منافق زبانبازی است که مطابق اعتقادات شما سخن می گوید و برخلاف آنچه معتقدید عمل می کند.»^۱

پیمان شکنی از انواع بی صداقتی : معصومه ایمانی

جایگاه صداقت

انسان فطرتاً در مقابل حق خاضع است. اگر در ظاهر آن را قبول نکند، در باطن می پذیرد. بنابراین وقتی حق را در باطن بپذیرد، و راست بگوید گفتار او هم مطابق با اعتقاد او می باشد و عمل او نیز مطابق با آن دو خواهد بود و به این ترتیب ایمان خالص و اخلاق فاضله و عمل صالح همه در او جمع می شوند. مرحوم علامه طباطبایی در بیان صدق اینگونه می نگارند: این صفت (صدق) جامع تمام فضائل علمی و عملی است زیرا صدق صفتی است که تمام اخلاق فاضله از عفت، شجاعت، حکمت و عدالت گرفته تا فروع آن ها را شامل می شود.^۱ راه سامان یافتن آدمی در همه عرصه های زندگی، حاکم کردن صراحت و صداقت است، که هر چه این امر استوارتر باشد، راه سلامت زیستن آدمی و مسیر به مقصد رسیدن وی، هموارتر می شود. امام علی (علیه السلام) این گونه زیستن و عمل کردن را زندگی نجات بخش می دید و خلاف آن را نابودی و کارکردی هلاکت بخش می یافت، خداوند از مردانی که به عهدشان وفا کرده اند به عنوان صادق یاد می کند. «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه»^۲

مفهوم شناسی عهد و پیمان

عهد در زبان عربی به معنای حفظ و نگهداری چیزی و مراعات آن در همه احوال است^۴ که در فارسی از آن به پیمان یاد می شود. در کتاب معارف و معاریف به معنای پیمان و تعهد نسبت به امری بیان شده است، پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است.^۵ در قرآن هنگامی که سخن از عهد و پیمان به میان می آید، گاه مراد از آن عهد انسان با خدا و گاه با انسان های دیگر است. از این رو گفته اند: عهد به معنای عقد و قرارداد بین انسان و خدا یا با شخصی دیگر است.^۶

^۱ محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ه. ش، ص ۶۱۳ و ۱۷۲

^۲ مصطفی دلشاد تهران، طایر فرخ بی، چ سوم، تهران: دریا، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵

^۳ سوره احزاب، آیه ۲۳

^۴ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۵۹۱؛ علی اکبر قرشی، قاموس قرآن؛ ج ۵، ص ۵۹

^۵ مصطفی حسینی دشتی، دائرة المعارف جامع اسلامی (معارف و معاریف)، ج ۴، چ اول، ویرایش چهارم، تهران: موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵، ص ۳۹۲؛ قاموس

قرآن؛ ج ۵، ص: ۵۹

^۶ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص: ۲۴۷

در اهمیت وفای به عهد همین بس که خدای متعال آنگاه که می خواهد از حضرت اسماعیل (علیه السلام) به عظمت نام ببرد وفای به عهد را به عنوان یکی از اوصاف برجسته او یادآور می شود و می فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا» در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبر بزرگی بود^۱. جالب آنکه در این آیه وفای به عهد را پیش از مقام نبوت و رسالت می آورد، گویی که صدق و عهد پایه نبوت است. حضرت علی (علیه السلام) نیز می فرماید: «ان الوفاء بالعهد من علامات اهل الدین؛ وفای به عهد از نشانه های مردم متدین است.»^۲

پای بند بودن به تعهدات (با دوست و دشمن) از مهمترین پایه های نظام اجتماعی بشر است که باید انسان به وعده خود وفا کند و وفای به عهد تا آن حد از نظر اسلام اهمیت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أقربکم منی غدا فی الموقف أصدقکم للحدیث وأداکم للامانه و اوفاکم بالعهد؛ نزدیکترین افراد روز قیامت نسبت به من کسانی هستند که در سخن راستگوتر، در ادای امانت کوشاتر و در عهد و پیمان از یکدیگر با وفاتر باشند.»^۳

مفهوم شناسی پیمان شکنی

میثاق پیمانی است که با سوگند و عهد تأکید شده باشد. اما پیمان شکنی آنکه بر عهد خود ثابت نباشد خلف عهد کردن است، چنان چه خداوند در آیه ذیل می فرماید: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ؛ کسانی که عهد خود را بعد از پیمان بستن می شکنند.»^۴، نکت نیز به معنای شکستن^۵ و آن هشت بار در «نهج البلاغه» آمده است،^۶ گاهی نیز این واژه از "غدر" به معنای ترک کردن عهد نیز گرفته شده است.^۷ همچنین "ختر" نیز به معنای غدر و در معنای حيله و عهد شکنی به کار رفته است: «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ؛ آیات ما را تکذیب نمیکنند مگر هر عهد شکن کفران پیشه»^۸. بنابراین یکی از انواع انواع بی صداقتی پیمان شکنی است که در بسیاری از آیات و روایات و حتی نهج البلاغه مذموم شمرده شده و آثار و پیامدهای زیان باری را به دنبال دارد. خداوند آن را از خصلت منافقان قلمداد کرده است.

^۱ سوره مریم، آیه ۵۴

^۲ عباس بن محمد رضا القمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۷۵.

^۳ همان، ج ۷۲، ص ۹۴؛ ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ه ق، ص ۳۲.

^۴ سوره بقره، آیه ۲۷

^۵ علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۱۰۷

^۶ سوره فتح، آیه ۱۰.

^۷ قاموس قرآن؛ ج ۵، ص: ۸۹

^۸ لقمان: ۳۲

ماهیت پیمان شکنی

عهد و پیمان یکی از اصول اساسی زندگی اجتماعی است. اگر در جامعه ای مردم نسبت به عهد و پیمان هایی که میان آنان به هر شکلی چون شفاهی و مکتوب و مانند آن بسته می شود، عمل کنند و به یک دیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند، جامعه ای سالم و کامل را تداعی می کند. در برابر، جوامعی که در آن روابط اجتماعی شکننده است و مردم به قول و وعده و عهد یک دیگر اطمینان و اعتمادی ندارند، جامعه دچار واگرایی می شود و گسست های اجتماعی به جای پیوند، همگرایی، همدلی و همکاری می نشیند.

در آموزه های قرآن و شریعت به عنوان یک وظیفه و مسئولیت اشاره شده و به عنوان یک حکم شرعی یاد می شود ولی اگر به دقت در این حکم و آموزه قرآنی و شریعت اسلام بنگریم متوجه می شویم که این حکم نمی تواند یک حکم تاسیسی برای شریعت باشد بلکه حکمی امضایی و تاییدی است که شارع در حقیقت از این طریق خواسته است تا حکم عقل و عقلا را امضا و تایید نماید. بر این اساس حکم شریعت به لزوم وفای به عهد و عقد تایید و امضای همان حکم عقل و عقلاست که مسئولیت بشر را دو چندان می کند و در صورت تخلف جز مجازات و عذاب اخروی سرنوشتی ندارد. ریشه و خاستگاه عهد شکنی با خداوند را می بایست در تفکر التقاطی انسان در اعتقادات جست؛ زیرا انسان اگر از ایمان واقعی و حقیقی برخوردار باشد، هرگز نسبت به عهد و عقدی که با خدا بسته است بی وفایی نمی کند و دچار عهد شکنی نمی شود. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ...»^۱

تاکید بر پاسداشت عهد و پیمان از نگاه امیر المومنین

پاسداشت عهد و پیمان از جمله موکدترین امور است، در هر عهد و پیمانی، دست خدا در میان است، و فراتر از قرار و قاعده ای که مردمان با خود می گذارند، عهدی با خدا می بندند و پیمانی را تعهد می نمایند، که در صورت پایبندی بدان، رحمت و احساس خدا را بر خود روا کرده اند، و در صورت پیمان شکنی، خشم و مجازات خدا را بر خود خریده اند. همچنین در پی سرزنشت خداوند از آثار عهدشکنی این است که خداوند می فرماید: سه خصلت است که بازگشت آنها را به خود مردم بیان کرده است از جمله: ۱- نافرمانی «ای مردم نافرمانی شما به خودتان باز می گردد» ۲- عهد شکنی «هرکس پیمان شکنی کند

^۱ سوره بقره، آیات ۸۴-۸۵

در حقیقت علیه خود پیمان شکسته» ۳- مکر «نیرنگ و حیلۀ زشت جز دامن اهل خود را نخواهد گرفت».

یکی از پیمان های مهم انسان ها که با یکدیگر می بندند، پیمان ولایت و امامت است. هنگامی که امت با امام خود بیعت می کنند، این پیمان عین پیمان بستن با خداوند است که لازم است انجام داده و بر اساس آن عمل کنند و هر گونه تخلف و عهد شکنی نسبت به امام به معنای عهد شکنی با خداوند است. نمونه این پاسداشت حضرت علی (علیه السلام) می باشد که با وجود همه ی بی وفایی ها و پیمان شکنی ها درباره او، هرگز به جامعه پشت کرده به حق او، پشت نکرد و بی وفایی ننمود، او که تربیت یافته مدرسه قرآن کریم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود به خوبی می دانست که راه یافتن بی وفایی و پیمان شکنی در روابط و مناسبات اجتماعی، مایه هلاکت جامعه است. علی (علیه السلام) پس از پذیرش عهد و پیمانی، هر ناگواری و سختی را پذیرا می شد، اما پیمان بسته شده را هرگز نمی شکست.

«اصبغ بن نباته» می گوید یکی از روزها که علی (علیه السلام) در کوفه بر منبر، خطبه می خواند، فرمود: «ای مردم! اگر به خاطر کراهت و زشتی عذر و خیانت نبود، به تحقیق که من زیرکترین مردم بودم، اما چه کنم که برای هر پیمان شکنی و خیانتی (غدری) گناهی است و هر گناهی، نافرمانی است. (پس) آگاه باشید که پیمان شکن و خائن، جایگاهش در آتش است.»^۱

پیمان شکنان در نهج البلاغه

ناکثین، اولین کسانی بودند که باب معارضه را به روی ولی الله و خلیفه حق مسلمین باز کردند، که در رأس آنها زبیر، پسر عمه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و طلحه و همچنین عایشه همسر پیامبر هستند.^۲ ناآگاهی و نفاق افکنی مردمان بصره آنان را به پرتگاه سقوط و پیروی از شیطان کشاند، به گونه ای که پیمان خود با امیرمؤمنان را شکستند و به زیر پرچم عایشه و طلحه و زبیر رفتند. بعد از پیروزی، امام آنان را سرزنش و خطایشان را نمایان می کند، لذا امیرمؤمنان (علیه السلام) ویژگی مردم فریب خورده بصره را که به جمع ناکثین پیوسته با سپاه حق می جنگیدند چنین بر می شمرد: «اندک بینی»، «پیمان شکنی» و «دورویی».

^۱ محمد بن الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ص ۷۰، ح ۲۰۰۵

^۲ آیه الله خزعلی، یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه، ص ۵۱

آثار و پیامدهای پیمان شکنی

عهد شکنی آثار و پیامدهای مادی و معنوی و نیز دنیوی و اخروی به دنبال دارد. که عبارتند از:

۱. از دست دادن سرمایه های مهم انسانی و اجتماعی^۱
۲. محرومیت از محبت و دوستی الهی^۲
۳. محرومیت از تزکیه و رشد الهی^۳
۴. گرایش به دنیا پرستی
۵. بی ایمانی و یا سست ایمانی^۴
۶. موجب لعن و نفرین^۵
۷. موجب ابتلای قلب به نفاق دایمی تا لحظه مرگ و قیامت
۸. محرومیت ایشان از هرگونه بهره های اخروی^۶
۹. موجبات غضب و خشم الهی^۷
۱۰. رنج فراق و عدم تکلم خداوند در قیامت
۱۱. مستحق عذاب های دردناک ابدی

نتیجه

انسانیت انسان ها، و اساس روابط انسانی و مناسبات اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی بستگی تام و تمام به پایبندی به عهد و پیمان ها دارد، که با شکسته شدن آن؛ همه چیز می شکنند، در واقع نگهدارنده ترین عامل برای همه امور، پایبندی به عهد و پیمان است.^۸ امیر المومنین علی (علیه السلام) در پایبندی به عهد و پیمان، در همه عرصه های زندگی نمونه نمونه ها است، و هرگز، حتی در بحرانی ترین شرایط، عهدی را زیر پا نگذاشت و پیمانی را نشکست. ایشان اساس دین را این گونه معرفی کرده است: « اصل

^۱ سوره آل عمران، آیات ۸۱-۸۲ و سوره اعراف، آیه ۱۰۲
^۲ سوره انفال، آیات ۵۶-۵۸؛ محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۱۳
^۳ سوره آل عمران، آیه ۷۷
^۴ سوره بقره، آیه ۱۰۰
^۵ سوره رعد، آیه ۲۵
^۶ سوره آل عمران، آیه ۷۷
^۷ سوره اعراف، آیات ۱۳-۱۳۶
^۸ مصطفی دلشاد تهرانی، رخساره خورشید، صص ۸۵۹-۸۶۰

الدين اداء الامانة، و الوفاء بالعهد؛ بنياد دينداري، امانت را به جا آوردن، و پايبندی به عهد و پيمان ها است.^۱ آموزه های قرآنی بر اهميت و ارزش مسائلي چون وفای به عهد و قول و قرارها پافشاری نموده و به این نکته اشاره می نماید که پيمان شکنی با انسان و رهبر جامعه مصداقی از پيمان شکنی با خداوند است لذا در قرآن و نهج البلاغه پيمان شکنان سرزنش می شوند و حضرت حکم جواز مقاتله با آنان را صادر می نماید.

^۱ جمال الدين محمد خوانساری، شرح غرر الحکم، ج ۲، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۲

تبیین و بررسی صدق در کلام علوی: دکتر مریم کتابی، میلاد شهابی^۱

مقدمه

مومن سعادت‌مند کسی است که به اوامر و نواهی شریعت عمل نماید و از هویت تکامل یافته برخوردار باشد و به‌روزی و سرانجام نیک برای خود و جامعه‌ی خویش بخواهد و تلاش کند. برای نیل به سعادت راستین که همانا کسب رضای الهی و تقرب به معبود یگانه و ازلی و ابدی عالم است، جز از طریق «پیمایش صراط مستقیم» ممکن نخواهد گردید. تحقق «سعادت راستین» درگرو احراز فعالانه ارزشها و آراسته شدن به فضایل انسانی و مکارم اخلاقی و بکارگیری آن در جامعه است و از این طریق است که انسان میتواند به عزتمندی نایل آید و زمینه ساز جامعه‌ای تکامل‌گرا، عدالت‌خواه و حق‌طلب نیز گردد. حال یکی از این فضایل سعادت بخش در زندگی انسان اصل «راستی و یکرنگی» در منش و کردار و پرهیز از غش و خیانت در رفتار با مردم می باشد.

با گسترش فناوریهای جدید، مناسبات رو در روی انسانها با یکدیگر کاهش یافته است و روابط مجازی یا غیرمستقیم یا گاهی تعارفات صرف، جایگزین روابط حسنه و نیک اسلامی شده اند. در چنین فضایی است که آثار صداقت، راستگویی، یکرنگی و یکدلی در تعاملات انسانی کمرنگ یا بی‌رنگ جلوه می‌کند. پس بازخوانی و واکاوی «صدق در کلام امام علی (علیه السلام)» به لحاظ مجهز بودن به بینش اصیل توحیدی و نیز گرایشها و کنش‌های وحیانی جهت نوآمد کردن و پاسخگو بودن مشکلات رفتاری عصر حاضر راهگشاست.

جایگاه صداقت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) می فرماید: ایمان هیچ بنده‌ای پا برجا نمی شود، مگر زمانی که قلبش استوار شود و قلب او استوار نمی شود مگر زمانی که زبانش بر راست استوار گردد^۲. زمانی روح انسان صاف و با جلا دانسته می شود که زبان آدمی صادق باشد؛ چراکه دروغ‌گویی اعتدال روح را از میان می‌برد و ایمان را از آن می‌زداید «الصدق اقوی دعائم الایمان؛ راستی قویترین رکن ایمان است»^۳. زمانی روح انسان صاف و با جلا دانسته می شود که زبان آدمی صادق باشد؛ چرا که دروغ‌گویی اعتدال روح را از میان می‌برد و ایمان را از آن می‌زداید. در منظومه کلام علوی ریشه و منشأ صداقت خداست: «چه کسی از خدا راستگوتر

^۱ (کارشناس ارشد علوم سیاسی)

^۲ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹

^۳ الامدی، شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۶

است»^۱. انسان مومن با توجه به اعتقاد به خدا می‌تواند خود را به درجه‌های عالی رفتاری که منجر به خلق و آفرینش صدق شود، برساند. هرگاه ایمان به خدا به صورت حقیقی در دل بنده جای گیرد، نتیجه‌ی منطقی آن ظهور و بروز رفتار و گفتاری صداقت‌گونه است. که شاهدمثال آن پیامبران هستند که صادق-ترین انسانها در میان عصر خویش بوده و بدون کوچکترین تغییر امر تبلیغ دین الهی را به مردم رسانیدند. البته در کنار ایمان به خدا، معرفت و توجه به مالکیت پروردگار، درک حقایق جهان و باورداشتن آنها نیز زیربنای صدق در تمامی زمینه‌ها را می‌سازد.

کلمه «صدیق» مبالغه از صدق می‌باشد یعنی آنچه را که انجام می‌دهد، می‌گوید و آنچه را که می‌گوید، انجام می‌دهد و حضرت ابراهیم (علیه السلام) چنین بود چون در محیطی که یک پارچه بت پرست بودند، دم از توحید زد، با پدر و معاصرانش و با پادشاه بابل در افتاد و خدایان دروغین را شکست و بر آنچه می‌گفت مقاومت و ایستادگی می‌نمود تا آنجا که در آتش افکنده شد و خداوند به پاداش این استقامت اسحاق و یعقوب و آنچه وعده داده بود، به او ارزانی داشت. مولای صادقان علی (علیه السلام) در یک دستورالعمل کلی اظهار فرمودند: «(نشانه) ایمان این است که راستگویی را هرچند به زیان تو باشد، بر دروغگویی، گرچه به سود تو باشد، ترجیح دهی»^۲.

موانع تحقق صداقت در سبک زندگی از نگاه امام علی (علیه السلام)

سنت خداوند بر این تعلق گرفته و آیات او نیز بر این واقعیت مٌهر تایید زده است که هیچکس از اوج عزّت فرو نمی‌افتد و اعتبار و منزلت خویش را از کف نمی‌دهد، مگر آنکه با سرپیچی از فرامین الهی زمینه‌ی فرو غلتیدن در پستیها و گمراهی‌ها و انحرافات را برای خود فراهم آورد^۳. البته تنها شیطان دچار این سرنوشت نشد بلکه اگر کسی به جای بکارگیری عوامل رشد و بالندگی به عوامل ذلت، سقوط و انحطاط روی آورد، او نیز از شاهراه هدایت منحرف می‌شود و از مقام بلند انسانی به قعر درّه‌ی خواری و ازگونی می‌گردد. از منظر امام علی (علیه السلام) مهم‌ترین موانع بر عدم تحقق صداقت عبارتند از:

۱. خداگریزی: «واخذوا یمینا و شمالا ظعنا فی مسالک الغی و ترکا لمذاهب الرشد؛ به راست و چپ رفتند، راه گمراهی پیمودند و راه رشد و هدایت را وا نهادند»^۴.

^۱ نساء/ ۸۷

^۲ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۵

^۳ رعد/ ۱۱

^۴ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰

۲. هواپرستی: «هیچ چیزی بدتر از گناه قلب انسان را تباه نمی کند، زیرا قلب که دچار خطا شود بر آن حالت می ماند تا آنکه آلودگیها بر آن چیره شود و آن را واژگون کند»^۱
۳. نادانی و ناآگاهی: «الجاهل میت و ان کان حیا؛ نادان مُرده است، اگر چه به ظاهر زنده باشد»^۲
۴. دنیازدگی و قدرت طلبی: «نخستین چیزهایی که به عصیان خدای بزرگ می انجامد شش خصلت است: دروغگویی، دنیادوستی، حب ریاست و...»^۳
۵. خودبینی: «کسی که در مقام ارزیابی نادرست، خود را از دیگران برتر بداند، آنان را خوار و حقشان را (با دروغ و نیرنگ) سبک شمرده است»^۴

آثار و پیامدهای صداقت در سبک زندگی از نگاه امام علی (علیه السلام)

۱. دوستی و همراهی خدا: «إذا احب الله عبدا الهمه الصدق؛ هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، راستی در گفتار را به او الهام می کند»^۵
 ۲. محبوبیت در بین مردم: «اگر جوای محبت بی شائبه هستید، درکوی صادقان درآید و تنها راست بگوئید»^۶
 ۳. آرامش روحی - روانی: «هر که با راستی زیست، روانش آرام است»^۷
 ۴. سلامتی دین و دنیا: «هر که دارای سه خصلت باشد دنیا و آخرت وی سالم خواهد بود:... کسی که صادق باشد و به راستگویی ها نیز اهتمام ورزد و خود نیز به آن گردن نهد»^۸
- کسی که با عشق و اخلاص و ایمان به وعده های الهی، در سبک زندگی فرهنگ صدق و صداقت و راستگویی و یکرنگی را حاکم مینماید، علاوه بر محبوبیت و دوست داشتنی بودن در میان خدا و خلق، به لذتی روحی و آرامشی دلنشین دست می یابد که دیگر نگرانی از آینده و عذاب وجدان به سراغش نخواهد آمد و سلامت دین و دنیای افراد را هم تضمین میکند.

^۱ شیخ طوسی، الامالیص ۴۸۱

^۲ غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۳

^۳ شیخ صدوق، الخصال، ص ۲۲۰

^۴ شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۰

^۵ غررالحکم، ج ۳، ص ۱۶۱

^۶ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۷

^۷ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۱

^۸ شیخ مفید، الامالی، ص ۱۱۹

نتیجه

فرآیند تبدیل شدن افراد به انسان هایی بی وجدان، بی تفاوت و تماشاگر، متکبر، خودخواه و عاری از هرگونه صفت نیک و صفات والای انسانی همچون صدق، یکرنگی، یکدلی، همراهی و... در ارتباط با آدمیان، قالبها و ساختارهای قبلی تشکیل دهنده ی کنش انسانی را در برقراری ارتباط درهم ریخته و احساس بی پناهی در میان انبوهی از جمعیت که وی با آنها در تراکم اخلاقی گرفتار آمده است را شدت می بخشد و او را به عنوان موجودی «تنها در جمع» تبدیل می کند؛ بگونه ای که تنها رابطه یک انسان با انسانهای دیگر در اجتماع، براساس مقتضیات زمان و مکان است و به عبارت دیگر نگاه انسانها به یکدیگر در برقراری رابطه ها، یک نگاه و رابطه ی ابزارمند است؛ نه نگاهی متاثر و برخاسته از جایگاه و کرامت انسانی وی با مراعات انصاف و وجدان انسانی.

مومن سعادت‌مند کسی است که به اوامر و نواهی شریعت عمل نماید و از هویت تکامل یافته برخوردار باشد و بهروزی و سرانجام نیک برای خود و جامعه‌ی خویش بخواهد و تلاش کند. برای نیل به سعادت راستین که همانا کسب رضای الهی و تقرب به معبود یگانه و ازلی و ابدی عالم است، جز از طریق «پیمایش صراط مستقیم» ممکن نخواهد گردید. تحقق «سعادت راستین» درگرو احراز فعالانه ارزشها و آراسته شدن به فضایل انسانی و مکارم اخلاقی و بکارگیری آن در جامعه است و از این طریق است که انسان میتواند به عزتمندی نایل آید و زمینه ساز جامعه‌ای تکامل گرا، عدالت خواه و حق طلب نیز گردد. حال یکی از این فضایل سعادت بخش در زندگی انسان اصل «راستی و یکرنگی» در منش و کردار و پرهیز از غش و خیانت در رفتار با مردم می باشد.

با گسترش فناوریهای جدید، مناسبات رو در روی انسانها با یکدیگر کاهش یافته است و روابط مجازی یا غیرمستقیم یا گاهی تعارفات صرف، جایگزین روابط حسنه و نیک اسلامی شده اند. در چنین فضایی است که آثار صداقت، راستگویی، یکرنگی و یکدلی در تعاملات انسانی کمرنگ یا بی‌رنگ جلوه می‌کند. پس بازخوانی و واکاوی «صدق در کلام امام علی (علیه السلام)» به لحاظ مجهز بودن به بینش اصیل توحیدی و نیز گرایشها و کنش های وحیانی جهت نوآمد کردن و پاسخگو بودن مشکلات رفتاری عصر حاضر راهگشاست.

جایگاه صداقت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) می فرماید: ایمان هیچ بنده‌ای پا برجا نمی شود، مگر زمانی که قلبش استوار شود و قلب او استوار نمی شود مگر زمانی که زبانش بر راست استوار گردد^۱ زمانی روح انسان صاف و با جلا دانسته می شود که زبان آدمی صادق باشد؛ چراکه دروغ‌گویی اعتدال روح را از میان می‌برد و ایمان را از آن می‌زداید «الصدق اقوی دعائم الایمان؛ راستی قویترین رکن ایمان است»^۲ زمانی روح انسان صاف و با جلا دانسته می شود که زبان آدمی صادق باشد؛ چرا که دروغ‌گویی اعتدال روح را از میان می‌برد و ایمان را از آن می‌زداید.

^۱ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹

^۲ الامدی، شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۶

در منظومه کلام علوی ریشه و منشا صداقت خداست: «چه کسی از خدا راستگوتر است»^۱. انسان مومن با توجه به اعتقاد به خدا می‌تواند خود را به درجه‌های عالی رفتاری که منجر به خلق و آفرینش صدق شود، برساند. هرگاه ایمان به خدا به صورت حقیقی در دل بنده جای گیرد، نتیجه‌ی منطقی آن ظهور و بروز رفتار و گفتاری صداقت‌گونه است. که شاهدمثال آن پیامبران هستند که صادق‌ترین انسانها در میان عصر خویش بوده و بدون کوچکترین تغییر امر تبلیغ دین الهی را به مردم رسانیدند. البته در کنار ایمان به خدا، معرفت و توجه به مالکیت پروردگار، درک حقایق جهان و باورداشتن آنها نیز زیربنای صدق در تمامی زمینه‌ها را می‌سازد.

کلمه «صدیق» مبالغه از صدق می‌باشد یعنی آنچه را که انجام می‌دهد، می‌گوید و آنچه را که می‌گوید، انجام می‌دهد و حضرت ابراهیم (علیه السلام) چنین بود چون در محیطی که یک پارچه بت پرست بودند، دم از توحید زد، با پدر و معاصرانش و با پادشاه بابل در افتاد و خدایان دروغین را شکست و بر آنچه می‌گفت مقاومت و ایستادگی می‌نمود تا آنجا که در آتش افکنده شد و خداوند به پادشاه این استقامت اسحاق و یعقوب و آنچه وعده داده بود، به او ارزانی داشت. مولای صادقان علی (علیه السلام) در یک دستورالعمل کلی اظهار فرمودند: «(نشانه) ایمان این است که راستگویی را هرچند به زیان تو باشد، بر دروغگویی، گرچه به سود تو باشد، ترجیح دهی»^۲.

موانع تحقق صداقت در سبک زندگی از نگاه امام علی (علیه السلام)

سنت خداوند بر این تعلق گرفته و آیات او نیز بر این واقعیت مٌهر تایید زده است که هیچکس از اوج عزّت فرو نمی‌افتد و اعتبار و منزلت خویش را از کف نمی‌دهد، مگر آنکه با سرپیچی از فرامین الهی زمینه‌ی فرو غلتیدن در پستیها و گمراهی‌ها و انحرافات را برای خود فراهم آورد^۳. البته تنها شیطان دچار این سرنوشت نشد بلکه اگر کسی به جای بکارگیری عوامل رشد و بالندگی به عوامل ذلت، سقوط و انحطاط روی آورد، او نیز از شاهراه هدایت منحرف می‌شود و از مقام بلند انسانی به قعر درّه‌ی خواری و ازگونی می‌گردد. از منظر امام علی (علیه السلام) مهم‌ترین موانع بر عدم تحقق صداقت عبارتند از:

۱. خداگریزی: «واخذوا یمینا و شمالا ظعننا فی مسالک الغی و ترکا لمذاهب الرشد؛ به راست و چپ رفتند، راه گمراهی پیمودند و راه رشد و هدایت را وا نهادند»^۴.

^۱ نساء/ ۸۷

^۲ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۵

^۳ رعد/ ۱۱

^۴ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰

۲. هواپرستی: «هیچ چیزی بدتر از گناه قلب انسان را تباه نمی کند، زیرا قلب که دچار خطا شود بر آن حالت می ماند تا آنکه آلودگیها بر آن چیره شود و آن را واژگون کند»^۱
۳. نادانی و ناآگاهی: «الجاهل میت و ان کان حیا؛ نادان مُرده است، اگر چه به ظاهر زنده باشد»^۲
۴. دنیازدگی و قدرت طلبی: «نخستین چیزهایی که به عصیان خدای بزرگ می انجامد شش خصلت است: دروغگویی، دنیادوستی، حب ریاست و...»^۳
۵. خودبینی: «کسی که در مقام ارزیابی نادرست، خود را از دیگران برتر بداند، آنان را خوار و حقشان را (با دروغ و نیرنگ) سبک شمرده است»^۴

آثار و پیامدهای صداقت در سبک زندگی از نگاه امام علی (علیه السلام)

۱. دوستی و همراهی خدا: «إذا احب الله عبدا الهمه الصدق؛ هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، راستی در گفتار را به او الهام می کند»^۵
۲. محبوبیت در بین مردم: «اگر جوایای محبت بی شائبه هستید، درکوی صادقان درآید و تنها راست بگویند»^۶
۳. آرامش روحی - روانی: «هر که با راستی زیست، روانش آرام است»^۷
۴. سلامتی دین و دنیا: «هر که دارای سه خصلت باشد دنیا و آخرت وی سالم خواهد بود:... کسی که صادق باشد و به راستگویی ها نیز اهتمام ورزد و خود نیز به آن گردن نهد»^۸

کسی که با عشق و اخلاص و ایمان به وعده های الهی، در سبک زندگی فرهنگ صدق و صداقت و راستگویی و یکرنگی را حاکم مینماید، علاوه بر محبوبیت و دوست داشتنی بودن در میان خدا و خلق، به لذتی روحی و آرامشی دلنشین دست می یابد که دیگر نگرانی از آینده و عذاب وجدان به سراغش نخواهد آمد و سلامت دین و دنیای افراد را هم تضمین میکند.

^۱ شیخ طوسی، الامالیص ۴۸۱

^۲ غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۳

^۳ شیخ صدوق، الخصال، ص ۲۲۰

^۴ شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۰

^۵ غررالحکم، ج ۳، ص ۱۶۱

^۶ بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۸۷

^۷ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۱

^۸ شیخ مفید، الامالی، ص ۱۱۹

نتیجه

فرآیند تبدیل شدن افراد به انسان هایی بی وجدان، بی تفاوت و تماشاگر، متکبر، خودخواه و عاری از هرگونه صفت نیک و صفات والای انسانی همچون صدق، یکرنگی، یکدلی، همراهی و... در ارتباط با آدمیان، قالبها و ساختارهای قبلی تشکیل دهنده ی کنش انسانی را در برقراری ارتباط درهم ریخته و احساس بی پناهی در میان انبوهی از جمعیت که وی با آنها در تراکم اخلاقی گرفتار آمده است را شدت می بخشد و او را به عنوان موجودی «تنها در جمع» تبدیل می کند؛ بگونه ای که تنها رابطه یک انسان با انسانهای دیگر در اجتماع، براساس مقتضیات زمان و مکان است و به عبارت دیگر نگاه انسانها به یکدیگر در برقراری رابطه ها، یک نگاه و رابطه ی ابزارمند است؛ نه نگاهی متاثر و برخاسته از جایگاه و کرامت انسانی وی با مراعات انصاف و وجدان انسانی.

چگونگی صادق بودن دنیا در رساندن انسان به سعادت آخرت از دیدگاه نهج البلاغه:

مریم صومی

مفهوم شناسی دنیا

دنیا به معنای نزدیک تر و پست تر می باشد که در مقابل آخرت قرار دارد. از دیدگاه امیر المؤمنین (علیه السلام) دنیا دو قسم است: یک دنیای ممدوح و یک دنیای مذموم. نگرش حضرت درباره ی دنیا، نگرش مقایسه‌ای است نه بی ارزش خواندن دنیایی که خود ایشان آن را بعنوان مسجد أحبّاء الله و مصلّی ملائکة الله و متجر أولیاء الله^۱ می‌خواند. علاقه به دنیا ریشه در فطرت انسان ها دارد و حضرت علاقه به دنیایی را سرزنش فرموده که انسان را از آخرت باز می‌دارد: (أوصیکم بالرفض لهذه الدنیا التارکة لکم وإن لم تُحبّوا ترکها^۲: شمارا به ترک دنیایی سفارش می‌کنم که شمارا می‌سازد گرچه شما جدایی از آن را دوست ندارید)

دریکی از حکمت های نهج البلاغه^۴، حضرت دنیا و آخرت را دشمن هم معرفی می‌فرماید: (إنّ الدنیا والآخرة عدوان متفاوتان وسبیلان مختلفان) مراد از دنیا در اینجا، دنیای حرام و مذموم است که هرکسی به این دنیا عشق بورزد و آن را دین و خدای خویش قرار دهد، (فمن أحبّ الدنیا وتولّاها)، با آخرت دشمن شده است (أبغض الآخرة وعادها). اما دنیا مرکب آخرت است^۵ (وبالدنیا تُحرز الآخرة) بنابراین باید حقیقت دنیا را دید (وناظرها بعینها^۶) که کشتزار آخرت است و خودش هدف و مطلوب بالذات نیست. دنیا بدین گونه است که سلامت آخرت جز در این عالم برای کسی حاصل نمی‌شود (ألا إنّ الدنیا دارٌ لا یسَلَم منها إلا فیها^۸)

۱. ابوالحسن محمد رضی، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم، انتشارات امیر المؤمنین، ۱۳۷۸ ه. ش، حکمت ۱۳۱.
 ۲. علی اکبر رشاد و دیگران، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲ ه. ش، ج ۷، ص ۱۱۴ و ۱۲۱.
 ۳. ابوالحسن محمد رضی، همان، خطبه ۹۹.
 ۴. همان، حکمت ۱۰۳.
 ۵. همان، ج ۳، ص ۳۲۵.
 ۶. ابوالحسن محمد رضی، همان، خطبه ۱۵۶.
 ۷. رضی، همان، خطبه ۱۲۸.
 ۸. ابوالحسن محمد رضی، همان، خطبه ۶۳.

أمیرالمؤمنین می فرماید: ای بندگان خدا... از این خانه ی دنیا زاد و توشه بردارید که فردای قیامت جان هایتان را از عذاب آخرت برهاند.^۱ حضرت این توشه را تقوا و خشیت الهی بیان فرموده^۲: (لاخیر فی شیء من من أزوادها إلا التقوی^۳).

دنیا در نهج البلاغه

در نهج البلاغه، علاوه بر نکوهش دنیا و توصیه به دوری از زرق و برق های آن، سلامت آخرت را در گرو شناخت حقیقت دنیا می داند. در نهج البلاغه، مصادیق صادقان بسیار است که یکی از آن ها دنیا می باشد. طبق فرمایش أمیرالمؤمنین (علیه السلام) دنیا، خودبهترین معرف برای معرفی خودش می باشد، زیرا هم راست می گوید و هم در معرفی خود، هرگز انسان را فریب نمی دهد. امام المتقین علی (علیه السلام) زمانی که شنید مردی دنیا را ذم می کند، خطاب به او فرمود: (أیها الذامّ للدنیا المغترب غرورها المخدوع بأباطیلها أتعترب بالدنیا تمّ تدمّها؟...^۴) تو که دنیا را نکوهش می کنی، خودبه غرور دنیا مغرور شده ای و با باطل های آن فریب خورده ای.

با دو دلیل می توان فرمایش حضرت را درباره ی عدم فریبنده بودن دنیا اثبات کرد: ۱- فریب دادن از لوازم عقل داشتن است و حال آنکه دنیا دارای عقل و درک نیست. ۲- دنیا برای گمراه کردن افراد آفریده نشده، بلکه هدف از آفرینش آن، عنایت و لطف پروردگار بر انسان است که در اینجا خلق شده و زندگی می کند.

چگونگی صادق بودن دنیا

گفته شد که دنیا به انسان دروغ نمی گوید و او را نمی فریبد و این خود انسان است که فریفته می شود. اما سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که دنیا از چه طریقی انسان را در رسیدن به مقصد یاری کرده و با او صادق است؟ پاسخ این سؤال در فرمایشات حضرت نهفته است که چگونگی دنیای صادق را می توان از آنها بدست آورد:

^۱ همان، خطبه ۶۴.

^۲ ابن میثم، همان، ج ۳، ص ۳۷.

^۳ رضی، همان، خطبه ۱۱۱.

^۴ رضی، همان، حکمت ۱۳۱.

الف- دار بصیرت بخشی: کسی که با بررسی زشتی ها و بدی های دنیا، در آن تدبیر کند و آنرا وسیله هدایت قرار دهد، دنیا را آگاهی بخشیده و هدایت می نماید^۱ (ومن أبلر بها بصرته^۲)

ب- دار صدق و موعظه: (إنّ الدنيا دار صدق لمن صدقها و دار موعظة لمن اتّعظ بها^۳) مقصود از صدق دنیا، آشکار کردن پند و عبرت های آن است و تنها کسی با دنیا راستی می ورزد که از پند و عبرتش سود می برد^۴. اگر در حال دنیا و خیر خواهی هایش و گذشتگان با دقت بیاندیشی، دنیا را با دادن این همه پند و اندرز، همانند یادآوری دلسوز و ناصحی مهربان خواهی یافت^۵

ج- دار غنا و بی نیازی: (دار غنیّ لمن تزوّد منها^۶) هر کس برای یاری ناتوان و گرفتن حق او از قوی تلاش و مبارزه کند، ثروتی بی حد و اندازه از دنیا اندوخته است.^۷

د- دار تحذیر: (و إن غرتکم منها فقد حدّرتکم شرّها^۸) هر چند که دنیا فریبنده است، اما منذر هم هست. اینکه فریبندگیش را بدلیل بر حدرداشتنش باید ترک کرد، بدین سبب است که فریب دنیا، امر سریع و منقضی است، ولی تحذیر آن، امر بزرگی است و عقل و دین، اقتضا می کنند که بعد از این فنا، سعادت و شقاوت ابدی وجود دارد که شایسته است انسان از آن شقاوت دوری و به آن سعادت رغبت کند^۹.

نتیجه

در این راستا، دنیا هم با صداقت خود، به یاری انسان آمده و خود را برای او معرفی می نماید و با بیان زندگی گذشتگان و مصائب خود، انسان را پند می دهد و اگر کسی به نصایح دنیا توجه کند و اخبار راست آنرا دروغ نپندارد و دل بسته ی دنیا نشود، سعادت مند خواهد بود. همچنان که در خطبه دیگری می فرماید: دنیا تورا نفریفته بلکه تو خود فریفته دنیایی و دنیا با عبرت هایی که برایت آشکار می کند، راستگوتر از آن است که به تو دروغ بگوید یا تورا بفریبد^{۱۰}.

^۱ ابن میثم، همان، ج ۳، ص ۱۷۷؛ محمد جواد مغنیه، همان، ج ۲، ص ۱۳۱.

^۲ رضی، همان، خطبه ۸۲.

^۳ همان، حکمت ۱۳۱.

^۴ محمد جواد مغنیه، همان، ج ۶، ص ۲۰۷.

^۵ ابن میثم، همان، ج ۶، ص ۷۶؛ محمد جواد مغنیه، همان، ج ۴، ص ۴۹۵.

^۶ همان، حکمت ۱۳۱.

^۷ محمد جواد مغنیه، همان، ج ۶، ص ۲۰۷.

^۸ رضی، همان، خطبه ۱۷۳.

^۹ ابن ابی الحدید، همان، ج ۹، ص ۳۳۱-۳۳۲.

^{۱۰} همان، خطبه ۲۲۳.

خشم خدا و مردم از آثار بی صداقتی: الهام یزدانی تبار

مفهوم شناسی بی صداقتی

یکی از راههای شناخت مفاهیم بررسی و شناسایی مفهوم متضاد آن است. بنابراین می توان با تامل در معنای بی صداقتی نگرش جامع تری نسبت به مفهوم صدق یافت. بی صداقتی یا کذب معدل دروغ گفتن است. خبر دادن بر خلاف عقیده خود خواه عقیده مطابق واقع باشد یا نباشد. خبر دادن از چیزی به خلاف آن چه هست با علم به آن.

چنان که ملاحظه می شود عدم انطباق با واقعیت یا حقیقت در هر عرصه کذب و بی صداقتی است و بی صداقتی می تواند در عرصه اندیشه کلام یا عمل تحقق داشته باشد.

خشم از آثار بی صداقتی

بی صداقتی صفتی ناپسند است که آثار و عواقبی در پی دارد از جمله آثار بی صداقتی می توان به دروغگویی بی خردی خشم و غضب الهی و ... اشاره نمود. در این مقاله محقق تلاش می کند تا خشم خدا و مردم را به عنوان یکی از آثار بی صداقتی تبیین نماید. خشم به معنای غضب قهر و غیظ می باشد. خشم در واقع حالتی در وجود انسان است که اگر در جای خود به کار رود مانند دفع دشمن و غیرت بر ناموس و حمایت از کیش و آیین بسی سودمند و مفید و اگر نامنظم از آن بهره گیری شود و مهار نشده به کار گرفته شود بسی زیان بخش و خطرناک است.

نتیجه

حقیقت خشم و غضب در مورد خداوند همان انتقام است یعنی وقتی کسی مرتکب سیئات شود از رحمت الهی دور می شود و طبق سنت الهی مشمول عذاب و دوری از رحمت شده و مورد کیفر الهی واقع می شود. عمل نکردن به وظایف تعیین شده توسط خداوند موجب غضب الهی می شود. علت اصلی غضب (خشم) در انسان خود بزرگ بینی و خود پسندی است. انسان معمولاً هنگامی خشمگین می شود که خود بینی یا خود پسندی او خدشه بردارد. آگاهی از نواقص خویش و برتری های دیگران مهمترین عاملی است که این دو احساس کاذب را خدشه دار می کند. هنگامی که انسان مورد تمسخر قرار گیرد یا کسی با او طوری شوخی کند که آن را درشان خود نبیند یا عیبی را به او نسبت دهند یا به کلامش

خردهای گیرند یا او را از رسیدن به خواسته ها و مال و جاهی که در اندیشه آن است باز دارند آن گاه خشمش برافروخته می شود .

خشم و غضب در قرآن در برخی موارد به خداوند تبارک و تعالی نسبت داده شده و در برخی آیات به عنوان فعل انسانی مطرح شده است. در مجموع خشم انسانی بنا به متعلق آن می تواند ممدوح و یا مذموم باشد. غضب در برابر دشمن خدا مطلوب است و خشم بر مومن ناپسند است . خداوند در وصف مومنان می فرماید : آنان چون به خشم آیند از خود گذشت کنند.^۱

دوستی بر مبنای صدق : فاطمه سادات بنو فاطمه، وحیده محمودی

تعریف صدق و صدیق

صدق در اصل به معنای مطابق حقیقت بودن است یعنی تمامیت و صحت داشتن از هرگونه خلاف که دارای مصادیق گوناگون است.^۱ صدیق نیز با ریشه‌ی صدق و وزن فعلیل دلالت بر کسی می‌کند که صفت صدق در او به تمامیت شکل گرفته و به ثبوت رسیده است. دو واژه‌ی صدیق و صداقة به معنای دوستی در مواردی که مودت خاصی وجود دارد استعمال می‌شود.^۲ واژه‌ی صدیق در قرآن کریم در دو آیه ذکر شده است سوره‌ی نور آیه‌ی ۶۱، سوره‌ی شعراء آیه‌ی ۱۰۱ که در هر دو، جایگاه ویژه‌ای برای این کلمه لحاظ شده است.

صدیق

کسی است که به هیچ وجه کذب در او راه ندارد و چنین کسی کاری که حق بودن آن را نمی‌داند نمی‌کند، هر چند که مطابق با هوای نفسش باشد و سخنی را که راست بودن آن را نمی‌داند نمی‌گوید و قهرا حتی کسی به جز حق را هم نمی‌بیند پس او کسی است که حقایق اشیا را می‌بیند و حق می‌گوید و حق انجام می‌دهد.^۳ صدیق در معنای عملیاتی خود که برگرفته از کلام امیر است تعاریف گسترده‌ای را شامل می‌شود که وجه جامع آن‌ها روایات زیر می‌باشند.

حضرت در کلام خود به علت نام‌گذاری صدیق اشاره کرده و می‌فرمایند: «إِنَّمَا سَمَى الصِّدِّيقَ صَدِيقًا لِأَنَّهُ يَصْدَقُ فِي نَفْسِهِ وَمَعَايِبِكُمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَاسْتَنْمِ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ.»^۴ به راستی که صدیق را برای آن صدیق نامند که در نفس و عیوبت تو را تصدیق می‌کند یعنی زشت و زیبایت را به راستی بیان می‌نماید پس هر که با تو چنین رفتار کند پس به او آرام و اطمینان بگیر که او در حقیقت دوست توست و معنای دوستی در او باشد.^۵

^۱ التحقیق، ج ۶، صفحه ۲۱۵

^۲ التحقیق، ج ۶، صفحه ۲۱۸

^۳ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، صفحه ۶۵۱

^۴ غرر الحکم و درر الکلم، صفحه ۲۷۳

^۵ ترجمه غرر الحکم و درر الکلم، انصاری، ج ۱، صفحه ۲۹۹

جایگاه صدیق در کلام امیر

حضرت علی (علیه السلام) در بیان عظمت جایگاه دوستی بر مبنای صدق می‌فرماید: کسی که رابطه‌ای بر مبنای صدق (صدیق) برای خود اخذ نکند هیچ ذخیره‌ای ندارد. «من لا صدیق له لا ذخر له»^۱ هر که نباشد دوستی از برای او نیست ذخیره از برای او. اهمیت این ذخیره به ماندگاری این رابطه تا قیامت است. در مرتبه‌ی بالاتر؛ امیر المومنین (علیه السلام) کسانی را که موفق به اتخاذ صدیق شده‌اند مورد تمجید قرار داده و بیان می‌کنند که با فضیلت‌ترین ذخیره‌ها را برای خود اختیار کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «الْصَّدِيقُ أَفْضَلُ الذُّخْرِينِ.»^۲ دوست، بالاترین اندوخته‌ها و گنجینه‌ها را فراهم می‌کند. حضرت در ادامه‌ی اهمیت شکل‌گیری این رابطه‌ی مقدس و جایگاه والای آن، دشواری و دقت را در یافتن صدیق گوشزد کرده و می‌فرماید: «من طلب صدیقا صادقا و افیا طلب من لا یجده.» کسی که دوست باوفا و راستگو می‌خواهد در جستجوی کسی است که نایاب است.^۳

شناخت صدیق

خداوند متعال تقدیراتی را در عالم لحاظ کرده است که از جمله آن تقدیرات، آزمودن است. در رابطه‌ی دوستی نیز تقدیر خداوند جاری است. بدین منظور موشکافی‌هایی که برای بنا نهادن رابطه‌ی دوستی بر مبنای صدق صورت می‌گیرد انسان را به سمت جاری کردن تعهداتش سوق می‌دهد. هر چند تعهدات، هر کدام به تنهایی روزنه‌ای برای محک زدن صدق طرفین محسوب می‌شود؛ اما برخی جایگاه‌ها صحت و سقم یک رابطه را به وضوح به تصویر می‌کشند. از مهم‌ترین جایگاه‌ها که بر گرفته از کلام حضرت امیر (علیه السلام) است؛ هنگام حاجت^۴، زوال قدرت^۵، طلب قرض^۶ و سختی می باشد.^۷

تعهدات صدیق در کلام امیر (علیه السلام)

اولین گام پس از شناخت جایگاه هر رابطه، آشنایی با تعهدات و حقوق آن است. شناخت تعهدات موجبات شکل‌گیری رابطه‌ای پایدار را فراهم می‌سازد. امیر المومنین علی (علیه السلام) برای صدیق

^۱ غرر الحکم و درر الکلم ، صفحه ی ۶۳۶

^۲ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، صفحه ی ۴۱۳

^۳ شکوفه‌های خردیاسخنان علی علیه السلام، صفحه ی ۵۴۹

^۴ بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۳ ، صفحه ی ۴۲۴

^۵ غرر الحکم و درر الکلم ؛ ؛ ص ۴۵۵

^۶ گفتار امیر المؤمنین علی علیه السلام، ج ۱ ، صفحه ی ۵۵

^۷ غرر الحکم و درر الکلم ؛ ؛ ص ۴۷۷

تعهداتی را برمی‌شمارند که علاوه بر حکایت از عمق این رابطه، مدعیانی را که در وفاداری به این تعهدات سستی می‌کنند نمایان می‌سازند.

جامع‌ترین این روایات حکمت ۱۲۹ نهج‌البلاغه است که حضرت حفظ تعهدات دوستی در گرفتاری، عدم حضور صدیق و پس از مرگ وی را به عنوان سه جایگاه حساس برای ایفای نقش دوستی بر مبنای صدق برشمرده و می‌فرمایند: «لا یكون الصّدیق صدیقا، حتّی یحفظ اِخاه فی ثلث فی نکتته و غیبته و وفاته.»^۱ دوست اگر در سه مورد دوستش را حمایت نکند دوست نیست: در شدت و گرفتاری او، در غیبت وی و پس از مرگش.

تعهداتی نیز برای صدیق وجود دارد که در تمام شرایط و حالات، چه در حضور و چه در غیاب باید لحاظ شوند. این تعهدات در کلام امیر(علیه السلام) بدین قرارند: خیرخواهی،^۲ بذل جان،^۳ تواضع،^۴ رعایت عدل،^۵ شرکت دادن در مال،^۶ خرده‌گیری نکردن،^۷ مناقشه نکردن،^۸ مزاح نکردن،^۹ درگذشتن از لغزش‌ها،^{۱۰} ترک عتاب،^{۱۱} مصونیت از آزار و زحمت.^{۱۲}

حفظ این رابطه و استمرار و دوام آن نیز پس از تحقق به اندازه‌ای دارای اهمیت می‌باشد که سایر تعهدات به پای‌بندی به این میثاق مربوط می‌شود.

موانع ایجاد دوستی بر مبنای صدق

شناخت موانع به مثابه‌ی چهارچوبی است که آن حضرت برای ایجاد یک رابطه‌ی صحیح و ماندگار در کلام خود مطرح می‌کنند و شیعیان خود را طوری تربیت می‌کنند که با نگاه دقیق ایمانی خود گزینشی به جا داشته باشند. حضرت علی (علیه السلام) در کلام خود موانعی را برای تحقق این رابطه به قرار زیر

^۱ نهج‌البلاغه (صبحی صالح) ص ۴۹۴

^۲ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، صفحه ۴۲۱؛ گفتار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ج ۱، صفحه ۵۹

^۳ الخصال، ج ۱، صفحه ۱۴۷

^۴ غرر الحکم و درر الکلم، صفحه ۱۴۸؛ شرح نهج‌البلاغه، السیدعباس الموسوی، ج ۴، صفحه ۳۸۱

^۵ همان، صفحه ۴۴۵؛ نهضة الناظر و تنبیه الخاطر، صفحه ۶۱؛ الخصال، ج ۲، صفحه ۴۰۶

^۶ همان، صفحه ۱۴۰؛ شرح غرر الحکم و درر الکلم، خوانساری، ج ۶، صفحه ۲۸۸

^۷ همان، صفحه ۶۲۴؛ گفتار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ج ۱، صفحه ۵۵

^۸ همان ج ۱، صفحه ۴۵

^۹ شرح غرر الحکم و درر الکلم، خوانساری، ج ۶، صفحه ۳۳۷

^{۱۰} الکافی، ط - الإسلامیة، ج ۸، صفحه ۲۴؛ غرر الحکم و درر الکلم، صفحه ۱۳۳؛ غرر الحکم، صفحه ۱۱۱

^{۱۱} نهج السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغه، ج ۶، صفحه ۴۱۶

^{۱۲} مصباح الشریعة، صفحه ۹۶ و ۹۵

بیان می‌دارند: حماقت،^۱ جهالت،^۲ سفاهت،^۳ بخل،^۴ فجور،^۵ فریب‌کاری،^۶ بی‌وفایی،^۷ تکبر،^۸ لثامت،^۹ اهل دنیا^{۱۰} بودن می‌دارند: حماقت،^۱ جهالت،^۲ سفاهت،^۳ بخل،^۴ فجور،^۵ فریب‌کاری،^۶ بی‌وفایی،^۷ تکبر،^۸ لثامت،^۹ اهل دنیا^{۱۰} بودن ، بودن ، تکلف،^{۱۱} تنگ‌نظری،^{۱۲} حسادت،^{۱۳} و.... می‌داند.

انسانی که صداقت در گوهر ذاتش رسوخ کرده و بنای برقراری ارتباطی بر مبنای صدق را با دیگری دارد باید اهل مراقبه باشد. مراقبه‌ی دائمی و عمل کردن هوشمندانه است که سستی و غفلت را از تعهدات رفع نموده و پایه‌های آن را استوار می‌سازد. زیر پا نهادن هر یک از حقوق تهدیدی برای این رابطه محسوب می‌شود و موجبات واکاوی مجدد را در این رابطه فراهم می‌کند.

نتیجه

صدق عرصه‌ای مقدس است. لذا رابطه‌ای که بر مبنای آن پی‌ریزی شود جایگاه والایی خواهد داشت. جایگاه‌های رفیع نیز تعهدات و موانع و آفت‌های دقیق‌تری را به خود اختصاص می‌دهند. از این رو بسیاری از موارد که در نگاه اول به عنوان آفت مطرح می‌شود با تاملی دقیق ملحق به موانع می‌شوند. تنها آفت به جای مانده در این‌گونه روابط عدم پای‌بندی به حقوق طرفین است. توجه به تعهدات و موانع تحقق رابطه‌ی صدیق به این مطلب رهنمون می‌سازد که فاصله‌ی انسان‌ها و روابط انسانی از این وادی ارزشمند بسیار است.

^۱ جلوه‌های حکمت، صفحه‌ی ۳۴۳؛ غرر الحکم و درر الکلم ، صفحه‌ی ۴۲۱

^۲ غرر الحکم و درر الکلم ؛ ص ۳۸۲؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ؛ ؛ ص ۴۳۲

^۳ الإختصاص ؛ النص ؛ ص ۲۴۶

^۴ جلوه‌های حکمت، صفحه‌ی ۳۴۳

^۵ همان ؛ ۳۴۴؛ گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ج ۱، صفحه‌ی ۴۸

^۶ غرر الحکم و درر الکلم ،صفحه‌ی ۱۶۶

^۷ همان ،صفحه‌ی ۲۹۴

^۸ همان ،صفحه‌ی ۵۵۷

^۹ گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ج ۱، صفحه‌ی ۴۳

^{۱۰} الأمثال والحکم المستخرجة من نهج البلاغة، صفحه‌ی ۲۱؛ غرر الحکم و درر الکلم ؛ ص ۳۰۹

^{۱۱} گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ج ۱، صفحه‌ی ۴۱

^{۱۲} غرر الحکم و درر الکلم ؛ ؛ ص ۷۷۹

^{۱۳} غرر الحکم و درر الکلم،صفحه‌ی ۳۸۲

معرفت امام

دلایل عقلی و نقلی بیانگر وجوب شناخت امام هستند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «من مات ولم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة»^۱. چرا که پیروی و اطاعت کردن بدون معرفت و شناخت، امکان ندارد. شناخت خداوند ممکن نیست مگر به وجود امام، پس شناخت امام بر مردم واجب است. قابل توجه است که برای شناخت امام، باید قابلیت‌هایی در هر شخصی وجود داشته باشد تا بتواند نشانه‌های وجود امام را درک کرده و نسبت به او معرفت پیدا کند. ایشان پایه‌ها و ارکان دین محسوب می‌شوند. هیچکس نمی‌تواند در شناختن آنها تقصیر کند که اگر چنین شود، دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نمی‌گردد.

اهمیت شناخت امام در نهج البلاغه

امیرالمومنین علی (علیه السلام) آن چنان اهمیت شناخت امام و یاری او را بیان می‌کند که حتی تصمیم قلبی و نیت خیر در این زمینه بدون فضیلت ندانسته و می‌فرماید: "در جای خود قرار گیرید و بر بلا و سختی صبر کنید و دست‌ها و شمشیرهای خود را در پی هوس‌هایی که بر زبان می‌رانید به حرکت نیاورید، و در آنچه خداوند آن را زود برایتان نیاورده شتابزدگی نکنید که هر یک از شما هرگاه حق پروردگار و حق رسول خدا و خاندان او را شناخته باشد چنانچه بر رختخواب خود بمیرد، شهید مرده است و پاداش او با خداست و شایستگی عمل صالحی را که در نیتش بوده، خواهد یافت"^۲. و همچنین می‌فرماید: «نام مهاجر را بر کسی نمی‌توان گذاشت جز آن کس که حجت خدا بر روی زمین را بشناسد و به امامت او اقرار کرد مهاجر است.»

اثبات امام با ویژگی صدق

یکی از نشانه‌های بارز شناخت امام "صدق" است و ما در اغلب زیارتنامه‌ها ایشان را صدیق می‌خوانیم و مصدق در قول و فعل می‌نامیم. غلبه این صفت در ایشان، نشانه‌ای است تا ماموم را به سوی ایشان هدایت کند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فیه کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا» بالاترین آیات ستایشی قرآن در باره اهل بیت است. و ایشان گنج‌های خدای

^۱ اصول کافی ۳۷۷/۲

^۲ نهج البلاغه خطبه ۲۳۲

رحمانند. اگر لب به سخن بگشایند ، آنچه بگویند عین صدق است و اگر سکوت کنند ، دیگران بر آنان پیشی نمی گیرند.^۱

اساساً امام سیمای صدیقین و کلام ابرار معرفی می شود. همانطور که می فرماید: «انی لمن قوم لاتاخذهم فی الله لومه لائم ، سیماهم سیما الصدیقین و کلامهم کلام الابرار» همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزندی نمی ترسند. کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان و سخنانشان سخنان نیکان است.^۲ و صدق حلقه اتصال امام و امت است، چنانچه می فرماید: «ایها الناس استصحبوا من شعله مصباح واعظ متعظ و اماتحوا من صفو عین قد روقت من الکدر» ای مردم ! چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل روشن سازید و ظرف های جان را از آب زلال چشمه هایی که از آلودگی ها پاک است ، پر نمایید.^۳

راهکار ترویج صدق در جامعه

در نگاه امام علی (علیه السلام) ، فقدان ادب و فرهنگ انسانی و ایمانی، منشا همه نادرستی ها و تباهی هاست چنان که از آن حضرت وارد شده است: «عدم الادب سبب کل شر» نبود ادب، سبب هر شر و بدی است.^۴ مردم باید از جاهلیت خارج شده و به سوی فرهنگ مدنی حرکت کنند. تا چه زمانی می توان فریبکاری و نیرنگ و عدم صداقت را حاکم بر جوامع دید و انتظار داشت که مردم آن جامعه رو به رشد و تعالی قرار گیرند. معلوم است که سیاست های نیرنگ باز، هر روز به شکلی نوین و پیچیده خود را نشان می دهند و هرکس سعی می کند براین موضوع بر دیگری سبقت بگیرد. نام این فریب و عدم صداقت را هم کیس بودن و زیرکی انسان می گذارند. از جمله راهکارها عبارتند از:

۱- گزینش و نصب حاکمان صادق

مادام که سردمداران جامعه ، مدیریت صادقانه با مردم نداشته باشند و خیرخواهی را در ارتباط خود با مردم ترویج ندهند ، به سختی می توان صداقت را در فرهنگ مردم جای داد. چرا که حاکمان و مدیران صالح و صادق ، صفات خویش را در مردم جاری می سازند. حضرت در این باره می فرماید: «من نصب

^۱ نهج البلاغه خطبه ۱۵۲

^۲ نهج البلاغه خطبه های ۱۹۲ و ۱۳۵

^۳ نهج البلاغه خطبه ۱۰۵

^۴ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۸

نفسه للناس اماما فليبدأ بتعليم نفسه» هر که خود را پیشوای مردم قرار دهد باید قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خویش بپردازد.^۱

۲- آموزش و پرورش عمومی در زمینه صدق

باید حکومت صادق، در تحقق این امر، بستری همگانی فراهم سازد و در پرتو برنامه ای جامع و منسجم ، هیچ کس را از این موضوع محروم نسازد. این از حقوق مردم بر حکومت است که حضرت می فرمایند : « واما حقکم علیو تعلیمکم کیلا تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا» شما را بر من حقی است ...از جمله این که شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و به شما ادب بیاموزم تا آن آداب را فراگیرید.^۲

۳- از بین بردن موانع صدق در جامعه

برخی امور جامعه را به سوی بی صداقتی پیش می برد و فرد تسلیم این سیل فراگیر می شود. باید این عوامل را شناسایی نموده و فکری برای آن اندیشید. مثل فقر که گاهی شخص برای امرار معیشت خویش ، دست به کارهای فریب کارانه می زند و زمینه صدق فطری خویش را کور می کند و یا عاملی مثل رشوه خواری که فرد را بر کسب روزی بدون زحمت حریص می سازد. قطعاً این مهم وظیفه یک شخص یا عوامل حکومت نیست. بلکه همه آحاد جامعه موظف هستند که جلوی این امور را بگیرند و وظیفه حاکمان بسیار سنگین تر است.

نتیجه

مسلم است که وقتی محور جامعه بر صدق استوار شد ، مردم همدیگر را به این صفت ارزنده می شناسند و قطعاً در راس همه صدیقین، ائمه (علیهم السلام) هستند که شناخت ایشان بر همگان امکان پذیر می شود. و چون معرفت و شناخت آمد، اطاعت نیز خواهد آمد و مردم از زندگی و مرگ جاهلیت در امان خواهند ماند. و به قول فرمایش حضرت «قدر صدقه علی قدر مروءته» ارزش راستگویی هرکس به میزان جوانمردی اوست.^۳

^۱ نهج البلاغه خطبه ۸۷

^۲ نهج البلاغه خطبه ۳۴

^۳ نهج البلاغه حکمت ۴۷

صداقت در قرآن و نهج البلاغه: فاطمه اسفندیاری

مفهوم شناسی صداقت

واژه‌ی «راستی» در زبان فارسی، مرادف واژه «صدق» در زبان عربی است که در تعریف آن گفته‌اند: «مطابقت القول الضمیر و المخبر عنه معاً، و متی انخرم شرط من ذلک لم یکن صدقاً تاماً». صدق، مطابقت گفتار است با ضمیر گوینده و آنچه از او خبر می‌دهد. (هماهنگی نهاد، گزاره و ضمیر گوینده) و اگر یکی از دو شرط منتفی گردد، صدق، کامل نیست.

در اصطلاح قرآن، مشتقات صدق شامل صَدَقَ، تَصَدَّقَ، صَدَقَهُ، صَادِقٌ، أَصْدَقَ، صَدِيقٌ، صِدِّیقٌ، مُصَدِّقٌ و مُتَصَدِّقٌ می‌باشد؛ و به معنی آن که در نهایت راست‌گویی است^۱ در قرآن کریم، صدق اصلش در یک ماده می‌باشد و آن «سالم ماندن از خلاف» است و بر حق می‌باشد، صدق در همه‌ی امور، اعم از صدق در اعتقاد، اظهار اعتقاد، گفتار و خبر و عمل می‌باشد. صدق در نیت این نوع از صداقت به اخلاص برمی‌گردد. امام کاظم علیه‌السلام از صدق در نیت به عنوان روح ایمان و جان دین یاد کرده و می‌فرماید: چنان چه بدن جز با جان قوام ندارد، دین نیز جز با نیت راست برقرار نمی‌شود و نیت راست جز با عقل ثبات ندارد.

جایگاه صداقت در قرآن

وقتی انسان در منزل صدق واقع شود، گفتار و رفتار و اعتقادش در ظاهر و باطن، متصف به صفت صدق می‌شود؛ و این همان ویژگی مؤمنین است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»^۲ و همچنین می‌فرماید: «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۳ در اهمیت صدق و راستی همین بس که خداوند مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان نیز فرمان داده است: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۴

مصدق اتمّ صادقان پیامبر اسلام (صلوات‌الله‌علیه) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) می‌باشند، اما از آیات دیگر که صادق را با اوصاف والایی مانند: داشتن ایمان خالی از شک و تردید و جهاد با جان و مال در راه

^۱ محمد بن مکرّم ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۳۰۷

^۲ حجرات (۴۹) ۱۵

^۳ زمر (۳۹) ۳۳

^۴ توبه (۹) ۱۱۹

خدا و هجرت و یاری دین خدا توصیف می‌کند، استفاده می‌شود که مفهوم صادقان، مؤمنان را نیز شامل می‌شود؛ آنان که در گفتار و رفتار صداقت خود را به اثبات رسانده‌اند و سرلوحه‌ی دعوت همه‌ی پیامبران، صداقت و راست‌گویی است.

صداقت در نهج البلاغه

در سیره سیاسی حضرت علی (علیه‌السلام) صداقت و صریح‌گویی دیده می‌شود؛ و می‌فرمود: «آن چه می‌گویم به عهده می‌گیرم، و خود به آن پای بندم... به خدا سوگند، کلمه‌ای از حق را نیوشاندم، هیچ‌گاه دروغی نگفته‌ام، از روز نخست، به این مقام خلافت و چنین روزی خبر داده شدم.»^۱ ولی بعضی از افراد، از شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» بهره می‌جویند و در رسید به موقعیت سیاسی، ارزش‌ها و اصول اخلاقی را زیر پا می‌گذارند. تفاوت میان سیاست علوی و شیوه‌ی معاویه آن بود که معاویه برای رسیدن به قدرت از هیچ خلاف شرعی ابا نداشت، اما امام علی (علیه‌السلام) خود متعهد به شرع و ملتزم به صداقت سیاست می‌دانست. پیشوایان دین صداقت را اساس و بنیان ایمان می‌دانند و می‌فرماید: «الصِّدْقُ عِمَادُ الْإِسْلَامِ وَ دَعَامَةُ الْإِيمَانِ»^۲ صداقت هدیه‌ی پروردگار به دوستانش است. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ الصِّدْقَ»^۳ هرگاه خدا کسی را دوست بدارد، راست‌گویی را به قلب او می‌افکند.

میزان صداقت

سنجش میزان صداقت خود و دیگران در قرآن و سنت عبارت است از:

۱. مطابقت گفتار و رفتار: حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ.»^۴
۲. عمل به وظیفه: خداوند برای افراد راست‌گو اموری را برشمرده، که شامل تعهدات فردی و اجتماعی در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عبادی می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: ...بلکه نیکی برای کسی است که به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد و مال خود را با آنکه دوستش می‌دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و راه ماندگان و دریوزگان و بردگان بدهد و نماز را بپا دارد و زکات بدهد و کسانی

^۱ محمد دشتی، ۱۳۷۹ش: خطبه ۱۶، ص ۵۹

^۲ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ص ۹۳

^۳ همان ص ۲۸۸

^۴ محمد بن یعقوب کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۳۴۳

هستند که به عهد خود وقتی عهدی می‌بندند وفا می‌کنند و از فقر و بیماری و جنگ، خویشتن دارند اینان هستند که راست گفتند و همین‌ها هستند که تقوی دارند.^۱

۳. امانت داری: صداقت نوعی امانت‌داری در گفتار و امانت‌داری در گفتار نوعی صداقت در عمل است.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَ الْكُذِبُ خِيَانَةٌ»^۲ صداقت امانت و دروغ خیانت است

۴. موفقیت در آزمایش الهی: خداوند می‌فرماید: آیا مردم گمان کرده‌اند به صرف اینکه بگویند ایمان آورده‌ایم رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند؟! با اینکه ما کسانی را که قبل از ایشان بودند

بیازمودیم، باید خداوند راست‌گویان را معلوم کند و باید حتماً دروغ‌گویان را مشخص سازد.^۳

۵. جهاد و فداکاری: خداوند می‌فرماید: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۴ بعضی از مؤمنان مردانی هستند که بر هر چه با

خدا عهد بستند وفا کردند، پس بعضی‌شان از دنیا رفتند، و بعضی دیگر منتظرند و هیچ چیز را

تبدیل نکردند

۶. وفای به عهد: حضرت امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أَحْسَنُ الصِّدْقِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ.»^۵ همانا وفای

به عهد بهترین راست‌گویی است.

آثار صداقت

انسان‌ها کم و بیش، به آثار معجزه‌آسای صداقت برخوردار شده‌اند و تأثیر راستی و صدق در زندگی

خود را می‌دانند؛ از جمله آثار صداقت عبارتند از: جلب اعتماد، دوستی و همراهی خدا،^۶ پاک‌

کردار،^۷ سلامت و رهایی،^۸ بزرگی مقام،^۹ مقام معنوی^{۱۰} باز دارندگی انسان از گناه،^{۱۱} برتری و فوز به

^۱ بقره (۲) ۱۷۷

^۲ محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ص ۵۰۵

^۳ عنکبوت (۲۹) و ۳

^۴ احزاب (۳۳) ۲۳

^۵ عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ص ۲۱۴

^۶ همان، ج ۶، ص ۲۸۰

^۷ همان، ص ۵۴۹

^۸ محمد بن یعقوب کلینی، ۱۴۰۷ م: ج ۲، ص ۱۰۴

^۹ عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، ج ۴، ص ۳۶۳

^{۱۰} همان، ص: ۴۴۷

^{۱۱} نساء (۴) ۶۹

^{۱۲} شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۶، ص ۳۵۷

خیرات، سربلندی، تکمیل نجابت^۱، سلامت راست‌گو، وفاداری به عهد، تکمیل مروّت، راحتی، شجاعت^۲، پایداری کرامت، جلالت و بزرگی، اعتبار حجّت و غیره...

نتیجه

هرچند راستی و یکرنگی خواست فطرت انسان است، اما این نگرش فطری به شکوفایی نیاز دارد. آنچه می‌تواند روی کرد انسان به صداقت را تقویت کند عبارت است از: ایمان به خدا و روز جزا، عزّت نفس، شجاعت و شهامت. و همچنین یکی از ویژگی‌های مؤمنان در قرآن و نهج‌البلاغه در مراحل سیر و سلوک^۳، پس از بیان مرحله‌ی ایمان، ثبات و نیت، مرحله‌ی «صدق» از ویژگی‌های مقدماتی عبد در مسیر کمال می‌باشد.

^۱ عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، ۱۴۱۰م: ص ۲۲۱

^۲ همان ص ۵۶۸

^۳ به ترتیب کتاب «اوصاف الأشراف» مرحوم محقق طوسی (قدس سره)

صداقت و راستی در سیره علوی و آثار و عرصه های صدق در حیات بشری: فاطمه کریمی

حیات بشر

راستگویی و درستگویی، که یک ارزش اخلاقی است هیچ گروهی در اصالت آن تشکیک نمیکند. در جهان جماد و حیات و بطور کلی در تمام آنچه وابسته به طبیعت وجود و خصوصیات موجودات است از جمله: فصول چهارگانه، وزش باد، جریان خون در رگها و تولید نسل موجودات زنده، محور شب و روز و زمین و فلک و... همه بحکم قانون طبیعت و حیات به راستی می‌باشد. این راستی خالص و کامل که محور قانون بقاء است نخستین و بزرگترین چشمه‌ای است که عدالت جهانی از آنجا سرچشمه گرفته و بسوی آن باز می‌گردد.

از آنجا که علی (علیه السلام) در زمینه‌ی راستی وجود، بررسی کامل و واکنش شدیدی دارد، اصلاح مردم را بحکم عقل و احساس و دید خود، نخستین هدف خویش قرار داده است. مفهوم صحیح اصلاح، جز درک عمیق ارزش حیات و شخصیت وجود، چیزی نیست. محور اصلاح از نظر علی (علیه السلام) نگهداری انسان از دروغ یا بگوئید نگاهداری انسان زنده، از سردی مرگ بود نگهداری انسان از دروغ باعث آن می‌شود که آدمی در هر حال راستی را بزرگ بشمارد و آن را به عنوان یک ضرورت حیاتی تلقی کند و دیگران را چه تنها باشند و چه در اجتماع بسوی آن سوق دهد.

صداقت و سیاست در نگاه امام علی (علیه السلام)

در نگاه امام علی (علیه السلام)، صداقت، نخستین شرط سیاستمداری است. اگر صداقت از مجموعه کنش‌ها و رویارویی‌های سیاستمداران با مردم حذف شود، حق‌مداری، قانونگرایی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و... بی‌معنا و پوچ خواهد بود. به دیگر سخن، همه اینها در صورت نبود صداقت، شعارهایی خواهند بود به قصد فریب مردم و ابزاری برای تجاوز بیشتر به حقوق آنان.

مهمترین چیزی که می‌تواند نشان دهنده‌ی صداقت باشد این است که پیش از همه گفتار مطابق با عمل باشد. زیرا اثری که رفتار و عمل در افکار و روح آدمی دارد غیر از تاثیر گفتار است. سیاست علی (علیه السلام) را از دوران جوانی تا لحظه‌ی شهادت، صدق و صفا و درستگویی و درست گفتاری تشکیل میداد و پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمود: علی بن ابی طالب (علیه السلام) نخستین کسی است که به من ایمان آورد و نخستین کسی است که در روز رستاخیز با من دست میدهد و او «صدیق اکبر» است و

فاروق امت، حق و باطل و حکومت علوی واموی را از هم جدا میسازد.^۱ عده‌یی بر این عقیده‌اند که در عالم سیاست - معمولاً - آنچه را که منافع ایجاب می‌کند باید گفت، نه آنچه را که اصول اخلاقی ایجاب می‌کند؛ و هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اسلام و مسلمانان وجود ندارد و هیچ چیز به این اندازه اهمیت نداشت که حضرت علی (علیه السلام) قدرت را به دست بگیرد و حکومتی مبتنی بر حق و عدالت و ارزش‌های اسلامی تشکیل دهد. حضرت می‌توانست - نعوذبالله - فقط یک دروغ مصلحت‌آمیز بگوید و قبول کند که به سیره شیخین هم عمل می‌کند، ولی بعداً فقط به اجتهاد خود عمل کند و به سیره شیخین واقعی نهد. با این دروغ نیز هیچ اتفاقی نمی‌افتاد؛ زیرا بعد از خلافت و رهبری، هیچ کس دقیقاً به دنبال تطبیق این نبود که کدام کار خلیفه موافق با کدام سیره و سنت است. چنان که در مورد عثمان نیز این کار را نکردند و او نه تنها به سیره شیخین عمل نکرد، حتی به قرآن و سنت نیز چندان توجهی نکرد.^۲ ولی حضرت با طیب خاطر و به اختیار و انتخاب خودش حکومت را از دست داد، فقط به این دلیل که نخواست - نعوذبالله - یک سخن دروغ بگوید و دروغ نگفت، چون به اصول و مبانی اخلاقی پایبند بود و بدون تردید ارزش تمام قدرت و حکومت را پایین‌تر از یک عمل اخلاقی می‌دانست و یک سخن راست را بر تمام قدرت و حکومت ترجیح داد و چند سال دیگر خانه‌نشین شد.

همچنین عدالت عمومی جهانی که امام علی (علیه السلام) آن را درک کرده بود از ایمانی سرچشمه می‌گیرد که تعریف آن این است: «نشانه‌ی ایمان آن است که راستی را جایی که بتو زیان می‌رساند بر دروغ، جایی که برای تو سودمند است برتری دهی و اینکه سخن تو زیادتر از عملت نباشد»

رابطه صداقت با خود و مردم و حیات بشر

بنابراین در هر صورت شما باید با خودتان و با مردم و حیات راست باشید. زیرا بوسیله‌ی این راستی می‌توانید زندگی کنید و سلامت جسم و روح و قلب شما محفوظ می‌ماند و به دیگران محبت می‌ورزید و دیگران با شما مهربانی می‌کنند و به شما اطمینان دارند، در غیر این صورت نابودی بر شما حکمفرما است. که هرگز نه تنفر و بیزاری و بطور کلی همه‌ی بدیها را بطرف خود جلب خواهید کرد و مردم با نظر حقارت به شما خواهند نگریست. این راستی از شما و بر شما پیمانی است، زیرا آن خواسته‌ی حیات نیرومند پیروز می‌باشد.

^۱ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج ۲ و ۳ - اسدا لغابه، ج ۵، ص ۲۸۷.
^۲ کوفی ۱۴۱۱: جزء ۸، ص ۳۶۹-۳۷۶، شیخ مفید ۱۴۱۴: ص ۱۷۵-۱۸۶.

نتیجه

صداقت؛ همسویی کلام است با چیزی که خداوند وضع کرده است. صداقت، لباس اعتقاد محکم، روح کلام، جدا کننده حق از باطل است. بالاترین راستگویی، آن است که، به آنچه که وعده می‌دهی عمل نمایی. فرد راستگو، فردیست شجاع و دروغ‌گویی نشانه ترس و بزدلیست. دروغ؛ واژگون‌سازی واقعیت است و منشاء و عامل فساد تمام امور است و باعث بدگویی مردم می‌گردد و دین و دنیای مرد را تباه میکند و عیب او را هویدا می‌سازد و باعث خواری و رسوایی و بی‌آبرویی و بی‌شخصیتی و هلاکتش در دنیا و آخرت میشود. در جامعه‌ای که هم حکومت و هم مردم به یکدیگر دروغ می‌گویند اعتماد و پشتوانه‌ای نخواهد بود و چنین جامعه‌ای به زودی از هم گسسته خواهد شد. کسانی که با وعده‌های دروغ مردم را فریب می‌دهند به زودی اعتماد آنان را از خود سلب خواهند کرد و در مردم نسبت به خود ایجاد سوءظن خواهند نمود. در فرهنگ امویان صداقت بی‌معناست، و وارونه‌گویی، دروغ‌پردازی و تزویر، درون‌مایه سیاست آنان است.

صدق در آیین نامه ی حکومتی امام علی (علیه السلام): دکتر فاطمه سادات قاری، دکتر مریم

مقدمه

آشنایی با زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام) نقش بسیار تعیین کننده ای در حیات امت اسلامی دارد و آگاهی از سبک زندگی و سیره ایشان می تواند منشا تحولاتی عظیم در زندگی امت اسلامی شود. حال یکی از پر نمود ترین ابعاد الگوبرداری از سبک زندگی سیاسی اهل بیت (علیه السلام) شناخت دستورالعمل ها و آیین نامه های اجرایی است که ایشان در شرایط مختلف زمانی و مکانی پیرامون حکومت داده اند. نوع نگاه آنان به این مقوله - سیاست - نگاهی الهی است که با خدعه، فریب و تزویر پیوندی ندارد و در واقع سیاست و حکومت در دیدگاه این انسانهای شاخص همان ادامه جریان هدایت بشریت به سوی خیر، فضیلت و سعادت محسوب می شود.

مفهوم صدق در اندیشه امام علی (علیه السلام)

مفهوم صدق در سیره فراتر از آن تصمیم گیریها و نظریه پردازی های صرف بدون مراعات هیچگونه اخلاق از سوی مقامات رسمی در دستگاه سیاسی است لذا در اندیشه ی توحیدی امام علی (علیه السلام) صدق با کاربرد واژه هایی از جمله: وفا، امانتداری، پایداری بر پیمان، اخلاص و تقابل با نقض عهد، خیانت، فریب و نفاق معنا میشود مفهوم صدق پیرامون امر سیاست - با محوریت توحید و تکامل انسانی معنا و مفهوم می یابد و در این راستا «خلافت و ولایت از سوی خداوند برای بسترسازی کمال یابی بشر است»^۱

اهمیت صدق در تعالیم حکومتی حضرت علی (علیه السلام)

اهمیت هر واژه را می توان در میزان آثار وجودی آن، در ابعاد فردی و اجتماعی دنبال کرد؛ آنچه عملکردهای فردی و اجتماعی را در تاریخ سیاسی ماندگار کرده و می کند، صداقت حاکمان و تاثیر آن بر امر حکومت داری ایشان است. پایداری حکومتها به میزان وفاداری آن ها به مساله صدق و همراهی آن با عدالت بستگی دارد. تا در این راستا این نتایج حاصل شود:

۱. مبارزه با نفاق و تبعیض و فقر و فساد

۲. فروکاستن جامعه از عوام فریبی

^۱ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، نشر دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۰۸، ص ۷۵ و ۹۵

۳. فرصت سازی برای بروز استعدادها

۴. شناخت استحقاق افراد

۵. تحقق حقوق بشر

۶. التزام عملی دولتها به رعایت و اجرای تعهدات بین المللی^۱

شرط عدالت، سمت و سوی فعالیت های دولتها را در جهت ایجاد یک جامعه‌ی نمونه و مدینه‌ی فاضله نشان می دهد. همراهی بعد خارجی و نمود بیرونی صداقت با نمود درونی آن، که صیانت و خود نگهداری است، بهترین شیوه‌ی کنترل قدرت است. براین اساس، مهم ترین اثر سیاسی و اجتماعی صداقت در اندیشه، سیره و سبک زندگی حضرت علی(علیه السلام)، و حتی توصیه به حاکمان خویش ثبات و بقای حکومت و نظام سیاسی جامعه، استقلال، عزت و نافذ شدن حکم زمامدار و در نهایت، بی نیازی از غیر و حفظ کرامت بشری است. از این رو همواره مولا علی(علیه السلام) می فرمودند: «بهترین کلام سخن راست است»^۲ بی گمان عوامل متعددی در شکل گیری آیین نامه‌ی حکومتی حضرت علی(علیه السلام) با محوریت صدق در تمامی دستور العمل های سیاسی- حکومتی موثر بوده است. که می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- ریشه و اصالت خانوادگی: حضرت علی(علیه السلام) در خاندانی چشم به جهان گشود که پیوسته کوله بار هدایت خلق را بر دوش کشیده بودند و ایشان نیز با محوریت صداقت در سبک زندگی شان میراث دار آن بزرگان بود. صداقت را با عدالت خواهی، ظلم ستیزی، مردم گرایی تلفیق نمود. در سیاست در راس برنامه های خویش قرار داد. چنانکه مولا علی(علیه السلام) می فرماید: «کودکی بیش نبودم که رسول به من فرمودند ای علی! راستی مبارک و دروغ نامیمون است»^۳

۲- روشن بینی سیاسی و زمانه شناسی: تحولات سیاسی دوران حضرت علی(علیه السلام) در شکل- گیری اندیشه‌ی حکومتی و سبک زندگی صداقت محور ایشان در عدالت خواهی و از همه مهم تر تجربه های کسب شده مولا در کنار رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)، در تدوین آیین نامه‌ی حکومتی تأثیری به سزا داشته است. از جمله تحولات سیاسی عبارتند از:

- انحراف از مسیر ولایت و رهبری در اداره‌ی امور جامعه
- بی کفایتی و بی تدبیری افراد در دور زدن وصیت نبی پس از واقعه‌ی غدیر خم

^۱ بیست گفتار، مرتضی مطهری، نشر صدرا، تهران، ۱۳۶۱ ش. ص ۲۰ و ۸۶

^۲ غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۲۹

^۳ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲

• سرسپردگی ها و خیانت‌های گروهی به لحاظ دریافت منابع مالی فراوان از سوی خلیفه ی سوم

• انتساب نزدیکان خویش به پست های حساس همچون استانداری شهرهای بزرگ با وجود بی لیاقتی آنها

• تصرف غیر مجاز در بیت المال و زیاده خواهی های آنان

• بذل و بخشش های فراوان حاکمان به نزدیکان خویش

• پیدایش تضادها و تعارض های همه جانبه، و...

۳- سلوک بندگی و هدایت‌گری: امیر مومنان علی (علیه السلام) در آغاز عهد نامه ی مالک اشتر^۱ به مهم ترین دروازه ی ورود به عرصه ی حکومت و مدیریت پرداخته است: ورود از جایگاه بندگی خدا و به دور از توجه به قدرت مداری شکل می گیرد و در راستای هدایت گری سامان می پذیرد.

خاستگاه صدق در آیین نامه ی حکومتی علی (علیه السلام)

بازخوانی تاریخ زندگانی مولا علی (علیه السلام) بخوبی نشان میدهد که ایشان با بهره گیری از این مساله (خاستگاه صداقت اسلامی) به مبارزه با فرومایگی تفکرات حاکم بر آن عصر چه در دوران حکومت نبی اکرم و چه پس از آن در برنامه های حکومتی خویش و حتی در آیین نامه ی ماندگار سیاسی شان پرداخت که عبارتست از: ۱- فهم درست دین: آن اسلامی که براساس قرائت نبوی و با رویکرد خالصانه و متقیانه و صادقانه در مبارزه با حکومت های مستبدانه است.

2- درک جامع از شریعت: شریعتی که پاسخگوی همه نیازهای هدایتی آدمی و بهترین زمینه تربیت انسانی باشد که وی (آدمی) آن را به شکل جامع دریافته، و به آن با صداقت عمل نماید.

3- دریافت و اجرای هندسه صحیح اسلام: اسلام صداقت محور و حقیقی در دوران خلفا به انحراف رفته است و جای اسلام نبوی که هندسه ی آن موزون بود هندسه های ناموزون در جامعه با شاخصه ی مطرحی در راس آن چون: نقض عهد و پیمان، خیانت، فریب و از همه مهمتر دروغ‌گویی و نیرنگ بازی ارائه گشته است. از این رو حضرت (علیه السلام) با دریافت هندسه ی صحیح اسلام به حمایت از رسالت نبوی

^۱ «این آیین نامه ای است از بنده خدا، علی امیر مومنان به مالک اشتر پسر حارث، در پیمان نامه خویش با او، هنگامی که وی را بر مصر سرپرست نمود»

پرداخته و با همصدایی درصداقانه بودن این فرهنگ به انتقاد از حاکمان ناعادل جامعه و نیز آگاه سازی مردمان همت گماشته است^۱

مبانی معرفتی صدق در آیین نامه حکومتی امام علی (علیه السلام)

۱- خدانشناسی: خدامحوری، اولین استراتژی در سبک زندگی سیاسی علوی در مبانی معرفتی ایشان پیرامون مساله ای همچون صدق است «و اتوکل علی الله توکل الانابه الیه؛ بر خدا توکل می کنم، توکلی که بازگشت به سوی او باشد»^۲

۲- نوع نگرش به انسان: نقش انسان در زندگی اش، همان نقش جانشینی و امانت پذیری است. این مساله به زیبایی در سخنان امام علی (علیه السلام): «جز این نیست که من و شما (همگی) بندگان و مملوکان پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست»^۳ تجلی یافته است. ایشان با نگاه انسان شناسانه و روان شناسانه به مطالعه‌ی نیازهای معنوی و کمال انسان در رعایت اصل صداقت پرداخته و تامین این نیازها و نیز برقراری این روابط را در سایه ی دین و تعالیم قرآن در راستای توسعه و گسترش فرهنگ صدق امکان پذیر می داند.

۳- ترویج ارزشها: ایشان با یادآوری رسالت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله) فرمودند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^۴

جلوه های صدق در آیین نامه حکومتی علوی

امانتداری: مولای متقیان علی (علیه السلام) به جهت حاکمیت صدق بر سبک زندگی سیاسی شان در امر حکومتداری خطاب به یکی از کارگزارانش که در امانت تحویل گرفته از جانب مولا (علیه السلام) خیانت ورزیده بودند، اظهار داشتند: «درباره ی تو به من گزارشی رسیده است که اگر به راستی مرتکب اش شده باشی، بی تردید پروردگارت را به خشم آورده‌ای و در فرمان امام خویش عصیان ورزیده‌ای و امانتی که به تو سپرده‌اند به ابتذال کشیده‌ای»^۵

^۱ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳

^۲ نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶۱

^۳ نهج البلاغه، خطبه ی ۲۱۶

^۴ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰۲

^۵ همان، نامه ۴۰

پایبندی به عهد و پیمان: چنانکه مولا علی (علیه السلام) می فرماید: «ان الوفاء توام الصدق و لا اعلم جنه او فی منه؛ بی گمان، وفا همزاد راستی است و من سپری نگهدارنده تر از وفا سراغ ندارم»^۱

۱- نفی خودکامگی و قدرت طلبی: خطرناکترین پدیده در حکومت و مدیریت، خودکامگی و قدرت طلبی است و هیچ چیز مثل این دو تباه گر و آسیب زا نیست. چنانکه امیرمومنان علی (علیه السلام) فرموده اند: «بد آمادگی است خودکامه بودن»^۲ پس: «هرکه خودکامه باشد، بلغزد»^۳

۲- تفویض امور به شایستگان: چنانکه مولا علی (علیه السلام) می فرماید: «همانا بدترین وزیران و همکاران تو کسی است که پیش از تو وزیر و همکار بدکاران بوده و آنکه در گناهان آنان شرکت نموده پس مبادا چنین کسان محرم تو باشند که آنان یاوران گناهکارانند و ستمکاران را کمک یار»^۴

۳- رحمت گرایی و مهرورزی: بهترین اجتماع آن است که با نیروی محبت، رحمت و مهرورزی اداره شود و در منظومه تفکرات و سبک زندگی سیاسی علوی این امور جز در انسانهای صادق محقق نخواهد شد^۵

۴- نظارت، بازرسی و پیگیری: راه و رسم حضرت علی (علیه السلام) در اداره ی حکومتی چنین بود که کارگزاران و مسئولان خود را زیر نظر می گرفت و بر اعمال و رفتار و شیوه ی کار آنان نظارت می کرد و وظایفشان را پیگیری می نمود و به همین راه و رسم سفارش می فرمود.

۵- توسعه ی زمینه های حق گرایی و خیرخواهی: حضرت (علیه السلام) در این عرصه نیز همچون نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) توصیه می فرمودند: «و حق را درباره ی هرکس از کسان دور و نزدیک که بابد اجرا شود، به اجرا در آور و در آن کار پایدار باش و این پایداری را به حساب خدا بگذار. در اجرای حق به نزدیکان و ویژگیان هرچه می خواهد برسد و در برابر پیامدهای سنگینی که دچار می شوی، خواستار سرانجام آن شو، زیرا سرانجام آن ستوده است»^۶

۶- صراحت، روشنی و شفاف سازی: چنانکه در آغاز حکومتشان در سخنی با مردم روش حکومتداری و مدیریت خود را اینگونه بیان فرمودند: «و الله ما کتمت و شمه و لا کذبت کذبه؛ بخدا سوگند به اندازه ی سر سوزنی حقیقتی را پنهان نداشته ام و هیچگونه دورغی به زبان نیاورده ام»^۷

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۴۱

^۲ شرح غرر، ج ۳، ص ۲۵۶

^۳ همان، ج ۵، ص ۱۷۰

^۴ بخشی از آیین نامه حکومتی و مدیریتی به مالک اشتر

^۵ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۲

^۶ بخشی از آیین نامه حکومتی و مدیریتی به مالک اشتر

^۷ نهج البلاغه، کلام ۱۶

نتیجه

معنای صدق در دستگاه صداقت پیشه علوی، مفهومی خنثی و فاقد بار اخلاقی و ارزشی که بر مدار فایده انگاری پیش می رفت، تلقی نمی شد بلکه ایشان به این مفهوم ماورایی و صفت والای اخلاقی (صدق) در جامعه آنروز به شدیدترین شکلی اهمیت می دادند، ضمن اینکه در این بستر فکری، پاسخگوی هرگونه انتقاد یا سوالی از جانب معترضان هم بودند. حضرت علی (علیه السلام) با در پیش گرفتن سیاست همراهی و حمایت نخست در کنار نبی گرامی اسلام و سپس با اجرای صداقت و بروز جلوه های اثربخش در سبک زندگی سیاسی خویش به عنوان ابرمردی شجاع و دلاور، دادِ صداقت و یکدلی را سر داده و به مقابله با صداقت گریزان وقت که در آن عصر کمترین توجهی به حضور مردم به عنوان پشتوانه های جامعه می شد، پرداختند. در حالی که نارسایی ها و عدم کفایت صداقت ستیزان را بارها و بارها به تبعیت از سیره و سبک زندگی پیامبر گرامی اسلام در راستای به ثمر رسانیدن نهال نوپای اسلام و نیز هدایت جامعه به سمت و سوی سعادت متذکر می شدند.

صدق در سیره و سبک زندگی سیاسی حضرت علی (علیه السلام) برای الگو برداری کاملاً همسو و هماهنگ با تمام دوره ها و زمان هاست؛ چرا که بینش متخذ در آن، بینشی توحیدی - الهی و بر مبنای انسان شناسی است، پس قطعاً رهاورد آن نیز برای بشر به دور از تعلقات نظریه پردازان یا تنها در دایره ی اطلاعات اجتماعی دوره ای خاص یا به عبارتی زمان و مکانی خاص می باشد.

صدق در سوال: مرضیه حبیبی راد و الهام ایلخانی

مفهوم شناسی پرسش

پرسش به معنای طلب و خواستن است که گاهی برای استفهام و اخبار از چیزی است و گاهی به معنای درخواست چیزی می‌باشد، چنان که گاهی مقصود پرسشگر کسب آگاهی و خبرگیری و گاهی مقاصد و انگیزه‌ای دیگر هم چون انکار امر و تشویق، توبیخ و سرزنش، تعجب و شگفتی، استهزاء و تمسخر و یا تقدیر و تایید دارد. پرسش نخستین گام برای فهمیدن، پژوهش و تحقیق و نقطه عزیمت برای رسیدن به حقیقت است و کسی که می‌پرسد، درصدد افزودن فهم و درک خویش از حقیقت است، پرسش منشاء تولید علم و نظریات جدید است و اصولاً دانش از پرسش آغاز می‌شود و توسعه و گسترش دانش، مرهون پرسش‌گری است، منشاء سوال، تفکر، تامل و اندیشیدن، پرسیدن است که عقل را وادار به درنگ و تعمق می‌کند.

رابطه پرسش و صدق

خوب سوال کردن و صادق بودن در پرسش خود مقوله‌ای است پر بحث که علما و اندیشمندان زیادی در این باب بحث کرده اند؛ و حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «حسن المسألة نصف العلة؛ خوب سوال کردن نیمی از دانش است؛ و نیز فرمودند: من احسن السؤال، علة حسن سوال؛ آن کسی که خوب بپرسد، دانا می‌شود و کسی که دانا باشد خوب سوال می‌کند.»^۱ اگر صدق در پرسش نباشد؛ که این همان علة است، انسان به بیراهه خواهد رفت و چه بسا مشکلاتی به بار خواهد آمد که به کفر منتهی شود. و راه برای انسان دشوار خواهد شد پس هر پرسشی بر علم انسان نمی‌افزاید چه آن که قصد از پرسیدن علم آموزی است؟! در عرصه‌ی طرح پرسش باید در یک طبقه بندی بتوانیم پرسش خود را روشن کنیم که با کدام حوزه در پیوند است؛ باورها، ارزش‌ها، رفتارها، کردارها و... که صادقانه باشد و در مرحله بعد باید متوجه بود که در پاسخ به پرسش‌ها سودی برای ما خواهد بود یا خیر؟

^۱ همان

علت پرسش از نگاه قرآن کریم

قرآن کریم پرسش ها را با توجه به فلسفه آن ها تبیین و توضیح می دهد به این معنا که برخی از پرسش ها به هدف توجه دادن مردم به شناخت و آگاهی و علم^۱ و اصلاح عقاید غلط درباره هستی و خدا و ایجاد زمینه تفکر و پندپذیری^۲ و مبارزه با بدعت ها و مشکلاتی که از افکار نادرست بشری پدید می آید،^۳ می باشد. برای شاهد مثال قرآن یکی از اقسام پرسش را پرسش حقیقی می شمارد که به هدف دست یابی به آگاهی و علم صورت می گیرد. از جمله این پرسش ها می توان به پرسش حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خداوند درباره کیفیت زنده کردن و احیای مردگان اشاره کرد.^۴

علت پرسش از نگاه نهج البلاغه

حضرت مسئله پرسش را به طور زیبا و کاملاً جامع هرچند کوتاه بیان فرموده اند برای کسی که به دنبال فهم و درک مطالب است یک اشاره کافیست. ایشان انگیزه و هدف در پرسش را بسیار مهم می دانند و هدف در سوال را دارای اهمیت ویژه می دانند چرا که اگر صدق در هدف نباشد همه چیز خود به خود مسیر اصلی خود را تغییر خواهد داد و پرسش به جای این که کمک به فراگیری علم کند انسان را به تباهی فرا خواهد کشاند؛ چنان که می بینیم وقتی شخصی مسئله ای پیچیده را از حضرت امیر(علیه السلام) می پرسد ایشان می فرمایند «سل تفقها ولا تسال... فان الجاهل المتعلمه شبيه بالعالم و ان العالم المتعسف شبيه بالجاهل المتعنت؛ همراه برای کسب آگاهی ها پرسش کن، نه برای بهانه جویی و ایجاد دردسر، چون نادانی که آماده یادگیری باشد، شبيه عالم است و عالم دانشمند خلافگو همچون نادانی است که بهانه جو و ناراحت کننده است.»^۵ ایشان به زیبایی هدف از پرسش و آداب پرسشگری را بیان فرموده اند بنابراین پرسش نردبان علم و ترقی است پس وارونه پیمودن این نردبان جز سقوط و تباهی به دنبال نخواهد داشت و لازمه ی این صعود صدق است.

^۱ سوره انعام، آیات ۶۳-۶۴؛ رعد، آیه ۱۶؛ مومنون، آیات ۸۷-۹۰

^۲ سوره مائده، آیات ۵۹-۶۰

^۳ سوره یونس، آیه ۳۴؛ سوره قصص، آیات ۷۱-۷۲؛ زمر، آیات ۸-۹

^۴ سوره اعراف، آیه ۳۲

^۵ سوره بقره آیه ۲۶۰

^۶ نهج البلاغه، حکمت ۲۰

نتیجه

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان فهمید که پرسش سهم مهمی در علم آموزی و پیشرفت بشر داشته است از میزان پرسش‌های مطرح شده در هر عصر و دوره می‌توان میزان رشد و توسعه‌ی فکری آن جامعه را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ به نظر می‌رسد رابطه‌ی تاثیر و پرسش و توسعه‌ی آگاهی و پیشرفت علمی جامعه دو سویه و متقابل است، هرچه صدق در پرسش بیشتر باشد راه کمال آسانتر خواهد شد. اگر پرسش می‌تواند بیانگر رشد و تعالی یک جامعه باشد پس پیش‌گیری و ممانعت از پرسش و پرسشگری خسارت غیر قابل جبرانی خواهد داشت که زیان آن به همه‌ی بشریت خواهد رسید نه فقط به قوم و گروه خاص چنان که سود هر پرسش به همگان خواهد رسید.

مرگ

مرگ اسم است از مردن و به معنای باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی و فنای حیات و نیست شدن زندگانی می باشد.^۱ اما در اصطلاحی حقیقت این واژه در مورد موجودات جاندار مانند انسان یا هر حیوانی صادق است و گاه مجازاً در شیئی که بار ارزش دهنده اش را از دست داده باشد، مانند زمین گل و گیاه از دست داده نیز، به کار می رود.^۲ مرگ برابر عربی و قرآنی واژه "موت" می باشد. "موت" با مشتقاتش ۱۶۵ بار در قرآن کریم ذکر شده است؛ از جمله: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ هیچ کس را نرسد که بمیرد جز به اذن پروردگار»^۳ در قرآن کریم نیز مرگ به معانی گوناگون به کار رفته است؛ از جمله: زوال قوای حسی انسان؛ نداشتن قوه نامیه موجود در انسان، حیوان و گیاه؛ زوال قوه عاقله بشر که به جهالات منجر می شود؛ خواب و

مرگ در قرآن

در قرآن کریم درباره مرگ بی آن که درباره حقیقت آن سخنی در میان آید، به حقایقی مرتبط با آن از قبیل قضای محتوم، فراگیر بودن مرگ در حق همه امت ها، لحظه احتضار، ابتلا و در نهایت، برانگیخته شدن دوباره، تصریح شده است^۴، «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛»^۵ «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ؛»^۶ «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»^۷. و در روایات هم این چنین توصیف شده است؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مرگ از سایه به شما همراه تر و از شما بر شما مسلط تر است و فرمود: هر که فردا را از عمر خود بداند مرگ را به جای خود نشناخته است. و یا از امام حسن مجتبی (علیه السلام) سوال شد: مرگ چیست؟ فرمود: باور کردن آنچه باور کردنی است.^۸

^۱ علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۰۷۰۱

^۲ سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۵، موسسه فرهنگی آرایه، تهران، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳

^۳ آل عمران/ ۱۴۵

^۴ بهاء الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن، چاپ گلشن، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳۹-۲۰۴۰

^۵ آل عمران/ ۱۸۵

^۶ اعراف/ ۳۴

^۷ ملک/ ۲

^۸ همان، ص ۲۹۴

مرگ در لسان امام علی (علیه السلام)

امیرمؤمنان (علیه السلام) به مرگ عناوین غریبی نسبت داده اند و آنچه بسیار تأمل برانگیز است، از جمله این تعابیر: {داعی: فراخواننده (دعوت کننده)- طالب حثیث: جوینده پرشتاب-یوم لایعدوه: روز ناگزیر- الساعه: وقت، لحظه-یوم: روز-عقبه کؤود: گردنه ای دشوار-هادم اللذات: ویران گر خوشی ها-مکدر الشّهوات: تیره کننده خواهش ها- مباعد الطیبات: دور کننده فاصله ها-زائر غیر محبوب: دیدار کننده دوست داشتنی-قرن غیرمغلوب: حریف مغلوب نشدنی-واتر غیر مطلوب: کینه توز دست نیافتنی-الغالب المنتظر: نادیده ای که در انتظار آند-منغص الشّهوات: بر هم زنده خواهش ها-قاطع الامنیات: قطع کننده آرزوها-سبیل: راه} ^۱

خداوند مصداق صادقین

پس تنها در پرتو پی بردن به صداقت و راستی فرد، می توان به راستی و درستی برهان او پی برد. کسی که صداقت و راستی را ملکه وجودی خویش نساخته است، نمی تواند مورد اطمینان اطرافیان باشد. بنابراین اهمیت و جایگاه صدق، تنها در راه یابی به بهشت و برخورداری از نعمت های الهی نیست، بلکه در ارزشمندی یا عدم ارزشمندی انسان در بین مردم و اعتماد یا عدم اعتماد به او نیز، نقش بسزایی دارد. این حکم در مرتبه ای بسیار بالاتر، در مورد پروردگار عالم نیز مصداق پیدا می کند، به گونه ای که سخنش درست و حجتش قاطع است. خداوند علاوه بر اینکه صادق ترین است، «... وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا...» و چه کسی از خداوند راستگوتر است؟ به صداقت خود در وعده هایش و راه نداشتن هیچ گونه باطلی در آن نیز اشاره کرده است. «إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لِصَادِقٍ»^۳؛ بی گمان آنچه که وعده داده می شوید، راست [و درست] است.»

مرگ یکی از وعده های الهی و تخلف ناپذیر

یکی از حقایقی که خداوند پس از آوردن دلایل بسیار برای اثبات حقانیت و صداقت خود از آن پرده بر می دارد، مرگ است، به عنوان مثال، آفرینش نخستین انسان ها دلیل بر صداقت خدا برای حیات مجدد

^۱ فاطمه احمدی، دنیا، مرگ و برزخ در آینه نهج البلاغه، کتاب نیستان، تهران، ۱۳۹۲، ص ۷۲-۷۵.

^۲ نساء/ ۸۷

^۳ سوره ذاریات آیه ۵

انسان ها پس از مرگ ذکر شده است چنان که خداوند می فرماید: «نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ»^۱ ما شما را آفریده ایم، پس چرا باور نمی کنید؟» و در ادامه این آیه این چنین می فرماید: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ۗ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ۗ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۗ أَيَا آنچه را که [در رحم همسران] می ریزید، می بینید؟ / آیا شما آن را می آفرینید یا ما آفریدگاریم؟ / ما مرگ را در میانتان مقدر کرده ایم و ما ناتوان نیستیم»

تحقق قطعی مرگ در کلام علی (علیه السلام)

مرگ را گره خورده بر پیشانی هر کسی معرفی می فرمایند: «الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ»^۲. آن جا که مرگ برای همه ی انسانها یک واقعیت اجتناب ناپذیر و قطعی است امام علیه السلام می فرماید: دای منادی مرگ از هر سو به گوش می رسد، و بانگ "الرحیل" فضای جهان را پر کرده، و فرشته ی مرگ پیر و جوان و کودک را نمی شناسد و در کنار همه کمین کرده و در انتظار فرمان خداست. انسان از همه چیز، پس از مدتی بر خورداری و بهره گیری، خسته و از آن سیر و بیزار می شود، جز از زندگی. سیر نشدن از زندگی به دلیل همان بینش تنگ و کوتاه اوست. همان نگرش که به زندگی این جهانی دارد، به تصور و هدف و مقصد نهایی، و مرگ را پایان زندگی و تمام شدن همه چیز دانستن است. اما کسی که بینش گسترده و ژرفی دارد، مقصد و هدف نهایی را جهان پایدار و زندگی جاویدان می داند، و خود را عازم رفتن بدان مقصد می کند، و توشه ای فراخور این سفر برمی گیرد، و این جهان را آزمایشگاهی پر از گرفتاری، وسیله ای برای رفتن به سوی هدف، و گذرگاهی ناهموار و دشوار می بیند؛ مرگ را آسایش خود، و لحظه ی پیروزی و مرز میان دو جهان، و دریچه ای برای دست یافتن به جاودانگی و بهره مندی همیشگی می گیرد، و چون شمشیر بر سرش فرود آمد، فریاد می زند: «فزت و ربّ الکعبه»!

^۱ سوره واقعه آیه ۵۷

^۲ سوره واقعه/۵۸-۶۰

^۳ نهج البلاغه، نامه ۲۷

^۴ ناصر، مکارم شیرازی، پیام امام امیر المؤمنین، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۴۳۹.

نتیجه

بیچاره انسان. بیچاره این موجود فراموشکار و ضعیف. درست در حالی که تمام موجودات عالم، زنده و غیر زنده به تسبیح خداوند مشغولند، او تنها به خود مشغول است! انسان آنقدر بیچاره است که حتی وقتی به خود مشغول است خویشتن خویش را از یاد برده است! حقیقت وجودی اش را به باد فراموشی سپرده است. انسان، بودنش را درک نکرده است تا چه رسد به نبودنش!

با این وجود همواره بوده اند کسانی که فلسفه ی هستی و حقیقت مرگ را با تمام وجود درک کرده اند و با قبول این مطلب که وعده ی خداوند حق است و ذره ای تردید و تخلف در آن راه ندارد به مراقبت و دقت در اعمال خود پرداخته، توشه ی تقوی برداشته اند و چه نیکو توشه ای است این تقوی!

بی دلیل نیست که امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام سفارش می کنند به ما در دنیا به گونه ای زندگی کنید که گویی مرگتان بسیار نزدیک است و برای آخرتتان به گونه ای توشه بردارید که گویی فرصت چندانی برای این کار ندارید.

صدق و بصیرت در نهج البلاغه: زهرا ثابتی

مفهوم شناسی صدق

صدق: (به کسر و فتح) راست گفتن، و به کسر: راست مقابل دروغ، علمای علم اخلاق از این جهت صدق و کذب را جزو صفات نفسانی می دانند که آن صفات نفسانی سبب می شود گفتار یا عمل شخص، صادق باشد یا کاذب. کمال در گفتار هنگامی تحقق پیدا می کند که آن گفتار هم مطابق با واقع و حقیقت باشد و هم مطابق با اعتقاد گوینده. در اصطلاح علم اخلاق عبارت از اینست که آدمی در رفتار و کردار و گفتار خود از حکمت خلقت پیروی کند و معنای حکمت هم اینست: شناخت اشیای آنطور که در حقیقت باید باشد.

راستی و صداقت را نمی توان فرع و یا نتیجه یک نیروی خاص از نیروهای نفسانی دانست زیرا گاهی راستی را به صفت شجاعت نسبت می دهند (یعنی می گویند راستی از شجاعت سرچشمه می گیرد) و گاهی هم از عفت بوجود می آید، و گاهی هم راستی نتیجه مستقیم حکمت نفس است، و گاهی صدق نتیجه اجتماع چندین نیروی انسانی می باشد (مثلا کسی که شجاع و عقیف و حکیم و عاقل باشد گفتار و رفتارش صادقانه می شود) کذب هم در این شرایط با صدق مقابل است یعنی آن هم گاهی از کینه، حسد، بخل، کبر سرچشمه می گیرد و یا از اجتماع همه این ها شخص رفتار و گفتارش کذب می شود.^۱

اهمیت و ارزش صدق

برای درک اهمیت این مسئله کافی است جامعه ای را تصور کنید که مردم آن با صداقت و راستی بیگانه اند. طبیعی است که مردم در این اجتماع اعتماد و اطمینانشان را نسبت به هم از دست می دهند و هرگز میان آنها وحدت برقرار نمی شود. اما در مقابل نفوذ صداقت و راستی میان افراد یک جامعه می تواند باعث همدلی و معاونت مردم با یکدیگر شده در نتیجه اسباب پیشرفت و ترقی آن جامعه را فراهم کند. حضرت علی در نامه ای که میان ربیع و اهل یمن نوشته، پیمان های میان مردم و حاکمان را چنین برمی شمرد: «لا ینقضون عهدهم لمعتبة عاتب، و لا لغضب غاضب، و لا لاستذلال قوم قوما، و لا لمسبة قوم قوما. علی ذلک شاهدهم و غائبهم، و سفیههم و عالمهم، و حلیمهم و جاهلهم. ثم انّ علیهم بذلک عهد الله و میثاقه انّ عهد الله کان مسؤولا.» عهد خویش بموجب غیظ و غضب اشخاص و یا تحقیر و توهین و یا دشنام و اهانت، نمی شکنند. بر این عهد، حاضر و غائب و نادان و دانا و بردبار و جاهلشان، ملتزمند، و عهد

^۱ کاظمی خلخالی. توحید مفضل و اخلاق امام صادق (ع). حجر. بی تا. ص ۲۷۲-۲۷۰

و میثاق الهی نیز بر دوش آنها است همانا عهد با خدا مورد سوال و مواخذه است.^۱ بنابراین صداقت محکم ترین پایه ای است که بنای هر جامعه باید روی آن استوار شود و وحدت امت ها بوسیله صداقت تحقق می یابد.^۲

آئین مقدس اسلام مسئله عزت و ذلت را در تعالیم خود مورد کمال توجه قرار داده و مسلمانان را موظف نموده است که در حفظ عزت و احترام خود کوشا باشند، بزرگواری و شرافت خویش را از آسیب مصون دارند و از گفتار و رفتاری که به ذلت و خواری آنان می انجامد اجتناب نمایند. و نیز فرموده است: «لا ینبغی للمؤمن ان یدل نفسه قلت بما یدل نفسه قال یدخل فیما یعتذر منه.»^۳ سزاوار نیست که شخص با ایمان خود را ذلیل نماید. راوی حدیث سؤال کرد: چگونه خود را ذلیل میکند در پاسخ فرمود: بکاری دست می زند که سر انجام باید از آن معذرت بخواند.

با این حال ارزش و اهمیت صدق و راستگویی به اندازه ای است که حتی از عزت نفس که بسیار مورد تاکید اسلام و اهل بیت است هم مهتر شمرده شده و حتی در جایی که شخص به هر دلیل اگر راست گوید مجبور به عذرخواهی می شود باز حضرت امیر به این صداقت توصیه می کنند. و می فرمایند باید از پیش عاقبت اندیشی نمود و از قرار گرفتن در چنین موقعیتی حذر کرد اما در صورت عدم توجه ذلتی که با صدق و راستی توأم باشد بهتر است از بهانه تراشی و دروغ بافی: عن علی (علیه السلام) قال: «الاستغنا عن العذر اعز من الصدق به»^۴ :علی (علیه السلام) فرمود: خویشتن را از عذر خواهی بی نیاز داری بهتر است از این که با صدق و راستی به ذلت عذرخواهی تن در دهی.^۵

مفهوم شناسی بصیرت

بصر (بر وزن شرف) هم به چشم گفته می شود و هم به حس بینایی و به علم نیز گفته می شود. بصیرت بینایی قلب است. راغب در مفردات گوید: به درک قلب بصیرت و بصر گویند. حضرت علی (علیه السلام) درباره دنیا فرموده: «ما أصف من دار أولها عناء و آخرها فناء... و من أبصر بها بصّرته و من أبصر إلیها أعمته»^۶ چه گویم از خانه ای که اولش رنج و آخرش نابودی است هرکس با آن نگاه کند او را صاحب بصیرت کند و هرکس به آن نگاه کند کورش نماید. "باء" در "بها" برای سبب و وسیله است یعنی

^۱ یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه. گروه نویسندگان. وزارت ارشاد اسلامی و بنیاد نهج البلاغه. چ اول. نامه ۷۴، تهران. ۱۳۶۳. ص ۱۴۹.

^۲ کاطمی خلخالی. توحید مفضل و اخلاق امام صادق (ع). ص ۲۷۲

^۳ وسائل الشیعه. موسسه ال بیت (ع). چ اول. قم. ۱۴۰۹. ج ۱۶. ص ۱۵۷.

^۴ نهج البلاغه، قصار ۳۲۹

^۵ یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه. گروه نویسندگان. صفحه ۱۶۲.

^۶ نهج البلاغه. خطبه ۸۲

کسی که بوسیله دنیا به دنیا نگاه کند بی وفایی آن را و رفتن گذشتگان و توفیق نیکوکاران و عاقبت ستمکاران را می بیند و این بینش او را با بصیرت می کند. ولی آنکه به دنیا نگاه کند و مشغول لذات آن باشد از هر چیز غافل می ماند و دنیا او را کور می کند.

اهمیت و ارزش بصیرت

همه ما انسان ها می خواهیم در طبایع و رفتار و اخلاقمان توازن و استقامت تمام در سلوکمان برقرار شود. ولی جهل نمی گذارد به این کمال برسیم و میل های نفسانی ما را از هدف دور می کند. عقل یگانه نیرویی است که در میان همه افراد بشر به مرحله تفریط آن شیوع دارد یعنی بیشتر مردم در تکمیل عقل خود تلاش نمی کنند. پس نادانی نخستین چیزی است که علم اخلاق با آن به مبارزه برخاسته است چون جهل اولین خطری که مانع کمال انسانی می شود. حتی می توان گفت که جهل، خودش نخستین گناه و آخرین جریمه برای انسان و گاهی امت است.

زیباترین کلام در این زمینه که بصیرت و دانایی سلاحی است مقابل شیطان و راه چاره ای برای درمان اخلاق این بیان امیرالمومنین است که فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَ اسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ، وَ إِنَّ بَصِيرَتِي لَمَعِي، مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَ لَا لَبَسَ عَلَيَّ، وَ أَيُّمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحَهُ، لَا يُصْدَرُونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ» «آگاه باشید که شیطان حزب خود را فراهم ساخته، و سوار و پیاده اش را فراخوانده، و- به سوی شما- تاخته. حقیقت بینی من با من است، نه حق را از خود پوشیده داشته ام، و نه بر من پوشیده بوده است. به خدا سوگند، برای آنان آبگیری پر کنم که چون بدان در آمدند، برون شدن نتوانند، و چون برون شدند، خیال بازگشتن در سر نپروانند!

صدق و بصیرت در قرآن

در قرآن کریم رابطه مستقیم میان جهل و بعضی از ردایل اخلاقی با صراحت ذکر شده که برای نمونه به چند مورد به طور اختصار اشاره می شود: رابطه جهل و انحراف جنسی^۲؛ جهل و حسادت^۳؛ جهل و فساد اخلاقی^۴؛

^۱ نهج البلاغه. خطبه ۱۰

^۲ نمل/ ۵۵

^۳ یوسف/ ۸۹

^۴ یوسف/ ۳۳

جهل و لجاجت و تعصب^۱؛ جهل و بهانه جویی^۲؛ جهل و بدبینی^۳؛ جهل و بی ادبی^۴؛ جهل و دوزخی شدن^۵؛ جهل و سستی^۶؛ جهل و نفاق^۷؛ و... .

رابطه صدق که از مصادیق اخلاق و تزکیه نفسانی است با بصیرت و شناخت که از ثمرات و نتایج عقل است روشن می گردد. بصیرت مبتنی بر عقلانیت می تواند پایه و پشتوانه ای باشد برای صدق در گفتار، رفتار و حتی صداقت در نیت و انگیزه ها. یعنی انسانی که زندگی خود را بر مبنای تعقل و شناخت بنا می کند و از مرتبه حسّ و خیال پا را فراتر می نهد، حقیقت رفتار و اعمال خود را درک کرده و در نتیجه آنها را با توجه به این شناخت واقعی، به نحو مطابق با واقع و حقیقت تنظیم می نماید. همانگونه مولا علی (علیه السلام) چنین فرمود: «الفکر مرآة صافیة»^۸ فکر مانند آینه صافی است که حقایق را بدون کم و زیاد به تو نشان می دهد.

صدق و بصیرت در نهج البلاغه

دریکی از مواردی که امیرمومنان به صدق و علم توأمان می پردازند چنین می فرمایند: «وَ قَالَ (علیه السلام) عَلَمَةُ الْإِيْمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ»^۹ نشانه ایمان آن است که راستی را که بر زیان تو بود به دروغی که تو را سودبخش است برگزینی و نباید در سخن تو زیادتی از علم تو باشد و باید که در سخن گفتن از قول دیگری از خدای بپرهیزی. روشن تر از این موارد در خطبه ۴۱ نهج البلاغه است که حضرت "بصیر" حقیقی را معرفی می کند و از اینکه افراد به واسطه نداشتن بصیرت در پرتگاههای هلاکت و نابودی بیفتند بر حذر می دارد.

^۱فتح/۲۶

^۲بقره/۱۱۸

^۳آل عمران/۱۵۴

^۴حجرات/۴

^۵اعراف/۱۷۹

^۶أنفال/۶۵

^۷حشر/۱۴

^۸نهج البلاغه، حکمت ۴

^۹نهج البلاغه قصار ۴۵۰

نتیجه

پر واضح است که سقوط اخلاقی عمیق ترین پرتگاهی است که پیش روی انسانیت انسان قرار دارد و صدق و راستی چنان که در بیان اهمیت آن گفته شد از زیرساخت های اخلاق است. به این ترتیب رابطه میان بصیرت و صداقت، برای هر طالب سعادت‌ی روشن می گردد. ترغیب به کذب و دروغ یکی از ابتدایی ترین اغوهای شیطان است که جاهلان به سادگی فریب آن را می خورند و به شیطان اجازه ورود به حریم انسانیت خود را می دهند. و به دنبال این پذیرش، راه برای نفوذ و وسوسه بیشتر او فراهم می شود تا ... «شما را به ورطه هلاکت در انداختند»

کتمان

"کتمان" در لغت به معنای نقیض اعلان^۱، پنهان شدن و پنهان کردن چیزی^۲ آمده است. "حق"، در مقابل باطل^۳ و به معنای امر ثابتی است که مطابق با واقع بوده و انکار آن روا نباشد،^۴ "کتمان حق"، پنهان پنهان ساختن اموری است که ثابت و قطعی می‌باشند مانند: معارف، احکام و آیات الهی،...

منشاء کتمان حق

کتمان حق از صفت رذایل متعلق به قوه غضبیه^۵ است، که منشأ آن یا عصبیت است، (مسئله غدیر خم و انتخاب جانشینی حضرت علی (علیه السلام))، و یا جبن (پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «مبادا ترس از مردم مانع از آن شود که کسی حق را بداند و نگوید»). بدانید که برترین جهاد سخن حقی است که در برابر فرمانروای ستمگر و منحرف گفته شود.^۶ که اگر منشأ آن عصبیت باشد از رذائل غضب در ناحیه افراط و اگر جبن باشد در طرف تفریط است. گاهی سبب آن طمع در مال است که شخص منافع مالی خود را در خطر ببیند از گفتن حقیقت دوری می‌کند. و یا دشمنی با دیگران می‌باشد.^۷ که خصومت میان دو نفر باعث میشود در مواقعی که باید به نفع آن شخص شهادت دهد و حقیقت مطلبی را بیان کند، برای صدمه وارد کردن به آن شخص و یا دلیل دیگر، آن را کتمان کرده و از بیان واقعیت پرهیز می‌نماید.

کتمان حق در قرآن و نهج البلاغه

کتمان حق^۸ در قرآن، امری نکوهیده است. در بیشتر این آیات خداوند منافقان و اهل کتاب را مورد سرزنش قرار داده است، که چرا با وجود دانستن حقیقت و آشکار بودن آن، به پنهان کاری می‌پردازند. "وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با آنکه می-دانید کتمان نکنید."^۸

^۱ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۰.

^۲ علی اکبر، دهخدا؛ لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات سیروس، بی تا، ج ۳۶، ص ۳۵۴.

^۳ ابن منظور، لسان العرب؛ بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۵.

^۴ علی اکبر، دهخدا؛ لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات سیروس، بی تا، ج ۱۹، ص ۷۳۶.

^۵ قوه غضبیه، محرک و قوه ای است که مربوط به دفع ضرر می‌باشد مانند: دفاع از جان و مال و ناموس و آبرو و آن چه متعلق به اوست

^۶ محمد، محمدی ری شهری؛ میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شفیعی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹، ج دوم، ص ۸، ۱۲۳۵.

^۷ مهدی، نراقی؛ علم اخلاق اسلامی، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، بی جا، انتشارات حکمت، ۱۳۷۲، چاپ سوم، ص ۱۷۱-۱۷۲.

^۸ بقره/۴۲.

از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پرسیدند: «من شر خلق الله بعد ابلیس و فرعون...؛ بدترین خلق خدا بعد از ابلیس و فرعون... کیست؟ امام در پاسخ فرمود: العلماء اذا فسدوا، هم المظهرون للباطیل، الکاظمون للحقایق، و فیهم قال الله عز و جل اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون...؛ آنها دانشمندان و خواص فاسدند که باطل را اظهار و حق را کتمان می‌کنند و همانها هستند که خداوند بزرگ در باره آنها فرموده: لعن خدا و لعن همه لعنت کنندگان بر آنها خواهد بود.^۱

آثار و عاقبت کتمان کنندگان حقایق:

کتمان حق، یکی از عوامل فرهنگی زمینه ساز گناه است که موجب انحراف و برچیده شدن حق و ارزش ها در جامعه می‌شود. در واقع جامعه بشریت را از سیر تکاملی فطری آن باز می‌دارند. و آن بر خلاف هدف الهی بوده و در حقیقت عناد با نظم جهان و تدبیر پروردگار متعال می‌باشد چراکه نظام هستی و هدف خلقت از آن برپایه راستی و صداقت نهاد شده است. از جمله آثار و عاقبت کتمان کنندگان حقایق عبارتند از: ۱- ابتلاء به نفرین امام ۲- مسامحه در امور دینی ۳- آتش خواری در قیامت ۴- عدم تکلم خداوند با آنها ۵- ناپاکی ۶- ملعون شدن ۷- کتمان شهادت یا شهادت باطل ۸- عذاب اخروی ۹- انحراف جامعه ۱۰- سبب پیدایش رذائل دیگر

راه درمان کتمان حق

یکی از مهمترین راههای درمان کتمان حقایق، آگاه و ناظر دانستن خداوند در همه امور است "وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ"؛ و خداوند، از آنچه کتمان می‌کردند، آگاهتر است!^۲ البته کتمان حق در مواردی جایز دانسته شده و از آن به تقیه نام می‌برند. از جمله آن اظهار عقیده که موجب ایجاد ضرر و خطر شود و یا اظهار عقیده‌ی که دیگری را به ضرر و خطر بیافکند و همچنین مربوط به اسرار مردم و یا مربوط به اسرار ایمانی آنها باشد و یا با گفتن حق شر برپا شود.

کتمان حق از آثار بی صداقتی

از آثار بی صداقتی کتمان حق است که نمونه های تاریخی فراوانی وجود دارد از جمله مسئله غدیر خم و انتخاب جانشینی حضرت علی (علیه السلام)، که افراد بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از روی تعصبیت های قومی و قبیله ای آن را انکار کردند و حاضر به گفتن حقیقت و حمایت از آن حضرت

^۱ ناصر، مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۵۳، ذیل آیات ۱۳۰ - ۱۶۰ بقره.

^۲ محمد، محمدی اشتهاردی؛ گناه شناسی (درس هایی از استاد محسن قرائتی)، بی جا، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۸۵.

^۳ مانده ۶۱/۶۱.

نشدند. که حضرت امیر در این باره می فرماید: «بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ»^۱ بله از تمام آنچه آسمان سایه بر آن افکنده است (از مال دنیا) فدک در دست ما بود که گروهی (سه خلیفه) بر آن بخل ورزیدند (بغصب از دست ما گرفتند) و دیگران (امام علیه السلام و اهلبیتش) بخشش نموده از آن گذشتند، و خداوند نیکوداوری است.

نتیجه

کتمان حق از موضوعاتی است که از دیر زمان باعث حق‌کشی‌های فراوان در جوامع انسانی گردیده، و اثرات مرگبار آن تا امروز هم ادامه دارند. خداوند در آیات متعددی در قرآن مجید، تهدید و مذمت شدید و عذاب‌های گوناگون نسبت به کتمان‌کنندگان حق، بیان داشته است و آنها را باشدیدترین لحن از آمیختن حق به باطل، نهی و منع کرده است که منحصر به فرد است، چرا چنین نباشد؟ مگر نه این است که این عمل زشت می‌تواند امتهای و نسل‌هایی را در گمراهی نگهدارد، و سبب از بین رفتن حقوق، اموال، عرض، نفوس و نابودی انسان‌های مظلوم و بی‌گناه شود؟ همانگونه که اظهار حق و شهادت، می‌تواند مایه نجات امتهای و ملت‌ها و مانع از تضییع حقوق و از بین رفتن اموال و سبب حفظ آبرو و حیثیت دیگران بشود.

بسیار دیده‌اید کسانی که بی‌سبب با حق، ستیز می‌کنند و با آن که حق را می‌شناسند در برابر آن می‌ایستند و یا آن را کتمان می‌کنند. به این معنا که اگر در برابر آن موضع‌گیری منفی و یا ستیزه‌جویانه نداشته باشند، دست کم با نوعی خود سانسوری می‌کوشند بگویند شتر دیدی، ندیدی. از نظر قرآن حق ستیزی و کتمان حق و نیز خود سانسوری در برابر حق و بیان آن امری نکوهیده است.

در دنیای ما زبان حقگو کم است، زیرا کمتر زبانی توانست که بخاطر حقایق بجنب و جوش در افتد و از جنب و جوش باز نماند. زبان حقگو ناتوان و ضعیف است، چنانکه گویی آسیب دیده و بیمار است، و آن کس که با حق و حقیقت آشناست، از آستان اجتماع مطرود است. وای از این اجتماع که بر آستان عصیان اعتکاف کرده و به ملامتی و مناهمی جامعه با چشم اغماض می‌نگرد. وای از این مردم که دانشمندانشان منافق و خردمندانشان ناپاکند، جوانی خویش را در فجور و فساد سپری سازند و موی سپید پیری را با رنگ ننگین گناه بیالایند.

^۱ نهج البلاغه نامه ۴۵

کفرو بی ایمانی از آثار بی صداقتی در کلام حضرت امیر (علیه السلام): آزاده مهدوی

مفهوم شناسی صدق در عرصه های مختلف

واژه صدق مطابقت حکم با واقع است و صدق در عرصه های مختلف عبارتند از: صدق در گفتار دوری از دروغ و صدق در کردار به معنی اجرای عمل می باشد. و صدق در نیت به معنی عزم و ثبات است. صدق در حافظه قدرت نگهداری را بیان می کند.

در اخلاق صدق آن اشرف صفات نفسانیه و رئیس اخلاق ملکیه است و راستی حقیقی آن است که دانایان راه یافته گفته اند: محصولش نجات در دنیا و آخرت است و کراراً قرآن مجید منفعت قیامت را وقف راستان و راستگویان و راست کرداران می داند.

در عرفان صدق منزل شصت و یکم است عرفا برای رسیدن به مقام عرفان حقیقی به منازل و مقاماتی قائلند که عملاً باید طی شود و بدون عبور از آن منازل، وصول به عرفان حقیقی را غیر ممکن می دانند خواجه عبدالله انصاری^۱ در کتاب صد منزل می گوید منزل شصتم "انقطاع" است یعنی از غیر حق منقطع شدن و بریدن و با حق بودن. منزل شصت و یکم "صدق" است که از میدان "انقطاع" می زاید. وی همچنین صدق را شرط قبولی نماز و نیاز می داند.^۲

صدق در قرآن و نهج البلاغه

در قرآن صدق به معنی راستی در قبول وحدانیت خدا و اقرار به جمیع انبیا آمده است و واژه صدق در قرآن ۱۴ مرتبه و مشتقات آن ۴۸ مرتبه استعمال شده است. از مجموعه آیات سوره های المائده/۱۹ و ۹۱، بقره / ۱۷۷، حجرات / ۱۵، حشر / ۸ نتیجه می گیریم که (صادقین) آن هایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می دهند نه تردیدی به خود راه می دهند، نه عقب نشینی می کنند، نه از انبوه مشکلات می هراسند بلکه با انواع فداکاری ها، صدق ایمان خود را ثابت می کنند.

جایگاه صدق نزد خداوند مقتدر در این آیه «فی مقعد صدق عند ملوک مقتدر»^۳ دو ویژگی مهم را مطرح میکند نخست: این که آن جایگاه صدق است و هیچ گونه باطل و بیهودگی در آن راه ندارد، سراسر

^۱ (۳۹۶-۴۸۱ ق)

^۲ دایرة المعاف تشیع، احمد حاج سید جوادی، ج ۱۰، صص (۳۱۱-۳۱۴)

^۳ سوره القمر آیه ۵۵

حق است و تمام وعده های خداوند درباره بهشت در آن جا عینیت پیدا میکند و صدق آن ها آشکار می شود. دیگر این که در جوار و قرب خداست، همگی دلالت بر دوام و بقای این حضور و قرب معنی دارد.

واژه صدق و مشتقات آن در نهج البلاغه بسیار می باشد نگاه امام علی (علیه السلام) به راستی، چون پارسایی، ضرورتی اساسی برای زندگی پاک و سالم است. و به دور از آن هیچ چیز قابل اعتماد نیست! الصدقُ صلاحٌ شیءٍ. الكذبُ فسادٌ کلُّ شیءٍ.^۱ امام در برخورد با دشمن صداقت را مدنظر قرار می دهند و با وجودی که عملیات روانی را برای سرکوبی دشمن می پذیرد، اما معتقد است که در برابر دوستان نباید دست به نیرنگ زد و پیمان با دشمن نیز همواره استوار است و نباید آن را گسست هنر امام (علیه السلام) (این است که حتی در عملیات روانی خویش از دروغ پرهیز می کند.^۱)

یکی از مصادیق بی صداقتی کفر

کفر در لغت به معنای پوشیده شدن چیزی است. امام صادق (علیه السلام) اقسام کفر را در کتاب خداوند بر پنج قسم تقسیم کرد: ۱- کفر انکاری که به دو نوع انکار علمی و انکار بدون علم ۲- کفر ترک امر خداوند ۳- کفر براءت ۴- کفر نعمت

ارکان کفر^۲ و ره آورد شوم آن: (۱) تفرقه و جدایی ملت ها^۳ (۲) اختلاف در آراء و افکار^۴ (۳) پیدایش راه های انحرافی فراوان^۵ (۴) انحراف در خدا شناسی^۶ (۵) رونق کفر و الحاد^۷ رواج بت پرستی^۸ حاکمیت جهل و و گمراهی^۹

روایت دیگری از ایشان نقل شده است که ریشه های کفر بر سه گونه است: حرص، استکبار و حسد. اما حرص همان است که بر آدم غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که خداوند او را از نزدیک شدن به آن درخت نهی کرده بود. و اما استکبار و خود خواهی همان است که شیطان را برای سجده کردن بر آدم (علیه السلام) منع کرد و او به خاطر تکبر آدم را سجده ننمود. و همچنین حسد آن است که دو فرزند آدم را با هم دشمن ساخت تا آن جایی که یکی از آن ها برادرش را کشت.

^۱ غررالحکم، ج ۱، ص ۵۳

^۲ فرهنگ معارف، محمد دشتی، ج ۲، ص ۷۲۱

^۳ ملل متفرقه، خ ۴۲۱

^۴ ... و اهواء منتشره، خ ۴۲۱

^۵ ... و طرائق متشتته، خ ۴۲۱

^۶ ... مشبهه لله بخلقه، خ ۴۲۱

^۷ ... او ملحد فی اسمہ، خ ۴۲۱

^۸ او مشیر إلی غیره، خ ۴۳۱

^۹ فهد اهم من الضاللة، خ ۴۳۱

مرزشناسی ایمان و کفر

ایمان یک نوع درک و دید باطنی است در حالی که کفر جهل است. نا آگاهی و ناباوری که نتیجه آن عدم تحریک و فقدان احساس مسئولیت و حرکت های شیطانی مخرب است. در مرز شناسی ایمان و کفر قرآن در سوره محمد آیات ۳-۱۰ دو خط ایمان و کفر را منشعب از دو خط حق و باطل می داند. حق یعنی واقعیت های عینی که از همه بالاتر ذات پاک پروردگار است و باطل یعنی پندار ها و خیال ها و نیرنگ ها و کارهای بیهوده و بی هدف و هر گونه انحراف از قوانین حاکم بر عالم هستی. و تمام جامعه انسانی را به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می کند.

پیامدهای بی ایمانی و کفر در قرآن و نهج البلاغه

کفر اقتضای انکار نعمت دارد. لذا (جحد) یعنی مطلق انکار هم به کار می رود (ولا تکنوا اول کافر به)^۱ و همچنین در آیه ۵۵ سوره نور کافر کسی است که حق را می پوشاند . پس او را فاسق قرار داد. بنابراین کفر مطلق فراگیر تر و اعم از فسق است. لذا چون زیر ساز هر فعل و کردار پسندیده ای را از ایمان قرار داده پس هر فعل و کردار ناپسند و مذمومی هم بر کفر قرار دارد.

در نهج البلاغه پیامدهای بی ایمانی و کفر را امام این گونه مطرح می کند: «جانبوا الکذب فإنه مجانب للایمان»^۲ از دروغ پرهیز کنید که با ایمان در ستیز است. تعبیر به جانبوا نشان می دهد که دروغ به قدری خطرناک است که انسان باید از آن فاصله بگیرد و به آن نزدیک نشود، مبادا وسوسه ها او را به پرتگاه بکشاند. چرا که کلید تمام بدیها و رزائل دروغ است. امام علی (علیه السلام) رابطه کفر و ایمان را این گونه مطرح می کند:

- کفر ایمان را محو خواهد کرد
- سرکفر خیانت با مردم یا با خالق و خلق است.
- شریک گردانیدن غیر خدا را با خدا کفر است
- آن که دین را از دست می دهد در کفر و گمراهی خواهد افتاد.^۳

^۱ سوره بقره/آیه ۴۱

^۲ نهج البلاغه فیض الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۶

^۳ گفتار امیر المومنین، ج ۱، ص ۱۶۶

نتیجه

با وجود جایگاه رفیع و اهمیت مبنایی صدق در قرآن و سیره معصومین متأسفانه شاهد بی صداقتی ها در عرصه تفکر و کردار و گفتار هستیم. از این رو باید که به شناخت این پدیده ناپسند اهتمام ورزیم تا آگاهانه با آن مقابله کنیم. بی صداقتی در هر عرصه ای که تحقق یابد در اندیشه و تفکر و اعتقادات (باورها) و یا در اعمال و رفتار و کردار (اخلاق) و یا کلام و گفتار، می تواند آثار سوء و پیامدهای جبران ناپذیری برای صاحب خود به همراه داشته باشد. از جمله آثار بی صداقتی می توان به هلاکت، گرایش به کفر، بی خردی، شبهه افکنی و ... اشاره نمود. کفر از مصادیق بی صداقتی می باشد و امام علی (علیه السلام) ریشه یا پایه کفر چهار چیز نقل می کند: فسق، سرکشی، شک و تردید، شبهه.

دروغ از منظر قرآن و روایات

قبیح‌ترین گناه در دین مبین اسلام که در کلام الله مجید از آن به بی اعتباری و بی ارزشی یاد شده صفت رذیله دروغ است که از موانع اصلی صداقت در انسانهاست. چنانچه رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «مؤمن هرگاه بدون عذر دروغی بگوید هفتاد هزار ملک او را لعنت می‌کنند و بوی گندی از قلبش بیرون می‌آید که تا به عرش می‌رسد و خداوند به سبب این دروغ گناه هفتاد زنا که کمترین آن زناهای بامادر است را برای او می‌نویسد.»^۱

خداوند در سوره‌های متفاوت درباره دروغ می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟)^۲ (نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.)^۳ (تنها کسانی دروغ پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغ‌گویانند.)^۴ (در حقیقت خداوند آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی‌کند.)^۵

رسول خدا برای اینکه مردم را از گناه باز دارد توصیه می‌کند که دروغ نگویند؛ شاهد مثال آن این است که (شخصی شرفیاب محضر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شد و عرض کرد من مردی هستم که نماز نمی‌خوانم، زنا می‌کنم و دروغ می‌گویم. از کدام یک از این گناهان توبه کنم؟ حضرت فرمود: از دروغ! فلذا دستور پیامبر را در کمال خلوص پذیرفت و با خود عهد کرد هرگز دروغ نگوید. ولی ترک دروغ، سایر گناهان او را ترک داد. زیرا موقعی که خواست زنا کند با خود گفت اگر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از من سؤال نماید از تاریخ تعهد زنا کرده ای یا نه، دروغ گفته ام و اگر اقرار کنم مجازات می‌شوم و همچنین درباره نماز...)^۶

^۱ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۳

^۲ صف، آیه ۲

^۳ صف، آیه ۳

^۴ نحل، آیه ۱۰۵

^۵ زمر، آیه ۳

^۶ فلسفی، قصه‌های تربیتی، ص ۴۹

راهبردهای علمی و عملی امام علی (علیه السلام)

امام بیان حضرت امیر(علیه السلام) به سه ویژگی مهم و راهبردی مبارزه با موانع کلام صدق اشاره می فرمایند: ۱- معرفت به ضرورت تقوا و خودسازی ۲- عبرت از گذشتگان ۳- یادآوردن تنهایی قبر می باشد.^۱

آن حضرت در اوایل حکومت خویش در سال ۳۵ هجری در مدینه در باب ضرورت کنترل زبان این چنین فرمودند: سپس مواظب باشید که اخلاق نیکو را در هم نشکنید و به رفتار ناپسند مبدل نسازید. زبان و دل را هماهنگ کنید. مرد باید زبانش را حفظ کند. زیرا همانا این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می اندازد. به خدا سوگند، پرهیزگاری راندیده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد مگر آنکه زبان خویش را حفظ کرده بود. و همانا زبان مؤمن در پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست. زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی گوید. نخست می‌اندیشد اگر نیک بود اظهار میدارد و چنانچه ناپسند، پنهانش می‌کند و...^۲

راهکارهای علمی و عملی محقق

- ۱- آگاهی و شناخت مردم نسبت به موانع صدق با مطالعه کتب
- ۲- برگزاری برنامه های آموزشی در سطوح مختلف تحصیلی
- ۳- آگاه‌سازی فرهنگی با محوریت عزم ملی و مدیریت جهادی با هدف گسترش معارف قرآنی و اخلاق اسلامی در جامعه
- ۴- آگاه‌سازی و تبیین اثرات تکان دهنده دروغ در جامعه
- ۵- پررنگ‌تر کردن نقش آمران به معروف و ناهیان از منکر در سطح جامعه
- ۶- ایجاد رابطین فرهنگی و اقتصادی در جامعه به منظور عملیاتی و راهبردی کردن سطح نظارت‌ها و کنترل‌های راهبردهای فرهنگی و اقتصادی در سطح خرد و کلان جامعه.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶

نتیجه

ریشه وکانون اصلی تولید موانع صدق و راستی، مسئله دروغ و دروغ پردازی می باشد. با توجه به حرمت دروغ و نفاق در دین مبین اسلام و اعتقاد به خدا و ائمه و روز رستاخیز بایستی همواره به یاد سفر هولناک آخرت بوده و با استفاده از آموزه‌های دینی در جستجوی معارف بازدارنده که جنبه پیشگیرانه و بازدارنده داشته تلاش گردد تا با تمسک به خصوصیات اخلاقی و منش اولیاء و امامان معصوم (علیهم السلام) به ویژه امام علی (علیه السلام) و مطالعه فراگیر نهج البلاغه و اشاعه تبلیغی - فرهنگی این کتاب هدایتگر و سازنده در جهت رشد و تعالی باورها و کمالات دینی و قرآنی موفقیت روزافزون کسب نماییم.

نفاق مانعی در راه صدق: طاهره سادات شجاعی و منصوره صالحیان

مفهوم شناسی نفاق

معنای لغوی نفاق: رایج و روان گردیدن بیع، دو رویی کردن، مقابل وفاق^۱ معنای اصطلاحی نفاق: کفر پوشیدن و ایمان آشکار کردن. و اصل آن از نفاق به معنی سوراخ جانوران است. زیرا منافق حقیقت خود را زیر پوشش اسلام پنهان می‌دارد. چنان که جانور، خود را در سوراخ پنهان کند. نفاق مصدر است به معنای منافق بودن، طبرسی می‌گوید: «منافق به سوی مؤمن با ایمان خارج می‌شود و به سوی کافر با کفر».

نفاق در آیات قرآن

در قاموس قرآن منافق را از آن جهت منافق گوئیم که از دری وارد و از در دیگر خارج شده‌است. بیماری اخلاقی نفاق، درد همیشگی انسان‌ها و ملت‌ها بوده است و منافق خاری خلیده در جان گروه‌ها و اجتماعات بشری. زشتی این بیماری و اثرهای زیانبارش در جوامع بشری و بیش از آن در روان و جان مبتلای به آن، منشأ نکوهش آن در قرآن و سیره معصومان علیه السلام شده است. پرداختن به نفاق و منافقان در دوازده سوره قرآنی می‌تواند خطر این خوی زشت انسانی را به ما بنمایاند؛ به‌خصوص اگر شیوه اجمال‌گویی و رازگویی قرآن را در نظر آوریم.

خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید: «برای اینکه چهره‌ی منافقان معلوم شود، (کسانی که چون) به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لااقل از حریم خود) دفاع کنید، گفتند: اگر (فنون) جنگی را می‌دانستیم، حتماً از شما پیروی می‌کردیم. آنها در آن روز، به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان. با دهانشان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست و خداوند به آنچه کتمان می‌کنند آگاه‌تر است.» بنابراین کفر و ایمان دارای درجاتی است که به عقیده و طرز عمل انسان بستگی دارد.^۲

^۱ - دهخدا

^۲ سوره آل عمران آیه ۱۶۷

توصیف منافقان از لسان امام علی (علیه السلام)

امام همام، علی بن ابی طالب علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۹۴ منافقان را رسم کرد: شما را از منافقان برحذر می‌دارم؛ زیرا آنان مردمانی گمراهند و گمراه کننده. خود لغزیده‌اند و دیگران را می‌لغزانند. به رنگ‌های گوناگون و حالت‌های مختلف درمی‌آیند. با هر وسیله و از هر طریقی آهنگ [فرب و گمراهی] شما می‌کنند و در هر کمین‌گاهی به کمین شما می‌نشینند. دل‌هایشان بیمار است و ظاهرشان آراسته و پاک. مخفیانه عمل می‌کنند و چون خزنده‌ای زهرناک آهسته می‌خزند و بی‌خبر زهر خود را می‌ریزند. شرح و بیان‌شان دارو است و گفتارشان شفا؛ اما کردارشان درد بی‌درمان. به رفاه و آسایش مردم حسادت می‌ورزند و به آتش بلا و گرفتاری دامن می‌زنند و نومید می‌کنند. در هر راهی، به خاک هلاکت افکنده‌ای و برای نفوذ در هر دلی، وسیله‌ای، و برای هر غم و اندوهی، اشک‌هایی [دروغین] دارند. به هم مدح و ستایش وام می‌دهند و از یک‌دیگر انتظار پاداش او ستایش متقابل [دارند]. اگر چیزی بخواهند، پافشاری می‌کنند و اگر سرزنش کنند پرده‌داری می‌نمایند و اگر داوری کنند زیاده‌روی می‌کنند. در مقابل هر حقی باطلی در بغل دارند و در برابر هر راستی، خمیده‌ای و برای هر زنده‌ای، قاتلی و برای هر دری، کلیدی و برای هر شبی، چراغی. چشم نداشتن و بی‌نیازی را دستاویز طمع قرار می‌دهند، تا از این راه بازار خود را گرم کنند و کالاهایشان را تبلیغ نمایند. می‌گویند و شبهه می‌پراکنند. وصف می‌کنند و حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند. راه [ورود به مسیر باطل] را آسان می‌کنند و تنگه [آن را] کج و دشوار رو می‌سازند [تا افراد به آسانی به باطل در آیند و در پیچ و خم آن سرگردان و بیرون شدنشان دشوار شود]. اینان دار و دسته شیطان و زبانه‌های انبوه آتشند.^۱ «آنان گروه شیطانند و بدانید که گروه شیطان همان زیانکارانند»^۲

برخی از ویژگی منافقان از لسان حضرت علی (علیه السلام) عبارتند از: پیمان شکنی، سستی اخلاق، ناهماهنگی گفتار و عمل، کتمان حق، گفتار بسیار، عمل اندک و...^۳

بر خور دامام علی (علیه السلام) با منافقان

امام از دوران جوانی خود با مسئله نفاق و منافقان درگیر بوده است و برای حمایت از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)، همواره دشمنان و منافقان را زیر نظر داشت. در جنگ احد بار سنگین خیانت و

^۱ - غرر الحکم، حدیث ۱۱۰۴۲ و ۲۶۲۷.

^۲ سوره مجادله/آیه ۱۹

^۳ ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۱، صفحه ۶۴

عقب‌نشینی منافقان را با بدنی مجروح و خسته تحمل کرد و در جنگ تبوک، در چهره یک جانشین با صلابت برای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، منافقان مدینه و پیرامون آن را ناامید و نقشه‌های آنان را خنثا کرد. امام که خطاب قرآنی «واغلظ علیه - یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم»^۱ را بارها به گوش شنیده و در عمل پیامبر مشاهده کرده بود، در دوران خلافت خود نیز بدان شیوه عمل کرد. او بی‌هیچ پروایی معاویه سردسته منافقان را برکنار کرد و پس از اتمام حجت بر او، به جنگ وی شتافت و پیش از آن ناکثین و حامیان منافق آنان را درهم کوبید. امام در دوران حکومت خود، سیاست را به صداقت آمیخت؛ کارگزاران نادرست و غیر صالح را نه از سر تجاهل و مداهنه باقی گذارد و نه به قصد فریب و خدعه، لحظه‌ای با آنان دوستی کرد. حتی با خوارج نیز دورویی نکرد و به رغم آن که می‌توانست به ظاهر و به زبان، توبه مطلوب آنان را به زبان بیاورد و خود را از شرارت آنان آسوده نگه دارد، اما برای حفظ عصمت ولایت و عزت حکومت علوی از گناه ناکرده معذرت نخواست و تحمل توهین‌ها و سختی‌ها را توان حفظ کیان امامت کرد.^۲

نفاق مانعی در راه صداقت

راه و روش انبیاء و اولیای الهی هم همین بوده که فکرشان، گفتارشان و اعمالشان از هر گونه غش و تقلب و خدعه و نیرنگ و هر چه بر خلاف صدق و راستی است، پاک باشد. یک علت مهم بسیاری از بدبختی‌هایی که دامنگیر افراد و اقوام و ملت‌ها می‌شود، انحراف از همین اصل است، گاهی پایه اصلی کارشان بر اساس دروغ و نیرنگ است، و گاه که ورودشان در کارها بر اساس راستی است، این خط اصیل را تا پایان حفظ نمی‌کنند و همین انحرافات، عامل شکست آنها می‌شود. تمثیل منافق به درخت «حنظل» توسط امام علی (علیه السلام) برای شناساندن منافق و ویژگی‌های او به مردم اینگونه است: «مثل منافق، مانند درخت حنظل است که برگ‌هایش سرسبز ولی طعم آن تلخ است.»

عملکرد امام در مقابل منافق که از موانع صدق است نشان می‌دهد که امام با صراحت اصلاحات خود را اعلان کرد و پیش از بیعت و پس از آن، برنامه یکسان خود را بازگفت. او نه از روی خودرأیی و بی‌سیاستی، بلکه برای حفظ صداقت، به مشاور امین خود ابن عباس و اندرز سیاسی مغیره بن شعبه گوش نداد و از همان آغاز به صراحت معاویه را برکنار کرد تا جلوه‌ای از حکومت صادقانه - و نه منافقانه - را به

^۱سوره توبه، آیه ۷۳؛ سوره تحریم، آیه ۹
^۲آخصل، ص ۲۳۲، ح ۷۴.

نمایش گذارد. اما این همه بدان معنا نیست که امام علی علیه السلام در دوران حکومت کوتاه خود از منافقان و فتنه آنان غافل شد و مردم را متوجه دسیسه‌های آنان نکرد. امام با سخنرانی‌ها و موضعگیری خود، خطاب قرآنی «جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم» را پیش رو نهاد و با منافقان سیاسی و دینی برخوردی افشاگرانه کرد.

نتیجه

نفاق مخفی کردن کفر و تظاهر به ایمان و از جمله مختصات انسانها است؛ یعنی این قدرت برای انسان وجود دارد که نسبت به کسی آخرین درجه خشم را داشته باشد؛ ولی برای اینکه او را بفریبید، تظاهر به محبت و مهربانی به او کند. بیشترین آسیبه‌ها از جانب منافقان به جامعه دینی وارد می‌آید و منافق با داشتن ظاهری موافق با دین، بیش از دشمنان آشکار، امکان آسیب‌رسانی دارد؛ از این رو به شناخت و مراقبت جدی احتیاج دارد. مهم‌ترین ویژگیهای منافق: گمراهی، خطاکاری، تلون و چند رنگی، فریب، بیماردلی، آراستگی ظاهری، ایجاد یأس و نومیدی و... است و راه مقابله با او، شناخت و افشاگری می‌باشد.

نگاه نهج البلاغه به آثار صدق: امینه یوسفی

نهج البلاغه، مجموعه‌ای ماندگار از سخنان امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است که افزون بر جذب اندیشه‌ها، به دل‌ها نیز نور، حرارت و عشق و نشاط و ایمان می‌بخشد. تقوا، توکل، صبر، زهد، صدق، پرهیز از دنیا پرستی، از تنعم و تجمل ... از جمله عناصری است که در مواعظ نهج البلاغه بدان‌ها توجه شده است.

عده‌ای با استفاده از برخی روایات، کلام را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: صدق و کذب و اصلاح و «اصلاح» سخنی را گویند که مابین صدق و کذب قرارداد لذا برای گوینده آن گناهی نیست.

نخستین اثر زیان بار دروغ، رسوایی و بی‌آبرویی و از دست دادن پایگاه اجتماعی و اعتماد مردم است، اثر دیگر دروغ آن است که انسان را به دروغ‌ها یا گناهان دیگر دعوت می‌کند، زیرا دروغگو مجبور است برای مخفی ساختن دروغ‌هایش گاه دروغ‌های دیگری بگوید یا دست به کارهای خطرناکی بزند.

سومین اثر زیان بخش دروغ آن است که به شخص دروغگو امکان می‌دهد به طور موقت پرده‌ای بر خلافکاری‌های خود بیفکند در حالیکه اگر راست می‌گفت ناچار بود آن اعمال را ترک کند.

چهارمین اثر دروغ این است که انسان را تدریجاً به صفوف منافقان ملحق می‌کند، زیرا دروغ خود شاخه‌ای از شاخه‌های نفاق است چرا که دروغگو خود را به چهره راستگویان درآورده و سخنش را به عنوان یک واقعیت القا می‌کند در حالی که در درونش چیز دیگری می‌گوید.^۱

علی علیه‌السلام دروغ را ناسازگار با ایمان مطرح کرده، اشاره به این نکته دارد که دروغ، زمینه رسوایی و زبونی و نیز زمینه‌های فرهنگی، فکری و اخلاقی سقوط انسان را فراهم می‌کند: «جانبوا الکذب فانه بجانب للایمان الصادق علی شفا منجاه و کرامه والکاذب علی شرف مهواه و مهانه»^۲

از دروغ برکنار باشید که از ایمان فاصله دارد، راستگو در مسیر نجات و بزرگواری است اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و پستی قرار گرفته است. مولای متقیان در نامه معروف خود به مالک اشتر نخعی به ایشان امر می‌کند که خود را هر چه بیشتر به اهل ورع و راستی نزدیک کند. وفا همزاد راستگویی است، سپری محکمتر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم آن کس که از وضع رستاخیز آگاه باشد، خیانت نمی‌کند.

^۱ ناصر، مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۳۰ و ۲۳۴.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۸۶

از آثار دیگر صداقت در نگاه نهج البلاغه می توان به فراهم شدن زمینه های امداد غیبی اشاره نمود: هنگامی که خداوند راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را به دشمنان ما نازل کرد و نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام بر زمین هاگسترده شد و سرزمین پهناوری برای خویش برگزید .

نتیجه

برای اینکه علی (علیه السلام) را در کرسی وعظ و اندرز بشناسیم و برای اینکه با مکتب موعظه ای آن حضرت آشنا گردیم و عملاً از آن منبع سرشار بهره مند شویم، کافی نیست که صرفاً عناصر و موضوعاتی که علی (علیه السلام) در سخنان خود طرح کرده شماره کنیم، کافی نیست که مثلاً بگوئیم علی درباره تقوا، توکل و زهد و صدق و... سخن گفته است بلکه باید بینیم مفهوم خاص آن حضرت از این معانی چه بوده؟ و فلسفه خاص تربیتی او در مورد تهذیب انسان ها و شوق آن ها به پاکی و طهارت و آزادی معنوی و نجات از اسارات چه بوده است ؟



پیشینه صدق و کذب

جایگاه راستگویی در قرآن و سنت، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی آن / زینب بیگم موسوی^۱

چکیده:

نیشابوردر پژوهش انجام شده، با موضوع جایگاه راستگویی درقرآن و سنت، آثار و پیامدهای فردی اجتماعی آن و با توجه به اینکه این صفت یک فضیلت و فطرت انسانی است، سعی ما برآن شد تا بتوانیم جایگاه این صفت را در فرد و جامعه بررسی کنیم و آن را در خود و دیگران احیاء کنیم. برای این کار ابتدا به بررسی مفهوم، مراتب، انگیزه ها و میزان آن پرداخته، بعد از آن این واژه را درقرآن کریم و روایات بررسی کردیم که در این بررسیهای به عمل آمده در آیات و روایات، صداقت را در گفتار، رفتار و نیز در اعمال می دانند و با برقراری ارتباط میان آیات قرآن و روایات، صداقت را ثبات ایمان معرفی کرده اند و هدف از بعثت انبیاء الهی، حاکمیت، صداقت و حفظ امانت در جامعه انسانی است. همه آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته ما را به این نتیجه رساند که راستگویی در تمام ابعاد وجودی، درونی، برونی، اعتقادی و علمی انسان را در ردیف انبیاء و شهیدان راه حق و فضیلت قرار می دهد. در پایان هم به آثار فردی و اجتماعی راستگویی و راه رهسپار شدن به کوی صداقت در ارتباط با خود و دیگران پرداختیم. این اطلاعات به دست آمده که جمع آوری آن به صورت کتابخانه ای بود، ما را به این نتیجه رساند که راستگویی یکی از مسائل مهم اخلاقی، انسانی، اسلامی و از صفات پسندیده و بارزترین نشانه های شخصیت هر انسان و کلیدی برای کشف باطن اشخاص از جنبه های مختلف است.

واژگان کلیدی: راستگوئی - آثار راستگوئی - فضیلت راستگوئی

^۱ استاد راهنما: رضایی صدیقه،استاد مشاور: کشمیری سیدمصطفی،دانشگاه: حوزه علمیه خراسان،واحد: مدرسه علمیه الزهراء(س) -

بررسی صدق و کذب از دیدگاه قرآن و فرامین پیامبر اعظم اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصوم (علیهم السلام) / آئینی، خلیل^۱

چکیده:

پژوهش به بررسی صداقت و صفات صادقین و همچنین بررسی دروغگوئی و شناسائی صفات دروغگویان و عواقبی که در انتظار هر گروه بوده و نیز راههای جلوگیری از دروغگوئی می پردازد. این تحقیق از نوع بنیادی بوده، و به صورت کیفی کتابخانه ای واز روش زمینه یابی موردی استفاده شده است. در این پژوهش این نتیجه حاصل شده است که انسانها برای جلوگیری از عواقب زیانبار دنیوی و عذاب اخروی حاصله از دروغگوئی، باید از دروغ گفتن خودداری نموده و با غور و تفکر در آیات قرآن که در این باره نازل شده است و نیز روایاتی که در این باب بیان گردیده در عاقبت دروغگوئی تفکر کرده و به صداقت و راستی که از صفات خداوند است گرایش پیدا کنند.

^۱ مقطع : کارشناسی ارشد، استاد راهنما : محمدحسن آموزگار، رشته گرایش: روانشناسی و علوم اجتماعی، استاد مشاور : عباس خورشیدی، دانشگاه : آزاد اسلامی، تاریخ دفاع : ۱۳۸۶

صدق در قرآن و روایات / حقیقت، مهدی^۱

چکیده:

تحقیق پیش رو از بخشی به نام کلیات و شش فصل مجزا گردآوری شده است که عبارتند از: کلیات: در این قسمت هدف از موضوع چیست و چه اهمیتی دارد و همچنین پیشینه این موضوع چگونه بوده است؟ فصل اول: درباره اهمیت و ارزش راستی و در آن راجع به معنای صدق لغت و اصطلاح آمده و مقام راستی را بیان کرده و گفته است که راستی چه فضیلت‌هایی دارد و به گفتار علما و عرفای قدیم هم پرداخته است. فصل دوم: در این فصل صداقت را والاترین صفت برای خداوند و تمام موجودات بیان کرده که شامل: راستگویی خداوند، راستی در ایمان و نماز و همچنین چهره راستان آمده و در مورد موضوعات دیگری از جمله: راستی در فرهنگ و خوی فرشتگان و ارزش راستی در رهبری صحیح جامعه به تفصیل آمده است. فصل سوم: در مورد ثمرات راستی می باشد و در آن از مباحثی همچون: تمایز راستان در رستاخیز و تجلی راستی در سخن و وعده خداوند و تصدیق روز جزا و سرنوشت آمده و همچنین در مورد راستی، رمز نجات و بالندگی و نهایتاً نتیجه صدق در زندگی آورده شده است. فصل چهارم: راجع به اقسام صدق می باشد و در این فصل از موضوعاتی مانند: مراتب راستی، راستی با خداوند، راستی در انسانها و همچنین راستی، در میزان و نیت آمده است. فصل پنجم: این فصل رابطه صدق با ارزشهای اخلاقی دیگر را بررسی می کند و در آن از مواردی همچون: راستی با جوانمردی، وفا، شهامت بحث می کند و همچنین از راستی و اخلاص هم سخن به میان آمده است. فصل ششم: در مورد معیارهای ارزیابی راستی است و شامل: برهان عقل و سند نقلی به همراه گواهی است و همچنین در مورد قضاوت وجدان و معجزه به عنوان دلیل به صدق دعاوی انبیاء سخن به میان آمده و نهایتاً در تحدی و قضاوت از روی علم را مورد بررسی قرار داده ایم.

^۱ استاد راهنما: طلعتی، محمد هادی، رشته گرایش: علوم قرآنی شیراز، دانشگاه: دانشگاه شیراز، تاریخ دفاع: ۱۳۸۵

صدق و صادقین در قرآن کریم و نهج البلاغه / سروی، زهرا^۱

چکیده:

این پایان نامه در شش فصل با این مباحث نگارش شده است: فصل اول، صدق: معنی و تعریف صدق، حقیقت صدق، برخی از کلماتی که به صدق اضافه شده اند و مفهوم آنها نظیر قدم صدق، مَبْوَأُ صدق، اقسام صدق، صدق یکی از اوصاف حمیده انسانی است، صدق یکی از شعبه های جهاد و جهاد یکی از ستون های ایمان است، اثرات صدق، صدق یکی از ویژگیهای پیامبران و رهبران است، امتحان یکی از سنت های الهی برای تشخیص صدق افراد است؛ فصل دوم، صادقین: معنی و تعریف صادق، ظهور صدقصادقینو پاداش آن، انواع صادقین؛ فصل سوم: سیمای صادقیندرقرآن کریم: خداوند، قرآن کریم، پیامبران (در این بخش چهارده تن از پیامبران که درقرآن به صدق متصف شده اند، یاد شده و آیات مربوط بررسی گردیده است)، صداقت و تصدیق حضرت مریم(علیه السلام)، صداقت فرشتگان، صداقت حضرت علی(علیه السلام) و ائمه معصومین(علیه السلام)؛ فصل چهارم، سیمای صادقیندرنهجالبلاغه: خداوند، صداقت و تصدیق قرآن کریم، صداقت پیامبران(علیه السلام)، صداقت و تصدیق حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)، صداقت اهل بیت(علیه السلام)، صداقت و تصدیق حضرت علی(علیه السلام)، صداقت فرشتگانی که مأمور انسان هستند؛ فصل پنجم، صدقه: تعریف صدقه و اقسام آن، چگونگی صدقه دادن و شروط قبولی و بطلان صدقه، آثار صدقه، موارد مصرف صدقات، متصدقین و پاداش آنها؛ فصل ششم، صدقه: مفهوم صدقه ووجه تسمیه آن. در ضمیمه، موارد استعمال مشتقات صدقدرقرآن کریم یاد شده است.

^۱ مقطع : کارشناسی ارشد،استاد راهنما : جعفری ، سید محمد مهدی،رشته گرایش : علوم قرآن و حدیث،دانشگاه : دانشگاه آزاد اسلامی فسا،تاریخ دفاع : ۱۳۷۸

دروغ در نظام اخلاق اسلامی / اسلامی، حسن^۱

چکیده:

پژوهش مزبور از دو بخش و چندین فصل فراهم آمده است. مؤلف در بخش نخست مباحث نظری را مطرح و پس از مقدمه، در فصل اول ده درس کوتاه درباره دروغ را بیان میکند. دروغ چیست؟ عنوان فصل دوم است که در آن به مفهوم دروغ میپردازد، تعاریف آن را نقل و نقد میکند و سرانجام تعریفی کارا تر و بهتر ارائه میدهد. موضوع فصل های سوم تا پنجم به ترتیب: دروغ مصلحت آمیز کدام است؟، آیا هرگز میتوان دروغ گفت؟، چرا گاهی میتوان دروغ گفت؟ است که مؤلف برخی دیدگاهها را در این سه فصل بررسی کرده است. در فصل ششم، موضوع کانت و مساله دروغ خیرخواهانه مطرح و نظرگاه کانت کاویده و نقد شده است. بخش دوم این رساله با عنوان بررسیهای موردی آغاز میشود و با هشت فصل زیر سامانم ابد: دروغ در جنگ، دروغ برای اصلاح، دروغ به زن، دروغ به کودکان، دروغ به بیماران دم مرگ، دروغ برای مصالح دینی، دروغ برای مصالح سیاسی و دروغهای بی ضرر. پژوهنده در هر یک از فصلهای هشت گانه به طرح دیدگاهها و دلایل می پردازد و آنها را نقد و تحلیل و بررسی میکند.

^۱ مقطع : کارشناسی ارشد، استاد راهنما : جوادی، محسن، رشته گرایش : الهیات و معارف اسلامی، استاد مشاور : دیوانی، امیر، دانشگاه : دانشگاه قم، تاریخ دفاع :

دروغ در قرآن و سنت، علل و عوامل آن، آثار و پیامدهای آن / معصومه موسی پورفرخانی^۱

چکیده:

دروغ به معنای سخن ناراست است. گفتاری که حقیقت نداشته باشد. و دروغگویی به معنای کتمان واقعیت می باشد. دروغ امری است اکتسابی که فرد آن را از محیط خود یعنی خانواده، مدرسه و اجتماعی یاد می گیرد. و در انسان هایی که شخصیت نمایشی یا خودشیفته و یا وسواسی دارند بیشتر از سایر افراد نمود پیدا می کند. که مهم ترین کارکرد آن گمراه ساختن مخاطب است. انواع دروغ از نظر روانشناسی: دروغ تخیلی، دروغ مبهم، دروغ پوچ، دروغ انتقال جویانه، دروغ بازی، دروغ مصلحت آمیز. علائم و نشانه های دروغگویی (رنگ پریدگی): واکنش های عضلانی، ناراحتی های تنفسی، برافروختگی و سرخ شدن صورت، هیجان زیاد، ضربان شدید قلب، لکنت زبان، خودنمایی تناقض گویی و فراموشی. مراتب دروغ: ۱- یا دروغ بر خدا و پیغمبر و امام. ۲- دروغ مفسده دار، ۳- دروغ از روی مزاح و شوخی، ۴- رؤیای جعلی، ۵- دروغ در مقام اظهار بندگی، ۶- دروغ در دعا و مناجات، ۷- دروغگویی در مقام خوف و رجاء. انواع دروغ مصلحت آمیز: دروغ در مقام ضرورت و ناچاری، اصلاح ذات البین، وعده به همسر، خدعه و نیرنگ در جنگ، علل و عوامل دروغگویی: دفاع از خویش در برابر مهاجم نیرومند، سرپوش گذاشتن بر عدم اعتماد به نفس، راه حل کوتاه مدت، همرنگی با جماعت، نرنجاندن دوستان بر اثر راستگویی، انتقام گرفتن دلخوشی دادن به دیگران، رعایت حال و مصلحت زبردستان و نزدیکان، جهت دادن به روند دلخواه و منحرف ساختن دیگران که همه این ها علت مشترکی دارند و آن ضعف انسان است. عوامل دروغگویی در کودکان: ترس، اجبار، الگوهای نامناسب احساس حقارت، نیازهای ارضا نشده خودنمایی، اجازه نداشتن برای بیان حقیقت، احساس فشار در برابر بازجویی والدین و مربیان. پیامدهای فردی دروغ: ریشه همه گناهان این که دروغ سبب بروز سایر گناهان نیز می شود چون هر فرد برای سرپوش گذاشتن بر گناهی که انجام داده به دروغ گویی های پی در پی مبادرت می ورزد. ۱. سرچشمه نفاق دروغ گفتن سبب دو رویی و نفاق است و باعث می شود که ظاهر و باطن آدمی با هم فرق کند یعنی فرد بر زبان چیزی می راند که در دل برخلاف آن معتقد است. ۲. محروم شدن از هدایت الهی. ۳. دروغ باعث روسیاهی انسان در دنیا و آخرت می شود. ۴. دروغگو از درگاه خداوند و رحمت او طرد می شود. ۵. دروغ باعث محرومیت از

^۱ استاد راهنما: جواهری محمد رضا، استاد مشاور: عباسیان فاطمه، دانشگاه: حوزه علمیه خراسان، واحد: مدرسه علمیه فاطمه الزهراء (س) - قوچان

نماز شب می شود. ۶. کاسته شدن روزی افراد بر اثر دروغگویی. ۷. خود فریبی. پیامد اجتماعی دروغ: دروغ در اجتماع باعث از بین رفتن اطمینان و فرد پاشی اعتماد عمومی است، افراد جامعه ای که دروغ گفتن در آن رواج دارد نمی توانند به یکدیگر اعتماد کنند و از هم گریزان می شوند بنابراین هرج و مرج همه جا را فرا می گیرد و باعث اضطراب و ناراحتی های روحی و روانی در افراد می شود. علل رواج دروغ: عدم حساسیت اجتماعی نسبت به دروغ، مصلحت و دروغگویی، عدم تعریف روشن از دروغ. راه علاج دروغ: شناخت معیار دورغ مصلحت آمیز، سکوت، توریه.

کلید واژه ها: آفت، دروغ، مصلحت، تأثیر، اکتساب، جواز، انحراف.

چکیده:

عنوان تحقیق حاضر « دروغ از دیدگاه آیات و روایات » می باشد. دروغ، سخن مخالف با واقع می باشد که برخلاف راستی و درستی دلالت می کند. و معادل آن در لغت عرب واژه « کذب » است. اهمیت پرداختن بر این موضوع، رواج دروغ گویی که مایه نابودی ایمان است در همه قشرها و مشاغل، در ازدواج ها و معاملات و عدم حساسیت اجتماعی نسبت به دروغ و پیامدهای خانمان سوز آن می باشد. امتیاز این پژوهش، بررسی کامل و جامع این صفت رذیله در آیات و روایات اسلامی، با نگاهی قرآنی، روایی، اخلاقی و استفاده از آراء مفسران و نظر علمای اخلاق پیرامون موضوع، در یک مجموعه است. در این اثر علاوه بر کتب روایی: محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، وسائل الشیعه، بحارالانوار و ... از کتب اخلاقی: لؤلؤ و مرجان محدث نوری، حسد و دروغ شهید دستغیب، تکامل اخلاق در پرتو اصول عقاید، ترجمه جامع السعادات و ... و کتاب های تفسیری: تفسیر مجمع البیان، تفسیر المیزان ... استفاده شده است و شیوه جمع آوری مطالب توصیفی، تحلیلی بوده است. واژه های مترادف دروغ در قرآن کریم: افک، افترا، فسق و زور می باشند. دروغ در گفتار، نیت، عمل و مقامات دین از اقسام دروغ به شمار می روند. دروغ بستن به خدا و رسولش و ائمه (علیهم السلام) سوگند دروغ، دروغ شوخی و جدی، رویای جعلی و تعارف دروغین نیز از مصادیق دروغ می باشند. دروغ در مواردی خاص تجویز شده: ضرورت و اضطرار، اصلاح بین مسلمانان. از عوامل این صفت رذیله می توان به فریب و گمراهی دیگران، فرار از مسئولیت و مجازات، معاشرت با افراد دروغ گو، لجاجت و ... اشاره کرد. اثرهایی که دروغ در دنیا به دنبال دارد: فراموشی، نابودی ایمان، سلب اعتماد و ... می باشد. در آخرت نیز عواقب سوئی چون: عذاب در عالم قبر، روسیاهی، زبان خود را در دهان جویدن و ... در پی دارد. برای درمان دروغ می توان در آیات و روایات نکوهش دروغ و ستایش راستگویی تأملی داشت. پایه های ایمان به خدا را تقویت نمود و ... نتیجه مترتب بر این تحقیق، آشنا شدن افراد جامعه با خوی زشت دروغ گویی، رواج صداقت و بیان آثار خطرناک دروغ در دنیا و آخرت می باشد.

کلید واژه ها: دروغ، کذب، کذاب، توریه، آیه و روایت است.

^۱ استاد راهنما: جواهری محمد رضا، استاد مشاور: احمدی طایفه مریم، دانشگاه: حوزه علمیه خراسان، واحد: مدرسه علمیه حضرت خدیجه (س) - مشهد

کلید گناهان: دروغ گویی از دیدگاه قرآن و سنت، عوامل و ریشه های آن، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی / فاطمه معززی عظیمی فر^۱

چکیده:

موضوع تحقیق، دروغ گویی از دیدگاه قرآن و سنت، عوامل و ریشه ها، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی آن می باشد. بیان ابعاد مختلف دروغ همچنین تشریح آن از اهداف این پژوهش می باشد. این رذیله اخلاقی یکی از معضلات جوامع امروزی است که موجب بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی شده است. با شناخت دقیق و کامل می توان با این بیماری روحی و روانی مبارزه نمود. تعریف و تبیین موضوع و اهمیت و جایگاه آن، بیان اقسام، علل و پیامدهای فردی و اجتماعی دروغ گویی دامنه‌ی این تحقیق را تشکیل می دهد. منابع و مأخذ مورد استفاده در این مجموعه، قرآن، نهج البلاغه، کتب روایی و کتب اخلاقی مؤلفان قدیم و معاصر، نرم افزار، اینترنت و نیز مجلات و روزنامه ها می باشد. روش تحقیق، روش کتابخانه ای، کاربردی و تا حدی میدانی است. این مجموعه در سه بخش تدوین شده است. بخش اول اختصاص به مفهوم شناسی دروغ و وسعت دامنه ی قبح آن دارد که شامل چهار فصل می باشد. بخش دوم، دارای دو فصل است، در آن علل و پیامدهای فردی و اجتماعی دروغ گویی مورد بررسی قرار گرفته است. بخش سوم نیز دارای دو فصل می باشد که در آن به اصلاح و درمان این رذیله اخلاقی اشاره و راه هایی برای مقابله با آن عنوان شده است. دروغ و واژه های مترادف آن در زبان عربی، از قبیل کذب، افتراء، افک، بهتان و زو، به معنای خبر مخالف با واقع به کار می روند. مخالفت با واقع جزء حقیقت تعریف هر یک از این واژگان است و یا به تعبیر دیگر می توان گفت جنس هر یک از این مفاهیم، مخالفت با واقع است، علاوه بر این، هر یک از این مفاهیم همراه قیدی هستند که به عنوان فصل تعریف در هر یک لحاظ شده و آن را از مفهوم دیگر ممتاز می کند. در قرآن مجید بیش از سیصد آیه پیرامون واژه کذب و دیگر مشتقات آن وارد شده، که مجموعاً نشانگر منفور بودن دروغ و بیزاری خداوند از دروغ گوست. در تمام ادیان و مذاهب و مکاتب اخلاقی دروغ امری ناپسند و مذموم ذکر شده است. دورغ انسان را به پلیدی ها دعوت می کند و پلیدی ها انسان را به سوی جهنمی می کشاند و ترک دروغ باعث ترک همه‌ی گناهان و موجب پاکی و نیکی عمل می شود. دروغ یکی از بزرگترین گناهان و بدترین آفات زبان است. دروغ گفتن

^۱ استاد مشاور: مرادی مرجانه عذرا، دانشگاه: حوزه علمیه خراسان، استاد ناظر: بیک خورمیزی سکینه، واحد: مدرسه علمیه نرجس(س) مشهد

تنها به لفظ و گفتاری که از دهان بیرون می آید، محدود نمی شود، بلکه ممکن است به شیوه های دیگری همانند اشاره کردن با سر و دست و چشم و نوشتن و نقش کردن مطالب غیرواقعی صورت پذیرد. اقسام دروغ عبارت است از: دروغ بر خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) - و ائمه (علیه السلام)، سوگند دروغ، شهادت دروغ، کتمان شهادت، وعده دروغ و ... در میان مسلمانان عموماً حکم غیراخلاقی بودن دروغ، مطلق در نظر گرفته نشده است و علمای اخلاق با استناد به سخنان معصومین (علیهم السلام) دروغ را در مواردی مجاز و حتی واجب دانسته اند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در سه جای برای دروغ اجازه داده اند: در جنگ، اصلاح ذات البین و وعده دادن شوهر به همسر. شرع مقدس به منظور اجتناب از دروغ یک راه حل اساسی ارائه داده است تا حتی الامکان نفس انسان به این گناه آلوده نگردد و آن راه حل «توریه» است. هر عملی انگیزه ای دارد و هر حادثه و بیماری در اثر علل و موجباتی پیش می آید. دروغ چه در کودک و چه در بزرگسال حاکی از یک ناامنی درونی است و گویای این مطلب است که فرد در وضعی نامطمئن قرار دارد، شخصیت و موقعیتش در خطر است و تنها از راه دروغ می تواند به آرامش برسد. دروغ دارای جنبه ی اجتماعی و یادگیری است. پایه گذاری این لغزش و خوی ناپسند از همان دوران کودکی است. علل دروغ گویی، شامل علل درونی و بیرونی است که هر کدام دارای تقسیماتی می باشند. عمل زشت دروغ و بیماری خطرناک دروغ گویی مفسد و زیان هایی به دنبال دارد که برخی از آن ها مربوط به خود فرد است و در این جهان و سرای آخرت دامن گیر او می شود و برخی از آن جهت که فرد در اجتماع زندگی می کند قابل بررسی است و برخی از ناحیه اقتصادی مورد توجه قرار می گیرد. فرد دروغ گو یک بیمار است، آرامش و ایمنی ندارد، به کسی اعتماد نمی کند و در حال ضربه زدن به شخصیت خود و اجتماع است، باید او را از این حالت نجات داد بیرون آورد. امید اصلاح در او وجود دارد و به هر میزان که سن او کمتر باشد این امید قوی تر است. اصلاح و درمان بیماری دروغ گویی در دو چیز است: یکی تفکر (راه علمی) و دیگر وارد شدن در مرحله ی عمل (راه عملی) امید است با به کارگیری این روش، خود را از این رذیله ی خطرناک و مرض سخت و مهلک، دور نمائیم و از آفات دنیوی و اخروی آن در امان باشیم.

کلید واژه ها: کذب و مشتقات آن، اخلاق، دروغ گویی کودکان، ریشه های دروغ گویی، گناه کبیره، آثار دروغ گویی، درمان دروغ گویی

چکیده:

واژه دروغ از مفاهیمی است که علی رغم کاربرد فراوانی که در تعاملات رفتاری دارد، تعریف صریحی از آن در دست نیست. این نقیصه مایه سردرگمی های متعدد و موجب پیدایش دروغ های مجاز شده است. دروغ از یک طرف عملی غیراخلاقی و از طرف دیگر مسبب اعمال غیر اخلاقی دیگر هم می شود، از همین جهت نسبت به گناهان دیگر حائز اهمیت است. در این نوشتار به مفهوم دروغ، ارتباط آن با انحرافات اجتماعی و بیان دیدگاههای سه گانه درباره آن پرداخته شده است و سپس به کارکرد اصلی دروغ، علل و پیامدهای فردی و اجتماعی آن اشاره شده و آنگاه این خصلت غیر اخلاقی، به اختصار از منظر دین مورد بررسی قرار گرفته است.

^۱ منابع: فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۹ | تاریخ درج: ۲۸/۲/۱۳۸۹

عادی سازی دروغ، برآیند دو انحراف (قسمت پایانی) / اسلامی، سید حسن^۱

چکیده:

سیال و شکننده بودن مفهوم «دروغ مصلحت آمیز» و نامشخص بودن مرزهای آن، اساسی ترین نقش را در رواج و عادی سازی دروغ ایفا کرده است. ابهام در این موضوع موجب گردیده تا علیرغم غیر اخلاقی بودن دروغ، استثناهای بسیاری به وجود آید و انواع دروغ های به ظاهر مصلحت آمیز، در صحنه سیاست، فرهنگ، اجتماع و خانواده ظهور پیدا کند که مهم ترین آنها عبارتند از دروغ شوهر به زن، والدین به کودکان خود، ترویج دین و مصالح سیاسی. کثرت استعمال این دروغ ها که ناشی از سوء تفسیر از عقل و شرع بوده است، مفسد زیادی را موجب گشته است؛ از قبیل: سلب اعتماد، سلب مشارکت، ایجاد سوء ظن و غیره. در این نوشتار پس از اثبات عدم مصلحت آمیز بودن بسیاری از این مصادیق، برای تشخیص واقعی دروغ مصلحت آمیز، معیاری اساسی با عنوان قاعده زرین معرفی شده است.

^۱ منابع: فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۰ | تاریخ درج: ۳/۱۲/۱۳۸۸